



مرکز پژوهش‌های بین‌الملل حوزه‌های علمیه
Center for International Research of Hawrah University

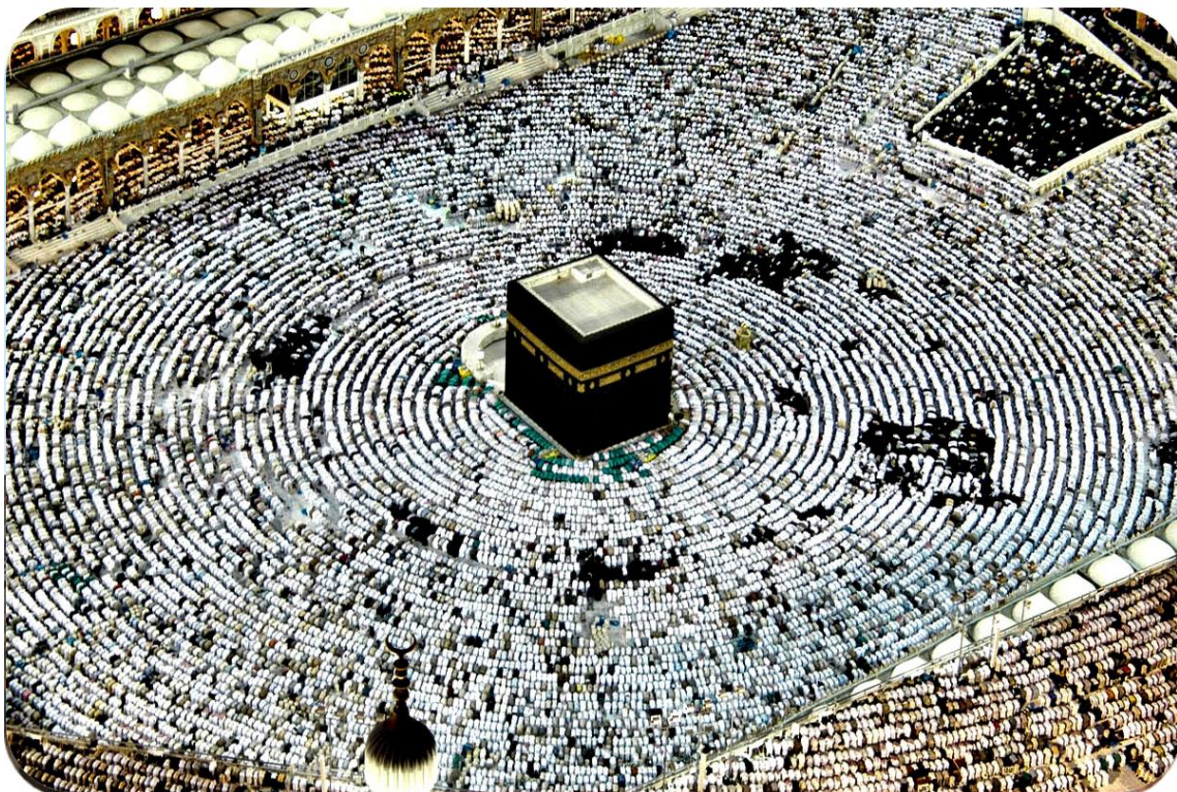
اعتصام

نشریه الکترونیکی اعتصام | ویژه‌نامه هفته وحدت سالروز ولادت پیامبر اکرم (ص)
سال اول / شماره اول / شهریور ۱۴۰۵



فهرست مطالب

۳	پدیدارشناسی روابط اجتماعی مسلمانان در پرتو وحدت اسلامی با تکیه بر بیانات امام خامنه‌ای شهید.....
۹	اهمیت وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث.....
۱۳	رویکرد تفسیر به موضوع وحدت اسلامی (با تکیه بر تفاسیر فریقین).....
۲۵	سیره عملی پیامبر(ص) مهمترین مبنا برای حفظ وحدت و انسجام امت
۲۸	شخصیت پیامبر اسلام از منظر خاورشناسان و اندیشمندان غربی
۳۸	وحدت، دکترین و استراتژی یک جامعه سالم و رشد یافته
۴۰	وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (س)
۵۲	میرزا خلیل کمره‌ای و الگوی همگرایی اسلامی



پدیدارشناسی روابط اجتماعی مسلمانان در پرتو وحدت اسلامیبا تکیه بر بیانات امام خامنه‌ای شهید

پژوهنده: حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین بریچی^۱

چکیده

وحدت اسلامی از مسائل بنیادین جهان اسلام است؛ زیرا مسلمانان، با وجود اشتراک در اصولی همچون توحید، نبوت، قرآن کریم، قبله و بسیاری از شعائر دینی، در عرصه روابط اجتماعی با آسیب‌هایی مانند: سوءظن، تکفیر، تحقیر هویتی، نزاع مذهبی و ضعف همکاری مواجه‌اند. مسئله اساسی این نوشتار، بررسی فاصله میان اشتراکات اعتقادی مسلمانان و واقعیت روابط اجتماعی آنان است. این یادداشت با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مبانی قرآنی و دیدگاه‌های تقریبی امام خمینی^۷ و امام خامنه‌ای شهید^۷، وحدت را نه مصلحتی موقت، بلکه اصلی اسلامی و میثاقی اجتماعی بر پایه اخوت ایمانی می‌داند. بر اساس این رویکرد، وحدت اسلامی به معنای حذف تفاوت‌های مذهبی یا یکسان‌سازی فقهی و کلامی نیست؛ بلکه عبارت است از مدیریت عقلانی و اخلاقی اختلافات، حفظ کرامت پیروان مذاهب، احترام به مقدسات یکدیگر و همکاری در مسائل مشترک امت اسلامی. شناخت متقابل، اصلاح ذهنیت‌های منفی، پرهیز از اهانت و تکفیر و همکاری عملی، مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق روابط اجتماعی وحدت‌گرا به شمار می‌روند. در این مسیر، نهادهای تقریبی، عالمان دینی، حوزه‌های علمیه،

^۱ استادیار دانشگاه امیرالمؤمنین و مدرس حوزه و دانشگاه.

دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نخبگان فرهنگی وظیفه دارند وحدت را از سطح شعار به فرهنگ و سازوکاری پایدار در زندگی اجتماعی مسلمانان تبدیل کنند.

کلیدواژه‌ها: روابط اجتماعی، اخوت ایمانی، تقریب مذاهب، پدیدارشناسی، هویت توحیدی، امام خامنه ای ۷.

۱. درآمد: مسئله گسست میان اشتراک اعتقادی و روابط اجتماعی

مسلمانان در اصول اساسی دین اشتراک فراوانی دارند. ایمان به خدای یگانه، پذیرش قرآن کریم، اعتقاد به خاتمیت رسول خدا [، قبله واحد و اشتراک در بخش مهمی از عبادات، عناصر اصلی هویت مشترک آنان را تشکیل می‌دهد. با این حال، این اشتراکات اعتقادی همواره به روابط اجتماعی برادرانه و همکاری میان مسلمانان نینجامیده است. در شماری از جوامع اسلامی، تفاوت‌های مذهبی به جای آنکه زمینه گفت‌وگو و شناخت متقابل باشند، به سوء تفاهم، بدبینی، تحقیر، تکفیر و گاه خشونت تبدیل شده‌اند.

از منظر قرآن کریم، نسبت بنیادین مؤمنان با یکدیگر، نسبت اخوت است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. (حجرات: ۱۰) همچنین قرآن کریم، مسلمانان را به چنگ‌زدن جمعی به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾. (آل عمران: ۱۰۳) بنابراین، وحدت اسلامی را نمی‌توان صرفاً به توصیه‌ای اخلاقی یا توافقی سیاسی تقلیل داد. وحدت، مسئله‌ای اجتماعی و ناظر به کیفیت «باهم‌بودن» مسلمانان است. امام خامنه ای شهید ۷ تصریح می‌کنند که: «وحدت، امری تاکتیکی یا مصلحتی محدود به شرایط سیاسی نیست، بلکه «یک اصل اسلامی» و از مبانی قرآنی است». (امام خامنه ای شهید ۷، ۱۳۹۳/۰۷/۲۱؛ همچنین ر.ک: امام خامنه ای شهید ۷، ۱۴۰۳/۰۶/۲۶)

اهانت به مقدسات، برچسب‌زنی و تکفیر، تنها اختلافاتی نظری یا کلامی نیستند؛ بلکه مستقیماً امکان شکل‌گیری روابط برادرانه را از میان می‌برند. جریان‌های افراطی که به نام تشیع یا تسنن فعالیت می‌کنند، اگرچه در ظاهر، شعارهای متفاوتی دارند اما در نتیجه عملی، مشترک‌اند؛ زیرا با تحریک احساسات مذهبی، اعتماد عمومی را تخریب و اختلاف مذهبی را به تعارض اجتماعی و امنیتی تبدیل می‌کنند. (امام خامنه ای شهید ۷، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳) از همین رو، معظم‌له با تصریح بر مخالفت قطعی با اهانت به مقدسات و نمادهای اهل سنت، بر لزوم جلوگیری از رفتارهایی تأکید دارند که شکاف مذهبی را تشدید و زمینه سوءاستفاده جریان‌های تفرقه‌افکن و استکباری را فراهم می‌سازد. (امام خامنه ای شهید ۷، ۱۳۹۴/۰۵/۲۶)

۲. مبانی وجودشناختی و هنجاری وحدت اسلامی

وحدت اسلامی دارای دو ساحت اساسی است: اول، ساحت وجودشناختی که به هویت مشترک مسلمانان و عضویت آنان در امت اسلامی مربوط می‌شود؛ دوم، ساحت هنجاری که شیوه مطلوب رفتار مسلمانان با یکدیگر را تعیین می‌کند.

۱-۲. هویت توحیدی و بنیاد مشترک امت

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾. (انبیاء: ۹۲) بر اساس این آیه شریفه، هویت اسلامی پیش از آنکه به تقسیمات مذهبی، قومی و زبانی وابسته باشد، بر توحید و بندگی خدای یگانه استوار است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، صص ۳۱۶-۳۱۷). تأکید بر اصول مشترک، یکی از مهم‌ترین راهبردهای تحکیم وحدت اسلامی به شمار می‌آید. پیروان مذاهب اسلامی، با وجود تفاوت در برخی مسائل فقهی و کلامی، در چارچوب هویت بزرگ‌تر اسلامی و امت واحد قرار دارند؛ از این رو، تفاوت مذهبی نمی‌تواند اصل تعلق آنان به جامعه اسلامی و دایره اسلام را نفی کند.

امام خامنه ای شهید ۷، نیز با تأکید بر اینکه وحدت «یک اصل اسلامی» و ریشه در مبانی وحیانی دارد، هرگونه تقلیل آن به تاکتیکی مقطعی را مردود می‌شمارند. (امام خامنه ای شهید ۷، ۱۳۹۱/۰۷/۲۱؛ امام خامنه ای شهید ۷، ۱۴۰۳/۰۶/۲۶). در این نگاه، وحدت بخشی از هویت دینی مسلمانان و لازمه حفظ عزت، استقلال و اقتدار امت اسلامی است.

۲-۲. اخوت ایمانی؛ صورت اجتماعی هویت مشترک

قرآن کریم با تعبیر صریح «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)، مؤمنان را در نسبت برادری تعریف می‌کند. اخوت ایمانی صرفاً احساسی عاطفی یا توصیه‌ای اخلاقی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی شرعی را به دنبال دارد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، صص ۳۱۴-۳۱۵). رعایت کرامت انسان‌ها، یاری‌رسانی، وفای به عهد، حفظ حقوق متقابل و اهتمام به مشکلات دیگر مسلمانان، از نتایج اجتماعی این اخوت است. بر این اساس، تحقیر، طرد، خشونت، اهانت و محروم کردن مسلمانان از حقوق اجتماعی با منطق اخوت اسلامی ناسازگار است. اگر مسلمانان خود را اعضای یک امت و برادر یکدیگر بدانند، اختلاف مذهبی نباید موجب نفی کرامت یا سلب حقوق آنان شود. اخوت ایمانی هنگامی تحقق می‌یابد که از سطح باور ذهنی فراتر رود و در رفتارهای فردی، اجتماعی و سیاسی ظهور پیدا کند.

۳-۲. تفکیک میان اختلاف علمی و خصومت مذهبی

یکی از نکات اساسی در بحث وحدت، تفکیک میان اختلاف علمی و خصومت مذهبی است. اختلاف‌های فقهی و کلامی بخشی از تاریخ اندیشه اسلامی‌اند و در بسیاری موارد از تلاش عالمان برای فهم دقیق‌تر متون دینی سرچشمه گرفته‌اند. چنین اختلاف‌هایی، اگر در چارچوب استدلال، گفت‌وگوی علمی و رعایت آداب مناظره باقی بمانند، الزاماً با وحدت ناسازگار نیستند.

علامه طباطبایی^۷ با تأکید بر اشتراک مذاهب اسلامی در ارکان و ضروریات دین، تداوم بحث و مناقشه منصفانه علمی را برای کشف حقایق ضروری می‌داند، اما مرز این مباحث را از افتادن در دام تعصبات مذهبی و تحمیل پیش‌فرض‌ها بر متن دین، کاملاً جدا می‌شمارد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱، صص ۱۰-۱۱)

مشکل از جایی آغاز می‌شود که اختلاف علمی به حمله شخصی، نشر اکاذیب، برچسب‌زنی، بدبین‌سازی و نفی هویت مذهبی دیگران تبدیل شود. وحدت به معنای آن نیست که شیعه از باورهای خود دست بردارد یا اهل سنت هویت مذهبی خویش را کنار بگذارد؛ بلکه وحدت واقعی با حفظ هویت‌های مذهبی و رعایت متقابل آن‌ها شکل می‌گیرد. (امام خامنه‌ای شهید^۷، ۱۳/۰۸/۱۳۹۹)

تکثر اجتهادی، چنانچه با اخلاق علمی همراه باشد، می‌تواند سرمایه‌ای برای پویایی میراث اسلامی باشد. از این رو، هدف تقریب مذاهب، از میان‌بردن تفاوت‌های علمی نیست؛ بلکه جلوگیری از تبدیل این تفاوت‌ها به دشمنی و خشونت است.

۴-۲. نفی عصبیت‌های قومی و مذهبی

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)

تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی، در منطق قرآن، برای شناخت متقابل‌اند، نه برتری‌جویی (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، صص ۳۲۶-۳۲۸). هیچ قوم، زبان یا مذهبی نباید معیار برتری ذاتی، کرامت انسانی یا برخورداری از حقوق اجتماعی باشد. تعلق قومی یا مذهبی نیز نباید به تبعیض، بی‌اعتمادی و دشمنی بینجامد.

امام خمینی^۷ جداسازی مسلمانان با عناوینی همچون ترک، کرد، عرب و فارس را توطئه بیگانگان و کاملاً مغایر با آموزه‌های قرآن و اسلام می‌دانستند و بارها تصریح نمودند که در اسلام، نژاد و قومیت ملاک نیست و همه مسلمانان با یکدیگر برادر و برابرند. (امام خمینی^۷، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۹۱؛ همان، ج ۶، ص ۸۴؛ همان، ج ۱۳، صص ۲۰۹-۲۱۰). بنابراین، هویت اسلامی باید بتواند ضمن پذیرش تنوع فرهنگی و زبانی، از تبدیل این تفاوت‌ها به عامل نزاع جلوگیری کند.

۵-۲. عبور وحدت از ارزش اعتقادی به کنش اجتماعی

وحدت؛ هنگامی پایدار می‌شود که از سطح باور و شعار به عرصه رفتار و نهاد اجتماعی منتقل گردد. تفاهم، همکاری، گفت‌وگوی علمی، اصلاح ذهنیت عمومی، رعایت حقوق متقابل و حضور مشترک در مسائل امت، از مهم‌ترین جلوه‌های عملی وحدت‌اند.

اصلاح ذهنیت عمومی از مهم‌ترین وظایف نهادها و نشست‌های تقریبی است. عالمان دینی، مبلغان، نویسندگان و رسانه‌ها در این زمینه مسئولیت ویژه‌ای دارند. آنان باید مذاهب اسلامی را منصفانه معرفی کنند، از نسبت‌های ناروا بپرهیزند و ادبیات تحریک‌آمیز و تفرقه‌افکن را کنترل نمایند. همچنین آموزش آداب گفت‌وگو و تقویت فرهنگ شنیدن دیدگاه مخالف، می‌تواند زمینه کاهش سوءتفاهم‌ها را فراهم کند.

تأسیس نهادهایی چون: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، نمونه‌ای از تلاش برای ساختارمند کردن فرایند وحدت و ایجاد ارتباط مستمر میان عالمان و متفکران مذاهب است؛ چنین نهادهایی با فراهم کردن بستر آشنایی و تفاهم، می‌توانند وحدت را از یک آرمان ذهنی به روابطی سازمان‌یافته و اجتماعی تبدیل کنند.

۳. مؤلفه‌های روابط اجتماعی وحدت‌گرا

وحدت اسلامی در روابط اجتماعی بر سه مؤلفه اساسی استوار است: شناخت متقابل، حرمت‌گذاری به مقدّسات و همکاری عملی.

۱-۳. شناخت متقابل و اصلاح ذهنیت‌های منفی

بخش مهمی از فاصله میان مسلمانان، نه از اختلاف واقعی در مبانی، بلکه از ناآگاهی، پیش‌داوری، روایت‌های ناقص تاریخی، تبلیغات رسانه‌ای و تصویرهای نادرست درباره مذاهب دیگر، ناشی می‌شود. هنگامی که افراد، پیروان مذهب دیگر را بر اساس کلیشه‌ها و روایت‌های خصمانه قضاوت کنند، زمینه سوءظن و بی‌اعتمادی فراهم می‌شود. برای اصلاح این وضعیت، آموزش صحیح مبانی مذاهب اسلامی ضروری است. مسلمانان باید با باورها، تاریخ، حساسیت‌ها و دغدغه‌های یکدیگر از منابع اصیل و دست‌اول آشنا شوند و از روایت‌های تحریف‌شده فاصله بگیرند. گفت‌وگوی علمی محترمانه می‌تواند بسیاری از سوءتفاهم‌ها را برطرف کند. رسانه‌ها و نخبگان فرهنگی نیز در این فرایند مسئولیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا رسانه می‌تواند به جای بازتولید اختلاف و برجسته‌سازی رفتارهای افراطی، نمونه‌های همکاری و همزیستی مؤمنانه مسلمانان را معرفی کند.

۲-۳. حرمت‌گذاری به مقدّسات و منع اهانت

اختلاف مذهبی، مجوز اهانت به نمادها و مقدّسات پیروان مذاهب دیگر نیست. اهانت به مقدّسات، احساسات دینی و عواطف میلیون‌ها مسلمان را جریحه‌دار می‌کند و واکنش‌های زنجیره‌ای و خصومت‌آمیز به وجود می‌آورد. افزایش کینه، فروپاشی اعتماد، تقویت جریان‌های افراطی و فراهم‌شدن زمینه سوءاستفاده دشمنان امت اسلامی، از پیامدهای قطعی چنین رفتارهایی است.

در این راستا، امام خامنه‌ای شهید ۷، اهانت به مقدّسات اهل سنت و نمادهای مذهبی آنان را صریحاً تحریم نموده و هرگونه تحریک احساسات مذهبی و تشدید اختلافات را ممنوع اعلام کرده‌اند. (امام خامنه‌ای شهید ۷، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳) از نظر ایشان، رفتارهای تحریک‌آمیز در منبر، رسانه و فضای مجازی باید کنترل شود؛ زیرا چنین رفتارهایی مستقیماً در زمین توطئه دشمن و خلاف مصالح امت اسلامی و اصل اخوت مؤمنان است. (امام خامنه‌ای شهید ۷، ۱۳۹۴/۰۵/۲۶) در اینجا مفهوم «خودمهاری دینی» اهمیت می‌یابد؛ به این معنا که فرد یا جریان فکری، حتی به هنگام نقد علمی، عقلانیت و مصالح کلی امت را مدّ نظر قرار دهد و از تخریب و تحقیر باورهای دیگران اجتناب ورزد.

۳-۳. همکاری عملی در مسائل مشترک امت اسلامی

وحدت نباید به همزیستی منفعل یا صرفاً تحمل یکدیگر محدود شود، بلکه باید به همکاری فعال در موضوعاتی بینجامد که سرنوشت همه جهان اسلام به آن‌ها گره خورده است. مسئله فلسطین، مقابله با رژیم صهیونیستی، مبارزه با فقر و جهل،

دفاع از کرامت و استقلال ملت‌های مسلمان، مقابله با جریان‌های افراطی و ایستادگی در برابر سلطه‌طلبی استکبار جهانی، از بارزترین عرصه‌های این همکاری عملی‌اند.

همکاری در حوزه‌های علمی، فرهنگی، فناوری و رسانه‌ای نیز می‌تواند پیوندهای میان ملت‌های مسلمان را مستحکم سازد. نشست‌های علمی، تولیدات رسانه‌ای مشترک و ارتباط مستمر میان نخبگان مذاهب، زمینه‌ساز هم‌افزایی توان‌ها و همدلی پایدار است.

۴. موانع همگرایی و آسیب‌های روابط تفرقه‌افکن

تفرقه معمولاً پیش از آنکه در قالب نزاع آشکار و خشونت نظامی ظاهر شود، در زبان، ذهنیت، داورهای پیشینی و شیوه ارتباط افراد شکل می‌گیرد. از مهم‌ترین موانع همگرایی می‌توان به تعصب مذهبی، تکفیر، اهانت به مقدسات، عصبیت‌های قومی و ملی، تبلیغات منفی و ضعف همکاری اشاره کرد.

۴-۱. تعصب مذهبی

تعصب هنگامی پدید می‌آید که فرد یا گروه، تعلق مذهبی خود را به معیار نفی، لعن و تحقیر دیگران تبدیل کند. در چنین شرایطی، اختلاف علمی از مسیر گفت‌وگو خارج شده و به دشمنی اجتماعی تبدیل می‌شود. برچسب‌زنی، نسبت‌دادن باورهای نادرست و تحریف‌شده به پیروان دیگر مذاهب و نادیده گرفتن نقاط اشتراک فراوان، از نتایج زیان‌بار این تعصب است. وحدت، به معنای نفی باورهای مذهبی نیست؛ شیعه باید بر مذهب خود و اهل سنت بر مذهب خود باقی بماند، اما این هویت‌های مذهبی نباید به تنازع و عداوت درونی بینجامد. (امام خامنه ای شهید ۷، ۱۳/۸۱۳۹۹) مسئله اصلی، وجود تنوع نیست، بلکه مواجهه ناسالم و غیرعقلانی با این تنوع است.

۴-۲. تکفیر و خشونت مذهبی

تکفیر، شدیدترین شکل نفی «دیگری» در جامعه اسلامی است. هنگامی که مسلمانی به دلیل تفاوت در فروع یا برداشت‌های کلامی، از دایره اسلام خارج دانسته شود؛ حرمت جان، مال، ناموس و حقوق اجتماعی او در معرض تهدید قرار می‌گیرد. تکفیر، زمینه‌ساز مستقیم خشونت، تروریسم، خون‌ریزی و انهدام سرمایه‌های اجتماعی جهان اسلام است. جریان‌های تکفیری دهه‌های اخیر، نمونه بارز سوءاستفاده دشمنان از شکاف‌های مذهبی برای ایجاد جنگ‌های داخلی در بلاد اسلامی بوده‌اند. (امام خامنه ای شهید ۷، ۴/۱۳۹۹/۰۹/۰۷) این جریان‌ها با ارائه تفسیری انحصارگرایانه و خشن از دین، توان امت اسلامی را به جای مبارزه با صهیونیسم، صرف برادرکشی کردند. از این رو، مبارزه همه‌جانبه با پدیده تکفیر و نفی مبانی فکری آن، مسئولیتی همگانی و ضرورتی عاجل بر دوش علمای فریقین است.

۴-۳. اهانت، عصبیت قومی و تبلیغات تفرقه‌افکن

اهانت به نمادهای مذهبی، برانگیختن تعصبات زبانی و نژادی، و فعالیت رسانه‌های تفرقه‌افکن (اعم از تشیع لندن و تستن آمریکایی/وهابی)، دیوارهای بی‌اعتمادی را میان مسلمانان مستحکم‌تر می‌سازد. (امام خامنه ای شهید ۷، ۲۱/۱۳۹۹/۰۷/۰۷) این عوامل، هویت‌های فرعی و تعصبات جاهلی را بر هویت کلان اسلامی حاکم می‌کنند. برای رفع این موانع، تقویت ادبیات تقریبی در تریبون‌ها، پالایش متون و ترویج عملی اخلاق نقد و مناظره علمی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

وحدت اسلامی بر پایه هویت توحیدی و اشتراک مسلمانان در امت واحد شکل می‌گیرد. آیات صریح قرآن کریم (نظیر انبیاء: ۹۲؛ حجرات: ۱۰ و ۱۳؛ آل عمران: ۱۰۳) بر امت واحد، اخوت ایمانی، اعتصام جمعی به حبیل الله و نفی تفاخر قومی

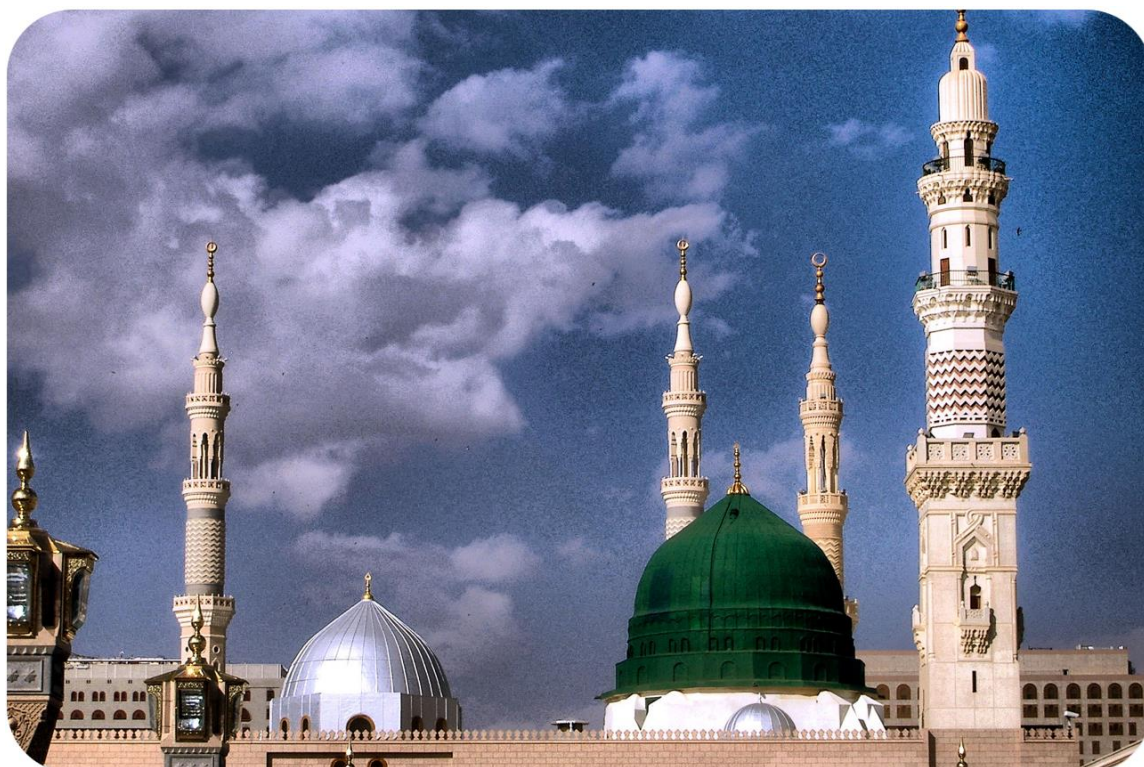
تأکید دارند. از این منظر، مسلمانان با وجود تفاوت‌های اجتهادی، در بنیادین‌ترین ارکان دین، اشتراک دارند و یک کل به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند.

وحدت، نه یک تاکتیک موقت سیاسی و نه به معنای استحاله مذاهب در یکدیگر است؛ بلکه اصلی قرآنی، حکمی شرعی و ضرورتی عینی برای عزت و اقتدار امت اسلام است. تکثر اجتهادی و علمی چنانچه در بستر اخلاق و انصاف جریان یابد، عامل پویایی فقه و اندیشه اسلامی خواهد بود. آنچه روابط مسلمانان را با بحران روبه‌رو می‌سازد، تعصب جاهلانه، تکفیر، اهانت به مقدسات و تسلیم‌شدن در برابر طراحی‌های تفرقه‌افکنانه استعمار است.

تحقق روابط اجتماعی وحدت‌گرا در گرو آن است که مسلمانان به شناخت مستقیم و بدون واسطه از یکدیگر دست یابند، ذهنیت‌های منفی و پیش‌داوری‌ها را بزایند، حرمت مقدسات یکدیگر را پاس بدارند و در قضایای سرنوشت‌ساز جهان اسلام به‌ویژه مسئله آزادی قدس شریف و مبارزه با استکبار، دست در دست یکدیگر نهند. در این راستا، مراجع عظام، علمای اعلام، نخبگان دانشگاهی و اصحاب رسانه، رسالتی خطیر در تبدیل آموزه وحدت از یک گفتمان نخبگانی به سبک زندگی و هنجار مسلط روابط اجتماعی، بر عهده دارند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. خمینی، سیدروح‌الله (صحیفه‌نور) (امام): بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها (دوره ۲۲ جلدی)، چاپ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن (دوره ۲۰ جلدی)، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۰۲/۲۳)، «بیانات در اجتماع بزرگ مردم مریوان و طلاب و روحانیون شیعه و سنی استان کردستان»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳/۰۷/۲۱)، «بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید سعید غدیر خم»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳/۰۹/۰۴)، «بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).
۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴/۰۵/۲۶)، «بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت Δ و اتحادیهٔ رادیو و تلویزیون‌های اسلامی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).
۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۹/۰۸/۱۳)، «سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم [و امام جعفر صادق Γ]»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).
۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳/۰۶/۲۶)، «بیانات در دیدار جمعی از علما، ائمهٔ جمعه و بزرگان اهل سنت سراسر کشور»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۷ (KHAMENEI . IR).



اهمیت وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث

در آیات قرآن و روایات اسلامی اهمیت اتحاد و ارزش همکاری و یکپارچگی مسلمین مورد توجه قرار گرفته و از تشتت و پراکندگی آنان سخت نکوهش شده است. قرآن به ما می آموزد که رمز وحدت ما در چیست و ریشه اخوت اسلامی به کجا متصل است و اگر دچار اختلاف و پراکندگی گشتیم چگونه ذلت و ضعف دامنگیرمان می شود و ارزش و اعتبارمان را از بین می برد .

همه به یقین میدانیم که اگر نیروهای لازم و مربوط در جهت پدید آوردن یک شیء مورد نظر، متراکم و متمرکز گردد، آسان تر و بهتر لباس هستی و عینیت ارجی خواهد پوشید.

مثلا اگر بنا شود یک دائرة المعارف جامع الاطراف و بزرگی، پیرامون عظمت و ابعاد انقلاب اسلامی با همه شگفتی ها و رخدادهای اعجاب انگیزش نوشته شود یا چنانچه تاریخی گویا و شامل تمامی ایثارگریها و فداکاریهای امت اسلامی ایران را به نگارش در آید، این کار ممکن است از دو طریق صورت پذیرد:

نخست اینکه فرد یا افرادی به تنهایی و جدا از هم، دست به چنین کار مهم و بزرگی بیازند، دو دیگر، نویسندگان و محققان، با همکاری و روی هم ریختن نیروهای زنده و کار گشته در پرتو تمرکز قدرت فکری و علمی، چنان اثر بزرگ و تاریخی را فراهم آورند.

بیگمان، کار به شکل دستجمعی و ایجاد یک مرکزیت قوی با هماهنگی‌های لازم، ما را در رسیدن به آن هدف بزرگ، تواناتر و کامروا تر خواهد کرد.

البته همانگونه که وحدت و تمرکز قدرت، ما را در نیل به آرمانها و اهداف مقدس، نیرومند و موفق می‌کند، پراکندگی و اختلاف هم قوای ما را تحلیل می‌برد و دچار ضعف و زبونی می‌سازد. و چه زیبا گفت آن شاعر که:

صد هزاران خیط یکتا را نباشد قوتی چون سهم بر تافتی اسفندیارش نگسلد!

اسلام و اصل اتحاد و یکپارچگی

از آنجا که نقش اتحاد امت اسلامی در زندگی اجتماعی سیاسی آنان بسیار کار ساز و موثر است، و مسلمانان می‌توانند در پرتو آن به هر هدف و کار بزرگی که بخواهند با پیروزی و سرفرازی برسند، بدینجهت قرآن مجید آنانرا به گذشته تلخ تاریخ یعنی بزمان قبل از ظهور اسلام که در ظلمت جهل و آتش اختلاف می‌سوختند، توجه می‌دهد و نیز یاد آور می‌شود هنگامی که مسلمانان با طلوع خورشید درخشان اسلام از افق عربستان از نعمت اخوت اسلامی برخوردار شدند چگونه توانستند از هلاکت و نابودی نجات یابند.

قرآن در این باره می‌گوید:

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمة اخوانا و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها

مردمی که از تمدن و فرهنگ و آداب انسانی بی بهره بودند وقتی که در پناه اسلام و قرآن قرار گرفتند، با اتحاد و یکپارچگی، اساس جامعه نوین و پویائی را پی ریختند که ستاره درخشان اقبالشان چشمان تیره جهانیان را روشن و قلوب افسرده و نومیدشان را امیدوار ساخت.

آنها به جای کشمکش و اختلاف با یکدیگر، به اتحاد و برادری، به جای خونریزی و آدمکشی، به صلح و عدالت اجتماعی و به جای جهل و خود پرستی به علم و نועدوستی روی آوردند و لذا در مدتی کوتاه جهان فرو رفته در ظلمت و وحشیگری را به نور علم و معارف قرآن و اخلاق اسلامی روشن ساختند.

کتاب آسمانی ما (قرآن) به ما می‌آموزد که رمز وحدت ما در چیست و ریشه اخوت اسلامی بکجا متصل است، و اگر دچار اختلاف و پراکندگی گشتیم چگونه ذلت و ضعف دامنگیرمان می‌شود و ارزش و اعتبارمان را از بین می‌برد، آنجا که می‌فرماید: {اطيعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين}

خدا و رسولش را اطاعت کنید، هیچگاه با هم نزاع و اختلاف ننمائید که گرفتار فشل و ناتوانی خواهید شد و عزت و عظمتتان از بین خواهد رفت، صابر و شکیبا باشید که خداوند با صابرين است.

دقت در این آیه به خوبی نشان می‌دهد نکه رمز وحدت مسلمین و انگیزه اتحاد اسلامی در اطاعت از خدا و پیامبر او است و رسیدن به این مرحله از کمال و شعور دینی جز در پناه شکیبائی و داشتن صبر لازم، مقدور نخواهد بود.

خوشبختانه در آیات قرآن و روایات اسلامی اهمیت اتحاد و ارزش همکاری و یکپارچگی مسلمین مورد توجه قرار گرفته و از تشدد و پراکندگی آنان سخت نکوهش شده است.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) ضمن روایتی فرمود: ﴿وَالْزُّمُو السَّوَادَ فَإِنَّ لِلَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَائِکَمِ وَالْفِرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلشَّيْطَانِ کَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ﴾

یعنی همراه عموم باشید زیرا دست حمایت و قدرت خدا با جماعت است. از تفرقه و اختلاف بپرهیزید زیرا همانگونه که گوسفند تنها و دور شده از گله، نصیب گرگ می گردد، انسان بریده از اجتماع اسلامی و جدا شده از جماعت مسلمین نیز طعمه شیطان خواهد شد.

بزرگترین عامل پیروزی

گرچه در پیشرفت مسلمین و پیروزی سریع و برق آسای اسلام و عوامل مختلفی موثر بود، ولی از میان همه علل موفقیت مسلمانان و اسباب گسترش فوق العاده دامنۀ اسلام، اتحاد و اخوت آنان با یکدیگر مهمتر و موثرتر بود. مسلمانان در پرتو ایمان به خدا و تعالیم حیات بخش اسلام، به چنان وحدتی دست یافتند که گویا همه یکی بودند و یکی همه.

مسلمین با الهام از قرآن مجید و به پیروی از روش پیامبر اسلام، مصالح امت و جامعه اسلامی را بر مصالح فردی خویش مقدم می داشتند. آنچه را که برای خود می خواستند برای برادران دینی خویش نیز خواستار بودند.

اگر کسی مبتلا به دردی بود همه احساس در می نمودند و چنانچه مسلمانی به نعمتی متنعم می شد همگی احساس نعمت و شادی می کردند.

رشد سیاسی اجتماعی مسلمانان و ایثار و گذشت آنان به درجه ای رسیده بود که مایه شگفتی و حیرت دیگران گردید. مسلمین هنگامی که به چنین حدی از شعور اجتماعی و روح ایثار و اخوت اسلامی دست یافتند به آسانی توانستند در برابر قدرت های بزرگ جهان آن روز مقاومت کنند و پرچم عدل اسلامی را در بسیاری از کشورهای مجاور به اهتزاز در آورند.

نقش کار ساز وحدت و اخوت اسلامی در پیروزیهای چشمگیر مسلمین مورد توجه و اعتراف بسیاری از کاوشگران غربی در مسایل اسلام و تاریخ تمدن مسلمین قرار گرفت که اگر همه آنها را نقل کنیم بقول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود اما به عنوان نمونه یک جمله کوتاه فقط از "گوستاولوبون" در این باره نقل می کنیم. وی می گوید:

{زمانیکه (مسلمین) قبول اسلام نمودند همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند و تمام قوای خود را متوجه بیگانگان ساختند و همین موضوع سبب عمده پیشرفت و کامیابی آنان گردید}

اتحاد و اخوت اسلامی، امروزه بیش از گذشته برای مسلمانان ضروری و در کسب آزادی و استقلالشان نقش موثر و حیاتی دارد. اگر در گذشته تاریخ، امت اسلام دارای چنان سیادت و عظمتی بود چنانکه گفتیم در کوتاه ترین مدت ممکن، شعاع آفتاب اسلام تا بام کشورهای اروپائی و نیز برخی از ممالک غربی هم پرتو افکند، به خاطر وحدت اسلامی و یکپارچگی مسلمین بود.

و اگر امروز مسلمانان گرفتار استعمار غرب و شرق هستند و استکبار جهانی سایه شوم سلطه خویش را بر سرشان گسترده و هر گونه آزادی و حاکمیت ملی و مذهبی را از آنان سلب کرده است به خاطر اختلاف و پراکندگی این امت بزرگ و به علت ناهماهنگی و تشدد آراء آنان می باشد.

اگر امروز هم مسلمانان جهان بخواهند می‌توانند با وجوه مشترک فراوانی که دارند به وحدت و اخوت اسلامی بسان روزهای درخشان صدر اسلام نائل آیند و بار دیگر مجد و سیادت از دست رفته خود را بدست آورند.

اگر امروز هم زمامداران کشورهای اسلامی جاه طلبی‌ها و خود پرستی‌های خویش را کنار بگذارند و از بند اسارت استعمار رها شوند و خویشتن را در آغوش اسلام و قرآن قرار دهند، می‌توانند در مجامع بین المللی و سازمانهای جهانی از منافع امت اسلام دفاع کنند و این چنین مسلمانان جهان زیر سلطه استعمار و صهیونیسم بین الملل قرار نگیرند، ولی افسوس...

افسوس که آنها بجای همبستگی اسلامی با صهیونیسم و امپریالیسم غرب و شرق طرح دوستی که نه تعهد نوکری می‌سپزند و هیچگاه حاضر نیستند گامی در جهت وحدت و اخوت اسلامی بردارند، و چه نیکو گفت آن نابعه بزرگ و منادی وحدت مسلمین "سید جمال الدین اسد آبادی" در این باره که «اتحادهم علی الاختلاف، و اختلافهم علی الاتحاد فقد اتحدوا ان لا يتحدوا» اتحادشان بر این است که همواره با هم اختلاف داشته باشند و پیوسته بر سر اتحاد، اختلاف کنند، پس متحد شدند که هیچگاه با هم متحد و یکپارچه نشوند!.



رویکرد تفسیر به موضوع وحدت اسلامی (با تکیه بر تفاسیر فریقین)

وحدت، مقوله‌ای است که از دیرباز در فرهنگ دینی کشورهای اسلامی وارد شده و به مرور جایگاه ویژه‌ای یافته است. عالمان و روشنفکران شیعه و سنی، خصوصاً طی چند قرن اخیر، توجه خاصی به آن داشته‌اند. قرآن کریم نیز به مسأله وحدت اسلامی اهتمام خاصی می‌ورزد، از یک سو پیامدهای مثبت اتحاد را بازگو می‌کند و در بیان ارزش و جایگاه اتحاد افزون بر آنکه از اتحاد به عنوان نعمت بزرگ، قلیل اهتمام و یادکردنی سخن می‌گوید، از مؤمنان می‌خواهد تا با یادکردن دوران تلخ تفرقه و آشوب در حفظ آن بکوشند؛ زیرا اتحاد میان امت مؤمن اتحادی است که به خواست خداوند متعال شکل گرفته و تحقق یافته است و از سوی دیگر نسبت به پیامدهای شوم اختلاف هشدار می‌دهد؛ چرا که به یقین اختلاف و تفرقه از عوامل مهم انحطاط و فروپاشی تمدن‌ها و جوامع بشری و امت‌های دینی بوده است. بر همین اساس موضوع وحدت و تفرقه و نزاع مکرراً در قرآن مطرح شده و عوامل وحدت و زمینه‌های تفرقه یادآوری می‌شود. آنچه این پژوهش متضمن آن است بررسی مفهوم و ماهیت وحدت اسلامی، دیدگاه بزرگان شیعه و اهل سنت به وحدت، آیات مهم وحدت و آسیب شناسی وحدت اسلامی است.

طرح مسئله

وحدت و اتحاد در دین اسلام از مفاهیم مقدس است و شاید بتوان گفت این مفهوم در قرآن مجید بیشتر از دیگر مفاهیم سیاسی به کار رفته است. در آیات مختلف قرآن مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه بیان شده و شاید آیه ۱۰۳ آل عمران از مهمترین آیات دال بر این مسئله باشد. تاریخ، نیز گویای این حقیقت است که شخصیت‌های زیادی بوده‌اند که در جهت وحدت کلمه مسلمین با فکر و عمل اقدام کرده‌اند. قبل از همه خود پیامبر صلی الله علیه و آله با نفی هر گونه اختلافی با هر بهانه و شعاری، در دعوت مسلمین به وحدت و اتحاد همه جانبه اسلامی، توجه خاصی مبذول داشته است. چنان که ائمه مسلمین و بسیاری از علمای شیعه و سنی در آثار، گفتار و مواقف شان در هر زمان و موارد حساس، جلوی اختلافات را گرفته و زمینه تفاهم، وحدت و اتحاد، تقارب و تعاون میان جامعه اسلامی را فراهم نموده‌اند از جمله نوشتن کتاب الخلاف به واسطه شیخ الشریعه از دانشمندان نامدار تاریخ اسلام محمد حسن طوسی که در آن نظریات و آراء علمای فریقین و همچنین روش فقهی در استنباط احکام در سده چهارم و پنجم بدون تعصب، جمع و گردآوری شده است، نشان دهنده سیره و توجه بزرگان علم و دین به این امور بوده است. همچنین شخصیت‌هایی مانند طبرسی که تفسیرش مجمع البیان توسط علامه فقید شیخ محمود شلتوت به عنوان بهترین تفسیر به دار التقرب پیشنهاد شد و همین تفسیر با پاورقیهای علمای دانشگاه الازهر چاپ و به عنوان تفسیر قرآن تمام مذاهب معرفی گردید. پس روشن است که اصل وحدت و اتحاد، موضوعی نیست که محقق برای نخستین بار به آن پرداخته باشد؛ چون پژوهشگران، محققان و علمای هر دو فرقه به این موضوع اقبال نشان داده‌اند و آثاری نیز فراهم آورده‌اند و کنفرانس‌های فراوانی در خصوص اتحاد و وحدت از سوی کشورهای اسلامی برگزار شده است؛ اما در این پژوهش موضوع وحدت اسلامی با نگاه به تفاسیر فریقین تبیین و رابطه آن با پدیده اختلاف با توجه به آیات مربوط به آن بیان شده است:

مفهوم و ماهیت وحدت:

الف) وحدت در لغت:

وحدت، «و ح د» یکی از پرمعناترین و قابل تأمل ترین ریشه‌های لغت عربی است که در کتب لغت به یک معنا به کار رفته و آن یکی بودن و یگانه بودن و یگانگی است و لغت‌شناسان بر این معنا یک نظر دارند

ب) مفهوم و ماهیت وحدت

مفهوم وحدت با واژه اتحاد گره خورده است و در اقوال بزرگان برای بیان مفهوم وحدت به تبیین و توضیح اتحاد تمسک جسته‌اند. شایان ذکر است که خود واژه اتحاد میتواند به دو صورت حقیقت و مجاز تصور شود: اتحاد حقیقی به معنای تبدیل دو چیز به یک چیز است که تحقق چنین اتحادی در خارج محال است و اتحاد مجازی تبدیل یک چیز به چیز دیگر است که خود بر دو نوع است: یکی آنکه بر اثر ضمیمه شدن یک شیء به شیء دیگر، محصول سومی پدید می‌آید؛ نظیر آنکه خاک با درآمیختن با آب، به گل تبدیل شود و دیگر آنکه چیزی بدون ممزوج شدن با چیز دیگر صورت جدیدی بپذیرد؛ مانند: تبدیل شدن آب به بخار بر اثر حرارت

اما اتحاد در اصطلاح سیاسی، یگانه شدن دو یا چند کشور و پذیرش نظام سیاسی، نظامی و اقتصادی واحد است که در پی آن به همه آن یک امت و کشور اطلاق میشود

قرآن به مسئله وحدت و اتحاد از دیدگاه اجتماعی آن نگرسته و بر اهمیت اتحاد میان جهانیان و ادیان و مسلمانان و نهاد خانواده تأکید کرده است. بنابراین مقصود از اتحاد اسلامی، همبستگی و دست به دست هم دادن کلیه مسلمانان با حفظ هویت مذهبی در برابر دشمنان مشترکشان است.

تعاریف وحدت از دیدگاه بزرگان شیعه و اهل سنت

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تعاریف گوناگونی از وحدت ارائه داده اند که از جمله میتوان به تعریف علامه امینی در مقدمه الغدير اشاره کرد:

«عقاید و آراء درباره وحدت مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن با جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ بدان تصریح کرده، پاره نمیکند... در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم فرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است. احمد امین مصری از علمای بزرگ اهل تسنن وحدت را این چنین تعریف میکند:

«وحدت به معنای توجه و تمسک به مشترکات بین دو فرقه یا دو قوم و در میان دو فرقه شیعه و اهل سنت است جای بسی تأسف است که با وجود مشترکاتی چون: یک خدا و یک پیغمبر و یک کتاب، افرادش در مسائل جزئی به نزاع و افتراق برخیزند

و علامه شهیر، شیخ محمود شلتوت درباره وحدت مسلمین بیان میدارد:

«اختلاف رأی و نظر یک امر طبیعی اجتماعی است که رهایی از آن ممکن نیست؛ ولی فرق است میان اختلافی که تعصب مذهبی و جمود فکری بدون دلیل و منطقی آن را به وجود آورده و اختلافی که از جهت و دلیل سرچشمه گرفته است؛ اولی اختلاف مذموم و دومی اختلاف منصفانه است که توأم با احترام فرق، نسبت به یکدیگر است و همگی احترام گذار به اصل جامع میان خود مصادر و مآخذ اولیه و قواعد اصولی اسلام هستند؛ چنانکه پیشوایان سابق با اینکه با هم اختلاف داشتند یکدیگر را محترم و معذور میداشتند و به استفاده و بهره - برداری علمی میپرداختند و بنابراین مقصود از وحدت این نیست که مردم را به یک مکتب معینی دعوت کنیم و یا اینکه مذهب شیعه را در مذهب تسنن و یا مذهب تسنن را در مذهب تشیع جمع نمائیم، بلکه هدف ما این است که طوائف مختلف اسلامی براساس محبت به کمک یکدیگر بشتابند و بالاخره شیخ محمد عاشور، معاون رئیس دانشگاه الازهر مصر و رئیس کمیته گفت و گوی بین مذاهب اسلامی نظریه کاملاً منطقی و متین ارائه میدهد:

«مقصود از اندیشه تقریب بین مذهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب و روی گردانی از مذهبی و روی آوردن به مذاهب دیگر نیست که این بیراهه کشاندن اندیشه تقریب است. تقریب باید پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه به نبرد با خرافات رفت و باید دانشمندان هر مذهبی در گفت و گوی علمی خود، دانش خود را مبادله کنند، تا در یک لحظه آرام بدانند، بشناسند، بگویند و نتیجه بگیرند «و در واقع تقریب بین مذاهب نتیجه اش رسیدن به وحدت کلمه و امت واحده است که قرآن بسیار به آن توصیه کرده است.

با دقت در هر یک از این تعاریف در مییابیم که هر کدام از این تعاریف دارای معانی شناور و مفاهیم متفاوت و تأویل بردارند؛ اما مقبول ترین و شاید وجیه ترین تعریف از وحدت که معمول ترین آن نیز هست، وحدت پیروان مذاهب اسلامی به معنای همزیستی هواخواهانه آنان نسبت به یکدیگر است، به دیگر تعبیر، هم دلی، همسازگری و هم گرایی اسلامی. در این تعریف، پیروان مذاهب اسلامی با حفظ و تأکید بر هویت مذهبی خود در کنار یکدیگر قرار میگیرند و این تعریف از وحدت اسلامی را همان گونه که معمول است، در مقایسه با تعاریف دیگری از وحدت اسلامی، به ویژه تعاریف متغایر، تبیین مینمایند.

امام خمینی رحمه الله و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نظریه کلی و عمومی را پذیرفته اند و آن اینکه بر این عقیده اند که هیچ ضرورتی ایجاب نمیکند که مسلمانان به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول و فروع اختلافی فیما بین، بحث و استدلال نکنند؛ زیرا تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر ایجاب میکند این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه توزی در میانشان شعله ور نگردد متانت خود را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم ننمایند، به

یکدیگر تهمت زنند و... یعنی حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمانان به اسلام لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند». ادع إلى سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنۃ و جادلهم بالتیہی أحسن) «النحل: ۱۲۵»

اکنون روشن شد که منظور از وحدت امت اسلامی، این نیست که هر امتی از بحث و بیان موضع اعتقادی و فقهی خویش براساس «بالتی هی أحسن» خودداری نماید، بلکه مقصود آن است که نخست فرق مسلمین یکدیگر را به طور صحیح بشناسند و از مواضع فکری و اعتقادی همدیگر آگاهانه مطلع شوند و جهت حفظ و گسترش کبان و بنیاد اسلام، از نزاعی که قرآن کریم، بارها آن را نهی فرموده، باز ایستند و برای دفاع از ساحت مقدس قرآن مجید و اصول ثابت و مشترک اسلامی در برابر دشمنان ملحد و کفر ستیز مسلمین، امتی متحد و ملتی متشکل و هم جبهه باشند و این سیرت و سنتی است. ائمه اطهار، خلفا و پیشوایان سیاسی و عبادی بر آن تأکید نموده و خود نیز آن را اعمال میداشتند.

بررسی آیات وحدت از منظر مفسران

آیات قرآن کریم با موضوع وحدت را میتوان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

یک دسته آیاتی است که به وحدت ادیان به طور گسترده اشاره دارد و دسته دوم، آیاتی است که به وحدت امت اسلام اشاره دارد. آنچه مدنظر است دسته دوم از این آیات است که به شرح ذیل مورد بررسی قرار میگیرند.

آیات دال بر وحدت امت اسلامی

۱. آیاتی که مستقیماً بر وحدت تأکید میکنند:

الف) «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمت الله علیکم إذ كنتم أعداء فألف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخوانا و كنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها کنلک یبین الله لکم آیلته لعلکم تهتدون» (آل عمران: ۱۰۳) از مهمترین آیات مربوط به وحدت است که تفسیرهای گوناگونی را بر میتلبند. در این آیه خداوند متعال مسلمانان را با جوهر عقیده اسلام که یگانگی در راه خداست فرا میخواند و اعتصام به حبل و چنگ زدن به ریسمان خدا را هم، وسیله این یگانگی دانسته است.

در کلمه اعتصام که ریشه آن عصمت است نکته ادبی لطیفی وجود دارد. یعنی میخواهد بگوید: اساس دین اعتصام، به وسیله «حبل الله» که همان شریعت الهی، همان کتاب آسمانی است، فراهم گردد

فعل نهی «لا تفرقوا» هم مؤید است و میگوید به راههای متفرق نروید و به قبله واحدی رو آورید، هدف واحدی داشته باشید، به راهی بروید که قرآن دستور داده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرده است.

«و اعتصموا» یعنی متمسک شوید، خطاب جمع است و به ملت اسلام. با توجه به آیات قبل که سخن از فتنه انگیزی یهود و پراکنده کردن مسلمانان بوده، علی القاعده باید منظور از «حبل الله» اسلام باشد که یک دین جهانی و مطابق عقل و فطرت انسان است. البته توجه به این امر که «حبل الله» خواه اسلام باشد و خواه قرآن، مقید به مکان و زمان، فرقه و گروه خاصی نشده و همان طور که به وسیله ریسمان ها، آدمی میتواند خود را از تلف شدن نجات دهد، به وسیله تمسک به قرآن و اسلام نیز، و تنها در این صورت است که میتوان از خطر سقوط رهایی یافت.

نگاه به تفسیر این آیه از تفاسیر شیعه و سنی گواه وحدت مفسران در این زمینه است، با آنکه مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند، بعضی میگویند منظور از آن قرآن است و بعضی میگویند اسلام و بعضی دیگر گفته اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین هستند و نیز در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده میشود، ولی نه این احادیث و نه آن تفسیرها، هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند؛ زیرا منظور از

ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع "ارتباط با خدا" که از معنی "بحبل الله" استفاده میشود، جمع است.

علی بن ابراهیم قمی از دانشمندان قرن ۳-۴ هجری ذیل آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعا».... آورده است که منظور از آن توحید و ولایت است و در روایت ابوالجارود از قول امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه فوق نوشته است: فعل «لاتفرقوا» در این آیه متذکر نهی از تفرقه یعنی اجتماع بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است

شیخ محمد عبده، این آیه را نوعی استعاره تمثیلیه دانسته است و اضافه میکند که این آیه در حقیقت حالت و موقعیت مسلمانان را در تمسک به کتاب الله و یا در متحد بودنشان و تعاونشان نسبت به یکدیگر شبیه به حالت چنگ زدن کسی از مکان بلند به ریسمان محکم کرده است که در آن امنیت وجود دارد و از سقوط جلوگیری میکند. در واقع کسی که به کتاب الله چنگ بزند، «کان اخذا بالاسلام» است

آلوسی نیز در بحث از آیه مزبور با اسناد صحیح نوشته است: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله كتاب الله هو حبل الممدود من السماء الى الارض» «و نیز از زید بن ثابت نقل میکند که» قال رسول الله صلى الله عليه و آله اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله عز وجل ممدود ما بين السماء و الارض و عترتي اهل بيتي «...سپس گفته است که در این عبارت، استعاره تمثیلیه وجود دارد. به حالت کسی که چنگ به ریسمانی مورد اعتماد زده و خود را از مکان بلندی آویخته، همانند کرده است

طنطاوی در تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن آورده است که خدا به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان خطاب کرده و آنان را به جهت بزرگداشت مورد خطاب قرار داده و فرمان تمسک به «حبل الله» را داده و گفته است: «و اعتصموا بحبل الله جميعا»...ایشان نیز حبل را برای دین و قرآن استعاره گرفته است

به نظر میرسد که معنای کلی آیه بر یک محور میچرخد و آن اینکه مسلمانان باید پیرو دین واحد و رسول واحد و کتاب واحد باشند و خدا هم برای اینکه مطلب را بهتر مرکوز ذهن کند و فوائد اعتصام به «حبل الله» را بیان کند تا در نتیجه آن، اتحاد و اتفاق میان مسلمانان ایجاد شود؛ وضع اعراب قبل از اسلام را که گرفتار اختلاف بودند و به برکت اسلام با یکدیگر برادر شدند متذکر میگردد.

ب) «وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم» «...آل عمران: ۱۰۳»

این آیه بخش دوم از آیه ۱۰۳ آل عمران است که وحدت و برادری را تنها راه نجات معرفی مینماید: شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد! اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه "برادری و محبت" بود رهنمون ساخت. علامه طباطبایی درباره این بخش از آیه تأکید میکند که خدا همه مسلمانان را به تمسک جستن و چنگ زدن به کتاب الهی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت کرده و به قول علامه «و هذه الآية تتعرض لحكم الجماعة المجتمعمة و للدليل عليه قوله «جميعا» و قوله «لاتفرقوا» و اضافه میکند که این فرمان عام است:

«ای یات تأمر المجتمع الاسلامی بالاعتصام بالكتاب و السنة كما تأمر الفرد بذلك» «از این میتوان این نکته را برداشت نمود که ایجاد وحدت و حفظ آن در جامعه اسلامی از مظاهر تقوای اجتماعی سیاسی است؛ چنانچه ایجاد تنش و درگیری برخلاف تقوای الهی است.

پ» (كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه إلا للذين أوتوه من بعدها جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله للذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق بإذنه و الله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم) «بقره: ۲۱۳»

این آیه از مهمترین آیاتی است که علت تشریع اصل دین و تکلیف کردن انسان را با آن و سبب اختلافاتی را که در آن واقع شده شرح میدهد

افراد انسان که به حسب فطرت، مدنی و اجتماعی بودند در آغاز تشکیل اجتماع به صورت گروه واحد و یکنواخت بودند بعداً در میانشان به مقتضای فطرت اختلافاتی در کسب مزایای حیاتی بروز کرد، رفع این اختلافات و مشاجرات محتاج وضع قوانین و نظامات مناسبی بود، لذا خداوند پیامبرانی برانگیخت و با ایشان احکام و قوانینی در شکل دین برای بشر فرستاده و بشارت‌ها و تهدیدهایی به آنها ضمیمه کرد و با یک سلسله وظایف عبادی آنها را کامل نمود، باز در معارف دینی و امور مبدأ و معاد اختلافاتی پیدا شد و در میان مردم، گروه‌ها و شعب مختلف به وجود آمد و در نتیجه اتحاد دینی مختل گردید و اختلاف در مذهب به جهات دیگر هم سرایت کرد. این اختلاف به واسطه تعدی و سرکشی کسانی که عالم به کتاب آسمانی بودند و اصول و معارفش را میشناختند و حجت بر ایشان تمام شده بود، ظهور کرد.

بنابراین اختلافاتی که در بین افراد ایجاد میگردد از دو نظر بود:

۱. اختلاف در امور دنیا و اداره امور اجتماع: این یک اختلاف فطری است و یک نوع اختلاف نظر است که میان عامه مردم در فهم و حل مشکلات اجتماعی پدید می‌آید. برای اختلاف مذمتی نیست و خداوند به جهت ناتوانی مردم در رفع آن از روی لطف و رحمت، انبیاء را با احکام و تعالیم خود به جانب ایشان گسیل میدارد.

۲. اختلاف در امر دین است؛ اما نه در میان عامه مردم: بلکه در میان «حمله‌الکتاب» آن‌هم نه در راه وصول به حق، بلکه پس از علم به حق و مشاهده نیت و اتمام حجت

و این اختلاف امری ضروری و وقوعش در بین افراد جوامع بشری حتمی است؛ چون خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است، هر چند که همگی به حسب صورت انسانند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال میشود و لیکن اختلاف در مواد هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است، پس انسانها در عین اینکه به وجهی متحدند، به وجهی هم مختلفند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث میشود که هدف‌ها و آرزوها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال میگردد و آن نیز باعث اختلال نظام اجتماع میشود. پیدایش این اختلاف بود که بشر را ناگزیر از تشریع قوانین کرد، قوانین کلیه‌ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد به همین جهت خدای سبحان شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح میکند و هم اخلاق آنان و هم رفتارشان را، پس تشریع دینی و تقنین الهی تشریعی است که اساسش تنها علم است.

پس میتوان گفت: اختلافات، مذموم و ناپسند است که به تفرق و دشمنی در میان امت واحد دامن میزند و نزاع را در میان طایفه‌ها بر میانگیزاند و سبب پراکندگی میان امت‌ها میشود.

قرآن کریم پس از امر به «و اعتصموا بحبل الله» «بر لزوم پیشه کردن تقوای الهی به بهترین وجه ممکن و پایداری بر راه اسلام تا فرا رسیدن مرگ امر میکند، از این رو میبینیم که قرآن کریم از درافتادن به دام تفرقه و اختلاف به شدت نهی کرده است تا مبدا همچون پیشینیان، اختلاف مذموم دامن گیر ما گردد و همان بلایی که به آنان رسید را تجربه کنیم.

ت «(و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و أولئك لهم عذاب عظیم)» (آل عمران: ۱۰۵) و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است. در این آیه مجدداً بحث در پیرامون مسئله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق است، این آیه مسلمانان را از اینکه همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم برای خود بخرند بر حذر میدارد و در حقیقت آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت میکند. اصرار و تاکید قرآن مجید در این آیات، در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آنها وقوع خواهد یافت؛ زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده اشاره به وقوع و پیدایش آن است

۲. آیاتی که مهابت و بزرگی مسلمانان را در وحدت معرفی می کند:

الف «(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ)» (انفال: ۴۶) و از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود. پیش از این آیه، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و ندای:

ب «(يا أيها الذين آمنوا إذا لقيتم فئة فاثبتوا و اذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون)» (انفال: ۴۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با گروهی برخورد میکنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه یکی از نشانه های بارز ایمان ثابت قدم بودن مسلمانان در همه زمینه ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق عنوان شده و خداوند متعال بلافاصله عامل ثبات را به وسیله فعل امر اثبتوا بیان کرده و این ثبات را عامل پیروزی دانسته است و نیز بلافاصله پس از آن عامل اخلاص را با جمله «و اذكروا الله كثيرا» بیان فرموده است؛ به عبارت دیگر، خداوند برای پیروزی در جهاد، علاوه بر عمل ثبات عامل اخلاص را نیز گفته است

عامل اخلاص در جهاد، به وسیله «و اذكروا الله كثيرا» بیان شده است و تنها گفتن تهلل و تکبیر کفایت نمیکند، بلکه جهاد و قتال نیز باید خالصانه باشد و مخلصاً لوجه الله باشد و به قول علامه طباطبائی، منظور یاد خدا در دل و هم به زبان است با توجه به اینکه جمله «و اذكروا الله» مقید به «كثير» است. «و قد قيد الذكر بالكثير لو تتجد بروح التقوى

در واقع، ثبات و به یاد خدا بودن دو عامل مهم از اسباب معنوی پیروزی شمرده شده است. بعد از آن بلافاصله خداوند دستور «و أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» را صادر کرده و اطاعت خدا و رسول را در جنگ و غیر جنگ، اوامر و نواهی را از ارکان اقتدار امت اسلامی و پیروزی داشته است

اما فعل امر به صیغه نهی (و لا تنازعوا فتفشلوا) اشاره به آن دارد که اختلاف و کشمکش، در میان مسلمانان سبب ضعف آنان میشود و عزت و شوکت آنان را از میان میبرد چنانکه علامه در این باره میفرماید: «فأن اختلاف الآراء يخل بالوحدة و يوهن القوة

۳. آیاتی که در آنها لفظ «امت واحده» آمده و نوعی تأکید بر وحدت محسوب میگردد:

شایان ذکر است برخی از آیات که در آنها لفظ «امت واحده» آمده، معرکه آراء است؛ چون این آیات، نوعی مشیت جبرآمیز را تلقی میکنند در حالی که این آیات هر نوع مشیت جبر آمیز برای رسیدن به امت واحد را نفی میکنند و نشان میدهند؛ اراده خدا بر این تعلق گرفته که انسان ها با انتخاب و اختیار خود به امت واحده برسند، از این رو لازم میآید این آیات بررسی گردند.

«و لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة ولا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك و لذلك خلقهم» (هود: ۱۱۸- ۱۱۹) و اگر پروردگار میخواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار میداد در حالی که پیوسته در اختلافند.

به دلایل مشکلات لفظی و معنوی، این آیات معرکه آراء مختلف شده است از جمله اینکه چرا اگر خداوند میخواست که مردم را امت واحده، یعنی پیرو ملت واحده اسلام قرار دهد، در عمل چنین نشد؟!

ابوالفتح رازی میگوید: مراد خداوند از این مشیت قهر و الجاء و اکراه است؛ چون اگر به مشیت حتمیه خواسته بود، چنین کاری کرده بود و بر آن قادر بود؛ ولی نخواست؛ زیرا به آنان اختیار داده بود که اساس تکلیف است

از دیگر مشکلات لفظی مذکور «و لذلک خلقهم» است که آیا «ذلک» به اختلاف باز میگردد یا رحم و رحمت! یعنی خداوند مردم را برای اینکه پیوسته اختلاف داشته باشند آفریده یا برای آنکه بر آنان رحمت آورد؟ برخی میگویند: رحمت به صورت مؤنث آمده است و اگر مراد و مرجع بود در این صورت باید میفرمود: «لتلک»؟!

علامه طباطبایی در این باره میفرماید، اسم اشاره «و لذلک خلقهم» (اشاره به رحمتی است که جمله «إلا من رحم ربک» بر آن دلالت دارد و اگر کلمه «رحمت» مؤنث لفظی است، منافات ندارد که اسم اشاره به آن مذکور آورده شود؛ زیرا در مصدر «رحمت» هر دو جایز است؛ به گواه اینکه میبینیم در آیه «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره اعراف: آیه ۵۶) نیز چنین است

شیخ طوسی به نکته مهم دیگری اشاره کرده است: که اگر هم «ذلک» به اختلاف برگردد، لام در آغاز، لام غرض نیست، بلکه لام عاقبت است. یعنی مردمان را آفرید تا مختارانه و سرانجام به دلایل خویش بعضی به راه اختلاف بروند

علامه طباطبایی اضافه میکند که اختلاف مزبور ناشی از «بغی» و «ظلم» خود مردم که موجب تفرق ایشان از حق و پوشاندن حق و نموداری باطل است و چنین اختلافی چگونه میتواند غایت خلقت و منظور خدای تعالی از آفرینش انسان باشد

پس معنا ندارد بگوییم خداوند سبحان عالم انسانی را ایجاد کرد تا ظلم و ستم را زنده و حق را باطل کند و بعد، او را به این جرم هلاکشان کند و سپس آنها را در آتش خالد بسوزاند؛ قرآن کریم با تمام بیاناتش چنین احتمالی را رد میکند و تأیید میکند که آنچه از ناحیه خداوند است تنها رحمت و هدایت است و آنچه ظلم و اختلاف است از ناحیه خود مردم است؛ زیرا خداوند براساس سنت های لایتغیر خود، به آن دسته از انسان هایی که راه رشد و هدایت را از مجرای همین اسباب و وسایل و کمک عقل خود و ارشاد انبیاء انتخاب و اختیار نموده و از محدوده این ظواهر و کثرت که توقف در آنها منجر به فسادها و سقوط و هلاکت میشود، فراتر می - روند، از روی رحمت و لطف خود نعمت توحید و وحدت و قرار گرفتن در وصف «أُمَّةً وَاحِدَةً» را میدهد و آنها را از فساد و تفرقه نجات میدهد که آیاتی چون شوری: ۸؛ مائده: ۴۸ و نحل: ۹۳ به آن اشاره دارد.

آسیب شناسی وحدت اسلامی

بررسی عوامل، علل و مشکلاتی که مانع اتحاد مسلمانان میگردد، نیاز فوری و اولیه است؛ زیرا نفاق و اختلاف نوعی بیماری و نابهنجاری اجتماعی است. هر جامعه ای که دچار اختلاف و چند دستگی شود از حالت طبیعی و اعتدال خود خارج شده است و نیاز به درمان دارد و برای درمان نابهنجاریهای اجتماعی نیز نخست باید عوامل و علل پیدایش آنها شناسایی شود، به عبارت دقیق تر ابتدا باید سراغ علت رفت و با علت مبارزه کرد، نه معلول. نزاع و درگیری فرقه ای معلول عوامل و عللی است و تا این علل و عوامل شناسایی نگردد و از بین نرود معلول که جنگ و نزاع فرقه ای است از بین نخواهد رفت.

به طور کلی موانعی که فرا روی وحدت و اتحاد یک جامعه قرار دارد دو دسته اند:

الف) موانع درونی:

منظور از موانع درونی در ایجاد و تقویت وحدت اسلامی، شناخت آسیب‌ها و آفات است که به لحاظ فکری و نظری از درون جامعه اسلامی ناشی شده و مسلمانان را دچار تفرقه و تنش و پراکندگی نموده است. اهمیت این مقوله از این جهت است که مساله وحدت اسلامی، مسئله درون دینی است.

۱. فراموش کردن اصل مدارا:

در قرآن کریم آمده است: «محمد رسول الله والذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم» (فتح: ۲۹)؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با وی هستند، نسبت به کفار سخت‌گیر و نسبت به خودشان اهل رحمت و شفقت اند. در این آیه سخت‌گیری تنها مخصوص کافران معاندی است که جز زبان زور و سخت‌گیری نمی‌فهمند و غیر از آنان مستحق مدارای اسلام‌یافتگان و مؤمنان و مسلمانان مستوجب رفتاری رحمت‌گونه اند. البته این مدارا به قدری گسترده دارد که پیروان سایر ادیان را هم شامل می‌شود، به همین دلیل باید مسلمانان و پیروان محمد صلی الله علیه و آله اصل مدارای انسانی در اسلام را بر برخوردهای غیر برادری ترجیح داده و به هیچ وجه اجازه ندهند که این برخوردها به خشونت فرقه‌ای مبدل شود.

گوستاولوبون با اشاره به این نکته مینویسد:

«این مطلب برای پیروان مسیح فوق العاده تأسف بار است که تساهل مذهبی که در میان همه اقوام جزء قانون مروت شمرده می‌شود، آن تساهل را مسلمانان به آنان آموخته اند.»

۲. عدم التزام عملی همه مسلمانان به تعالیم دین:

در توضیح این مقوله باید، عوامل تاریخی را مورد توجه قرار داد، چرا که برخی عوامل تاریخی باعث شد تا افکار و عقایدی در بین مسلمین شکل بگیرد که نتیجه آن از بین رفتن جایگاه و منزلت تعالیم اصل اسلامی مثل قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مقدم شدن افکار عادی و سنت‌های انسانی برخی از افراد جوامع اسلامی نسبت به تعالیم اصیل اسلامی بوده به عنوان مثال، با اینکه قرآن کریم به صراحت همه مسلمانان و پیروان خود را به وحدت و اخوت اسلامی دعوت کرده؛ ولی با این حال، گفته‌ها و شیوه عمل برخی از عالمان و فقها و محدثان که خود را تابع قرآن و سنت میدانند، به گونه‌ای است که در واقع تخم تفرقه و اختلاف را می‌پراکنند و با قلم و بیان و عمل خود به این مسئله ضد قرآنی و خلاف سنت نبوی دامن می‌زنند که میتوان علت آن را بیتوجهی، بی‌خردی و کج فهمی، استبداد رأی نسبت به دستورات مبین اسلام و یا امیال و اغراض نفسانی و حفظ موقعیت اجتماعی سیاسی خود دانست

۳. پرهیز از خشونت و رواج رحمت و رأفت اسلامی:

پیشتر متذکر شدیم که مسلمانان به دستور قرآن با اهل ایمان به رحمت و رأفت و تعامل رفتار نمایند نه با خشونت بر این اساس شعار مبنایی اسلام رحمت و رأفت است و بی‌مناسبت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «رحمة للعالمین» لقب گرفته است؛ چرا که ایشان درصدد گسترش رحمت بوده است نه انحصار آن به گروه یا مذهب خاصی. مبنایی که اسلام برای وحدت مطرح کرد ایمان به خدا (توحید) است و در هر انسانی چنین گوهری یافت می‌شود.

از مهمترین آیاتی که به این مهم اشاره دارد: آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود است که مستقیماً بر این امر تأکید میکنند: «و لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة و لا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك و لذلك خلقهم»... این آیه علت خلقت انسان را رحمت رسانیدن پروردگار قلمداد کرده و عدم وجود اختلاف در میان امت اسلامی را از نشانه‌های رحمت خداوند دانسته است.

از سوی دیگر می‌بینیم: که خدای تعالی درباره رسول گرامیاش فرمود: به مؤمنین رؤف و رحیم است، «بالمؤمنین رؤف رحیم» و در این کلام رأفت و رحمت آن حضرت را تصدیق فرموده، با این حال، چطور این رسول رؤف و رحیم راضی می‌شود که خودش در بهشت به نعمت‌های آنجا متنعم باشد و در باغهای بهشت با خیال آسوده قدم بزند، در حالی که جمعی از مؤمنین به دین او و به نبوت او و شیفتگان به فضائل و مناقب او در درکات جهنم در غل و زنجیر باشند؟ و در زیر طبقاتی از آتش محبوس بمانند؟ با اینکه به ربوبیت خدا و به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به حقانیت آنچه رسول آورده، معترف بوده اند، تنها جرمشان این بوده که جهالت برایشان چیره گشته، ملعبه شیطان شدند و در نتیجه گناهانی مرتکب گشتند، بدون اینکه عناد و استکباری کرده باشند در آخر نیز اشاره به این مطلب ضروری است که آیه «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶) صراحتاً بیان میکند که اجباری در دین نیست، راه هدایت از گمراهی آشکار است و این حکم، راه بسیاری از خشونت‌ها و جنگ و خون‌ریزی را می‌بندد و انسان را در این دو راهی کاملاً مختار قرار داده است، بنابراین کمال دین در دلربایی آن است نه در وحشت زایی آن و مبنای اصلی وحدت هم همین رحمت و دلربایی است نه خشونت.

۴. عدم بدگویی و ناسزا به مقدسات همدیگر:

اسلام به هیچ وجه فحش و ناسزا نسبت به دیگران را روا نمیدارد و آن را به شدت محکوم میکند. قرآن کریم این گونه برخورد را حتی نسبت به بتها (که کاملاً مطرود قرآن و محمد صلی الله علیه و آله برای مبارزه با آنها مبعوث شده است) نیز روا نمیدارد و در این باره می‌فرماید:

«و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» (انعام: ۱۰۸)

۵. دوری از قشریگرایی و ظاهر پرستی:

اختلاف میان اهل تشیع و تسنن بیشتر در دو حوزه فقه و کلام است، هر چند بیشتر این اختلافات در حوزه کلام جای می‌گیرند و این امر در حالی است که اگر گوهر دین را در دو عرصه فردی و اجتماعی، به ترتیب عبودیت و عدالت بدانیم، توجه چندانی برای اختلاف ورزی و تأکید و پافشاری برای موارد اختلافی، باقی نمی‌ماند؛ چرا که مسائل و احکام فقهی برای تبیین مسائل عبادی و برخی مسائل دیگر است و مسائل کلامی به مباحث و امور معرفتی می‌پردازد. پس با توجه به آنچه ذکر شد، مسلمانان می‌توانند با تأکید بر دو عنصر عبودیت و عدالت از مسائل اختلافی و حاشیه‌ای دوری گزینند و بر این دو اصل که در حقیقت روح دین و دینداری است تکیه کنند علما و مسلمانان شیعه و سنی نیز باید توجه کنند که اختلاف در فروع را نباید به اختلاف در اصول تعمیم و تسری دهند و از اختلاف در دو حوزه فقه و کلام، اختلاف در اصول را نتیجه بگیرند و در مقام عمل آن را مبنا قرار دهند.

(ب) موانع بیرونی:

موانع بیرونی زائیده اغواگریها و نیرنگ‌ها و توطئه‌های پیدا و پنهان قدرتهای استعماری جهان است که اتحاد و هم‌بستگی مسلمین را برای خود دردناک و تحمل‌ناپذیر میدانند و سعی می‌کنند با ایجاد تفرقه و اختلاف و منازعه در میان امت‌های مسلمان جهان، مانع تشکیل جبهه توحید و امت واحد اسلامی شوند.

با مطالعه تاریخ اسلام، مشاهده می‌گردد که سرزمین‌های اسلامی، کم‌کم از وحدتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه با بستن عقد اخوت ایجاد کرد، به سمت تفرقه و اختلاف پیش رفته، حتی خلفای راشدین نیز با نیروهای تفرقه افکن از جمله قبیله گزایی رو به رو بودند. در حالی که امویان آخرین زمامدارانی بودند که بر کل جهان اسلام حکومت میکردند.

با این همه با نیروهای تفرقه افکن از قبیل قطب بندی بین سپاهیان شامی و خراسانی که نمایانگر رقابت‌های فارسی عربی بود مواجه بودند

نکته اساسی این است که تضعیف تدریجی جهان اسلام و تحمیل استعمار غرب، باعث ایجاد شکاف بسیار بزرگتر و فقدان وحدت در جهان اسلام گردید و صورت‌هایی از تنوع را پدید آورد که تا امروز نیز پایدار است

پیداست که دشمنان اسلام همواره به شیوه‌های گوناگون علیه اسلام و مسلمانان توطئه چینی میکنند، این توطئه‌ها گاه آشکار و همراه با دخالت‌های نظامی و سیاسی صورت می‌پذیرد و گاه با نفوذ در میان خود مسلمانان و امت مسلمین، اهداف خود را اجرا میکنند

اما در حال حاضر استعمار، برای اینکه وحدت زنده نشود دو کار اساسی کرده است؛ یکی تجزیه و قطعه قطعه کردن فرهنگ و تمدن اسلامی از راه تقویت ناسیونالیسم و نژادپرستی و قومیت‌گرایی، آن چنان که مشاهده میکنیم همواره سنت از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و... است و حال آنکه آنچه در طول هزار و سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیش نیست و آن فرهنگ اسلامی استو دیگری ایجاد شکاف و اختلاف از طریق جنگ فرقه‌ای.

خداوند بزرگ مجازات تفرقه اندازان و آنان که وحدت را رعایت نکنند، چنین بیان میدارد:

«إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام: ۱۵۹)

شیخ محمد عبده در ذیل این آیه بیان داشته است که تفرقه اندازی و ضعف مذهب و دین از دسائس بیگانگان است و برای آن است که بیگانگان کوشیده اند که فرق مختلف اسلامی را با تفرقه اندازی ضعیف کنند و قلوب آنان را نسبت به یکدیگر آزرده سازند و آنان را از دستورات راستین اسلام دور کنند و بذر تشکیک را در میان مسلمانان بپاشند و رابطه مسلمانان را با دین راستین کم کنند در نتیجه این اختلاف اندازی، شیعه را با اهل سنت، عرب را با ترک و فارس مسلمان مخالف میکند. شیخ محمد عبده از مبارزان راستین با استعمار، مسلمانان را به وحدت فرا میخواند و پیشرفت مسلمانان را در وحدت میداند

نتیجه

مباحثی که تاکنون پیرامون وحدت و اتحاد مطرح گردید، نتایج ذیل را به دست میدهد:

۱. منظور از وحدت و اتحاد انسانها: توحید اعتقادی دینی و رد اختلافات فکری و اعتقادی و سلیقه میان آنها نخواهد بود بلکه با حفظ این اختلافات نسبت به هم همدلی داشته و به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و مصالح متقابل را رعایت کنند.

و مراد از وحدت و اتحاد امت اسلامی وحدت و اتحاد مواضع اعتقادی و فقهی و عدم بیان آنها نیست، بلکه مقصود این است که نخست فرقه‌های اسلامی به طور صحیح یکدیگر را بشناسند، از مواضع فکری و اعتقادی همدیگر کاملاً مطلع شوند و برای حفظ کیان اسلام از نزاعی که قرآن کریم آن را نهی کرده بپرهیزند و برای دفاع از ساحت قرآن و اصول ثابت مشترک اسلامی ید واحد باشند.

۲. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ حبل را نیز یکی از عوامل مهم ایجاد وحدت ذکر میکند که مراد از حبل را مفسرین؛ قرآن، وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیان فرموده اند که باعث تداوم و بقای جامعه اسلامی می - شود و نتیجه برادری ایمانی چیزی جز عزت و رهایی از ذلت عمومی و اجتماعی جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگری نخواهد بود.

۳. رفع اختلاف، پیروزی، تقویت و ایجاد مرکز قدرت توسط مسلمانان در جهان و ایجاد هماهنگی با پیروان ادیان دیگر نیز از اهداف وحدت و اتحاد اسلامی برشمرده شده است.

۴. وجود عوامل آسیب‌زا (درونی بیرونی)، مسئولیت عالمان و اندیشمندان شیعه و سنی را دو چندان میکند که بیش از پیش وحدت و همگرایی را تبلیغ و تشویق و با روش‌های نادرستی که در بین عوام مشهور است و مبنای عقلی و نقلی صحیحی هم ندارد مبارزه نمایند.





سیره عملی پیامبر(ص) مهمترین مبنا برای حفظ وحدت و انسجام امت .

وحدت و انسجام یک مساله عقلانی است و در جوامع بشری کسی به دنبال یافتن دلیل برای مساله عقلانی و اساسی نیست چرا که این نوع مسائل بدیهی و واضح است. اما گاهی اوقات انسان مجبور می‌شود برخی بدیهیات را با یک سری استدلال ذکر کند تا اهمیت آن مورد توجه قرار گیرد. مهمترین بحث در مساله وحدت این است که بدانیم مبانی دینی در زمینه وحدت و اتحاد جامعه اسلامی چه نکاتی را بیان می‌کند.

برای مثال در قرآن کریم به عنوان سند بزرگ حیات بخش اسلامی و انسانی بیش از ۵۰ آیه درباره وحدت و انسجام و روش‌های اجتناب از اختلافات و تفرقه سخن به میان می‌آورد. سیره عملی پیامبر و اهل بیت و مصلحت اندیشی آنان نیز بیانگر این است که همواره در حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی تلاش داشتند، با اینکه آنان مبانی اعتقادی و اندیشه‌ای خویش را حفظ می‌کردند و اما اقدام آنان هیچ منافاتی در ایجاد اتحاد جامعه اسلامی نداشت؛ بنابراین اتحاد و انسجام مسلمانان یک راهبرد برای جامعه اسلامی است.

کاشف الغطا می‌فرماید اندیشه اسلامی بر دو چیز بنا شده و آن کلمه توحید و توحید کلمه است یعنی اول پرستش پروردگار و دیگری اصل اتفاق و اتحاد جامعه اسلامی است؛ بنده بر این باور هستم که توحید بدون وحدت قابل تحقق نیست. امتی که نتواند انسجام و وحدت خود را حفظ کند توان تحقق توحید را بر روی زمین نخواهد داشت، لذا تحقق پرستش خدا زمانی محقق می‌شود که امت اسلامی متحد و قوی باشند تا بتوانند احکام خدا را بر روی زمین پیاده کنند.

امروزه بسیاری از عقب افتادگی‌ها، فقر، تشقت، ناامنی‌ها، بدبختی‌ها همه به عدم اتحاد و متفرق بودن جامعه اسلامی بر می‌گردد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم کفر در برابر اسلام است. در دوران کنونی در جوامع غربی و اروپایی تلاش می‌شود که ایالات متحده و یا اتحادیه تأسیس شود زیرا عقل به آنها می‌گوید به واسطه اتحاد و انسجام است که می‌توانند نیروهای متمرکزی داشته باشند و به اهداف خود دست یابند.

راه‌های متعددی برای رسیدن به وحدت وجود دارد راه‌هایی که شناخته شده است و اینگونه نیست که ناشناخته باشد و قریب به اتفاق همه می‌دانند اما نسبت به آن غفلت دارند.

برای مثال یکی از راه‌های رسیدن به وحدت توجه و شناخت نقاط مشترک موجود در میان مذاهب اسلامی است تا زمانی که مسلمانان ندانند چه نقاط مشترکی دارند امکان دارد احساس کنند با یکدیگر دشمن هستند، از هم فاصله زیادی دارند و با هم متفاوت هستند. اما وقتی به مشترکات توجه می‌کنند و این مشترکات را می‌شناسند می‌بینند که مسلمانان اعم از شیعه و سنی، حنفی و زیدی، شافعی و... وجوه مشترک زیادی دارند. همه به سمت یک قبله نماز می‌خوانند، یک کتاب آسمانی دارند، پیامبرشان یکی است و در بیش از ۹۰ درصد در احکام اختلاف ندارند و شبیه هم هستند.

حسین محفوظ یکی از محققان و اندیشمندان عراقی است که می‌گوید من رفتم بررسی کردم و دیدم در اخلاق، ما مسلمانان با هم صددرصد متفق هستیم، در عرفان نیز صددرصد متفق هستیم و در اعتقادات نیز کمی با هم اختلاف داریم که آن هم زیاد نیست؛ بنابراین انسان عاقل با این همه اشتراکات و درصد کمی از اختلافات آیا می‌تواند بیاید و همه آن اشتراکات را نابود کند.

مساله اشتراکات در مباحث فقهی و عقیدتی بسیار مورد توجه قرار گرفته است وقتی ما مسلمانان در نماز یومیه مثل هم رکوع می‌رویم، مثل هم سجده می‌کنیم، مثل هم قنوت می‌گیریم پس برای چه باید بر اختلافات جزئی دامن بزنیم.

یکی دیگر از راه‌های رسیدن به اتحاد تمسک به ریسمان الهی است این توصیه قرآن است که می‌فرماید تفرقه نداشته باشید چرا که ما شما را یک دست آفریدیم، شما در لبه آتش بودید و ما شما را نجات دادیم؛ برخی ریسمان الهی را قرآن و بعضی دیگر اهل بیت را ریسمان الهی معرفی می‌کنند هر کدام که باشد فرقی ندارد چرا که پیامبر اسلام فرمودند این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند. بنابراین ما باید بدانیم که ریسمان الهی داریم و مکلف هستیم که بر اساس آن عمل کنیم.

در ایام غیبت امام زمان باید دید رهبران راستین چه می‌گویند امروز باید دید رهبر معظم انقلاب چه نگاهی به تفرقه و اتحاد مسلمین دارند، یا آیت الله سیستانی در این زمینه چه می‌گوید، ایشان می‌گوید به اهل سنت نگویید برادران ما، بگویید جان ما

پیروی از رهبران راستین یکی دیگر از راهبردهای رسیدن به اتحاد و انسجام است. ما باید در هر زمانی ببینیم رهبران راستین چه می‌گویند بدبختی بشریت از آن روزی آغاز شد که از رهبران خویش جدا شد و از پیامبر تبعیت نکرد در ایام غیبت امام زمان نیز باید دید رهبران راستین چه می‌گویند امروز باید دید رهبر معظم انقلاب چه نگاهی به تفرقه و اتحاد مسلمین دارند. یا آیت الله سیستانی در این زمینه چه می‌گوید ایشان می‌گویند به اهل سنت نگویید برادران ما، بگویید جان ما؛ مسلمانان باید بر اساس حکمت و عقل از این رهبران پیروی کنند تا گمراه نشوند.

راهبرد دیگر در تقویت وحدت اصلاح وضعیت اقتصادی مسلمانان است. اگر عدالت اجتماعی در وضعیت اقتصادی اجرا شود نابرابری‌های اقتصادی رفع می‌شود و دیگر شاهد اجحاف در جوامع اسلامی نخواهیم بود. نباید جوامع اسلامی به جایی برسد که از یک سو توصیه به بردباری و تواضع شود و طرف دیگر عده‌ای کلان کلان به ثروت خود بیافزایند. قدرت اسلام زمانی بود که رهبران و بزرگان همه در کنار مردم و در یک صف بودند اما از زمانی که بعضی از رهبران اسلام کارشان به جایی رسید که وقتی از دنیا رفتند ثروت و طلای آنان را با چکش و کلنگ تقسیم کردند، جامعه از هم پاشید. اگر بخواهیم در جامعه اسلامی به وحدت برسیم اختلافات طبقاتی باید رفع شود امام علی می‌فرماید هر جا کاخی دیدید یقیناً کوخی هم در کنار آن بنا شده است.

یکی دیگر از راهبردها گسترش فرهنگ گفتگو است. مکتب اسلام و قرآن حرکت به سوی گفتگو است و در اینجا است که گفتگوی فرهنگ‌ها، ادیان و اسلام به میان می‌آید. پیامبر خودش رهبر این حرکت و آغاز کننده آن بود، ایشان دیگران را به بحث و گفتگو دعوت می‌کرد. جوامع اسلامی باید تلاش کنند بحث و گفتگو را در همه سطوح راه اندازی کنند. سرانجام همه جنگ‌ها گفتگو است برای همین چرا نباید از ابتدا این کار انجام شود.

تقویت روحیه بندگی خدا از دیگر راهبردها به شمار می‌رود. جامعه‌ای که بنده خدا باشد و فرمان الهی را بالای همه فرمان‌ها بداند عمل به تکلیف می‌کند. فطرت انسانی بر این است که فرمان الهی را به بهترین وجه انجام دهد. پیامبران مبعوث شدند که درون انسان را احیا کنند و این امر با تعبد پذیری امکان پذیر است. وقتی آدمی به فطرت خود بر می‌گردد یعنی به ارزش‌های انسانی بازگشته است. رعایت ارزش‌های انسانی مورد تأیید همه ادیان و مذاهب است. پیامبران همه مبعوث شدند تا دستورات الهی رعایت و ارزش‌های انسانی محقق شود.

یکی دیگر از راه‌های تقویت وحدت ترویج روحیه اخوت است در حال حاضر ادیان به دنبال شعار اخوت هستند. مسلمانان یک مذهب و دین واحد دارند چرا نباید به دنبال اخوت باشند در حالی که شعار اسلام شعار اخوت است.

دیگر راه کار وحدت تأکید بر مباحث اخلاقی است بالاترین شخصیت اخلاقی در اسلام پیامبر(ص) است و ایشان می‌فرماید من هیچ تکلیفی بالاتر از تقویت روحیه اخلاق در جامعه ندارم؛ اینکه انسان به اعتقادات و مقدسات دیگران توهین کند به دور از اخلاق است.

بزرگترین چالش فرار روی وحدت تعصب و عدم تعقل است و توصیه قرآن به پیروان اسلام این است که مواظب باشد حمیت جاهلیت را نداشته باشید. عقل این را می‌گوید امروزه اگر عقب افتادگی در جامعه اسلامی می‌بینید ناشی از تفرق و جدایی است و تا زمانی که ما یک دست نشویم و یک منظومه اسلامی، بازار اسلامی مشترک، یک ارتش نظامی و منظومه امنیتی واحد و یک ناوگان تبلیغاتی منسجمی در جامعه اسلامی نداشته باشیم مطمئن باید باشیم شبیخون و حمله دشمنان جوامع اسلامی را متفرق خواهد کرد.



شخصیت پیامبر اسلام از منظر خاورشناسان و اندیشمندان غربی

پیامبر اعظم چنان شخصیت بزرگی دارد که نور پر فروغ او، شرق و غرب جهان را درنور دیده و اندیشه‌های کاوشگر را به خود جلب کرده است؛ تا جایی که زبان به ستایش آن خُلق نکو گشوده اند.

پیامبر اعظم چنان شخصیت بزرگی دارد که نور پر فروغ او، شرق و غرب جهان را درنور دیده و اندیشه‌های کاوشگر را به خود جلب کرده است؛ تا جایی که زبان به ستایش آن خُلق نکو گشوده اند. البته این، بدان معنا نیست که شخصیت‌های برجسته جهان، علیه اسلام و پیامبر تبلیغ نکرده؛ چنان که هم اکنون نیز در بعضی از کشورهای جهان به اصطلاح متمدن می‌بینیم گاه و بی‌گاه مطالب سخیف و ناشایست به پیامبر اسلام نسبت می‌دهند و با این کار کینه دیرینه خود را آشکار می‌سازند. با همه این بی‌انصافی‌ها، آفتاب حقیقت هیچ‌گاه در پس ابر نمانده است و همواره اندیشمندان بزرگی چهره زیبای حق را به دیگران نشان داده اند. بی‌تردید حضرت محمد شخصیت جهانی است و به هیچ قوم و ملتی تعلق ندارد و هر فردی می‌تواند درباره چنین شخصیتی از زاویه دید خود به داوری بنشیند و ایشان را آن چنان که می‌بیند، معرفی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پاک‌ترین، بهترین و گرامی‌ترین گوهر صدف هستی و گل سرسبد عالم امکان است؛ وجود بزرگواری که هیچ شخص دیگری در مقام و صفات عالی به رتبه او نرسید و هیچ کس در مناقب بلندی که وی را برای چنین رسالتی آماده کرد، همدوش او نشد.

پرسش و تحقیق درباره شخصیت پیامبر اکرم(ص) همواره مورد توجه شخصیت‌های جهان در طول تاریخ بوده است. این که محمد رسول الله(ص) چگونه در دل کویر بی‌انتهایی جامعه‌ای دور از تمدن و علم پرورش یافته است؟ و اینکه چگونه چنین شخصیتی با والاترین اخلاق انسانی ظهور کرده است که عمیق‌ترین دستورات را برای پرورش اخلاق و رفتار زندگی انسان ارائه داده، همواره مورد کاوش تحلیل‌گران تیزبین بوده است.

کمترین دستاورد ظهور پیامبر خاتم و عرضه آخرین پیامش که با خواندن و نوشتن آغاز شد و عالم‌گیر شدن علوم در جهان اسلام و انتقال این علوم ابتدا به اسپانیا، ایتالیا، آلمان، انگلستان و... سایر ملل و دول اروپا و سپس همه جهانیان شد. دلایل تاریخی این حقیقت غیر قابل انکار بی‌شمار است: یکی از این دلایل اقرار مکرر دانشمندان اسلامی و خصوصاً غیر اسلامی و اروپایی به این حقیقت عظیم است که شخصیت پیامبر اکرم(ص) شخصیت یک انسان متعالی با درک و فهم و عقل و اخلاقی والا بوده است.

نویسندگان، محققان و دانشمندان حقیقت‌جویی، نه تنها پیامبر اسلام را از بزرگان طراز اول تمدن دینی می‌دانند، بلکه با صراحت تمام بر جهانی شدن دین اسلام - به علت مزایای بی‌شمار آن - اقرار کرده‌اند.

در زیر بخشی از اظهارنظرهای چهره‌های مختلف جهان را که در کتاب‌ها درج شده است برگزیده ایم تا به بیان شخصیت پیامبر خاتم از نگاه دیگران بپردازیم:

۱. دائرة المعارف بریتانیکا پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را چنین توصیف می‌کند: بخش عمده‌ای از جزئیات در منابع اولیه نشان می‌دهد که او مرد صادق و درستکاری بود، که احترام و وفاداری را از دیگرانی که راستگو و درستکار بودند، به دست آورده بود.
۲. پروفیسور ویل دورانت:

دورانت مؤرخ مشهور آمریکایی می‌نویسد: «اگر میزان تأثیر این مرد بزرگ را در مردم بسنجیم، باید بگوییم که حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی در صدد بود سطح معلومات و اخلاق قومی را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند اوج دهد. در این زمینه توفیقی یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیش‌تر بود. کمتر کسی را جز او می‌توان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد؛ زیرا به دین اعتقاد داشت. از قبایل بت‌پرست و پراکنده در صحرا، امتی واحد به وجود آورد. برتر و بالاتر از دین یهود و دین مسیح و دین قدیم عربستان، آیینی ساده و دینی روشن و نیرومند با معنویاتی که اساس آن شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد که در طی یک نسل در یکصد معرکه نظامی پیروز شد و در مدت یک قرن امپراطوری عظیم و پهناوری به وجود آورد و در روزگار ما نیروی مهمی است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد.

۳. لئو نیکلایوویچ تولستوی، نویسنده و داستان‌نویس روسی:

شخص شخیص پیامبر اسلام سزاوار همه گونه احترام و اکرام می‌باشد. شریعت پیغمبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالم‌گیر خواهد شد.

۴. ولتر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی:

محمد پیامبر، بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود. وی جهانگشایی توانا، قانون‌گذاری خردمند، سلطانی دادگر و پیامبری پرهیزگار بود. او بزرگ‌ترین نقشی را که ممکن بود در مقابل چشمان مردم عادی ایفا کند در روی زمین ایفا کرد.

۵. جورج برنارد شاو، نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرلندی:

به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد آنرا دارد که بتواند با تحولات اعصار مختلف زندگی بشر همگام گردد. من راجع به مذهب محمد پیشگویی می‌کنم که این مذهب را اروپای فردا خواهد پذیرفت، همانطوری که این مذهب به نظر اروپایی‌های امروز قابل قبول گردیده است.

کلیسای قرون وسطی یا از روی جهل و یا از روی تعصب، اسلام را به وضع تاریک و مبهمی رنگ آمیزی کرده است. آنها این طور وانمود کرده‌اند که به نظر مردم، محمد ضد مسیح آمده و اینچنین مسیحیان را از مذهب اسلام متنفر ساخته‌اند.

من زندگی و کار محمد را مطالعه کرده‌ام، به عقیده من نه تنها او ضد مسیح نیست، بلکه او را باید نجات دهنده عالم بشریت دانست. من اعتقاد دارم اگر مردی مانند محمد، دیکتاتوری دنیای جدید را به دست بگیرد، می‌تواند مسایل این جهان را چنان حل کند که آن صلح و سلمی که دنیا به آن نیازمند است تامین شود...

۶. ادوارد گیبون، نویسنده و مورخ انگلیسی:

عقاید محمد، عاری از تردید و ابهام است و قرآن یک شاهد باشکوه از وحدانیت خداوند است. پیامبر مکه، پرستش بت‌ها و انسان‌ها و ستارگان را رد کرد؛ با این اصل عقلانی که هر چیزی که ظهور و بعد افول و مرگ دارد، شایسته پرستش نیست... پیامبر مکه، پرستش بت‌ها و انسان‌ها و ستارگان را رد کرد؛ با این اصل عقلانی که هر چیزی که ظهور و بعد افول و مرگ دارد، شایسته پرستش نیست.

۷. آلفونس دو لامارتین نویسنده، شاعر و سیاستمدار مشهور فرانسوی قرن نوزده در کتاب خود بنام «تاریخ ترکیه» می‌گوید:

اگر بزرگی هدف، ناچیزی وسایل و نتایج حیرت‌انگیز، سه معیار برای نبوغ بشر باشد، چه کسی جرأت دارد در تاریخ مدرن، مرد بزرگی را با محمد-صلی الله علیه وسلم- مقایسه کند؟ معروف‌ترین مردان، تنها سلاح، قوانین و امپراتوری را تأسیس کردند. آنها چیزی بیش از قدرت مادی تأسیس نکردند که در هر صورت، اغلب در جلو چشم آنها از هم پاشیده شد. این مرد نه تنها ارتش، قانون، امپراتوری، امت و حکومت را به حرکت درآورد، بلکه میلیون‌ها نفر از مردان در یک سوم از جهان مسکونی آن روز و نیز بیشتر از آن، عبادت‌گاه‌ها، خدایان، ادیان، عقاید، باورها و روحها را متحول ساخت.

۸. توماس کارلائل فیلسوف، نویسنده طنزپرداز، مقاله‌نویس و مورخ اسکاتلندی در کتاب خود تحت عنوان «قهرمانان و قهرمان پرستی» درباره‌ی محمد-صلی الله علیه وسلم- نوشته است:

بسیار شرم‌آور است که کسی به این اتهام گوش کند، که اسلام یک دروغ و محمد-صلی الله علیه وسلم- یک کلاهبردار و فریبکار بوده است. ما دیدیم که او با عزم و اراده‌ی راسخ و مهربان و بخشنده، دلسوز، وارسته، پرهیزکار، با مردانگی واقعی، سخت‌کوشی و اخلاص، بر اصول خود ثابت‌قدم باقی ماند. علاوه بر تمام این ویژگی‌ها، او در برخورد با دیگران اهل مدارا، بردباری، مهربانی و خوشرویی بود و حتی گاهی با یاران خود مطایبه و مزاح می‌کرد. او عادل، راستگو، باهوش، خالص، بزرگوار و حاضرذهن بود. چهره‌ی او چنان درخشان بود که گویا چراغی در درون خود داشت تا تاریک‌ترین شبها را روشن کند، او یک مرد بزرگ بود، با این خصوصیت که در یک مدرسه درس نخوانده بود و توسط یک معلم پرورش نیافته بود، چرا که او به هیچکدام از اینها نیازی نداشت.

۹. یوهان ولفگانگ:

ما اروپایی‌ها، با تمام مفاهیم‌مان نمی‌توانیم به آنچه محمد-صلی الله علیه وسلم- رسیده است برسیم و هیچ کس قادر نخواهد بود تا از او پیشی بگیرد. من تاریخ بشریت را برای پیدا کردن یک الگو، بررسی کرده‌ام و متوجه شدم که تنها

محمد-صلی الله علیه وسلم- است که باید به عنوان یک حقیقت آشکار شود. در واقع، محمد-صلی الله علیه وسلم- موفق شد کل جهان را برای عقیده‌ی توحید تحت کنترل در آورد.

۱۰. ادوارد گیون مورخ و عضو پارلمان انگلیس و سیمون اوکلی خاورشناس بریتانیایی در کتاب «تاریخ امپراطوری مسلمانان» می‌گویند:

من به خدای یکتا ایمان دارم و محمد رسول خدا-صلی الله علیه وسلم-، بیانیه‌ی ساده و ثابت اسلام است. تصور عقلانی از خدا هرگز توسط هیچ بت قابل مشاهده‌ای، تنزل پیدا نمی‌کند. افتخارات پیامبر-صلی الله علیه وسلم- هرگز قدر و منزلت فضائل انسانی را نقض نکرده است.

۱۱. مهاتما گاندی رهبر هند در مورد شخصیت محمد-صلی الله علیه وسلم- در مجله‌ی «هند جوان» می‌گوید:

من می‌خواستم بهترین کسی را که امروزه بصورت بی‌چون و چرا بر قلب میلیون‌ها نفر از مردم حکومت می‌کند، بشناسم. من بیشتر به این قناعت رسیده‌ام که این شمشیر نبود که در برنامه‌ی زندگی آن روزها، جایی را برای اسلام بدست آورد این ساده‌زیستی پیامبر-صلی الله علیه وسلم-، توجه وسواس‌گون به وعده‌هایش، اخلاص و ایثار شدید نسبت به دوستان و پیروانش، شجاعتش، بی‌باکی‌اش، اعتماد مطلق او به خداوند در مأموریتش؛ اینها و نه شمشیر، همه چیز را برای آنها بدست آورد و بر هر مانعی غلبه کرد. وقتی که من جلد دوم کتاب (زندگینامه پیامبر-صلی الله علیه وسلم-) را بستم، متأسف شدم که چیز دیگری برای خواندن من درباره‌ی زندگی این مرد بزرگ وجود ندارد.

۱۲. آنی بیسانت جامعه‌شناس، عارفه، فعال حقوق زنان، نویسنده‌ی بریتانیایی در کتاب «زندگی و تعالیم محمد-صلی الله علیه وسلم-» می‌گوید:

هر کسی که به مطالعه‌ی شخصیت پیامبر بزرگ عرب‌ها-صلی الله علیه وسلم- بپردازد و بداند که چگونه این پیامبر-صلی الله علیه وسلم- زندگی می‌کرده است و چگونه به مردم یاد می‌داده است، غیر ممکن است که نسبت به این پیامبر بزرگوار-صلی الله علیه وسلم- احساس احترام نکند، یکی از بزرگترین رسولانی که خداوند فرستاده است.

۱۳. دکتر گوستاو ویل خاورشناس آلمانی در کتاب «تاریخ ملل اسلامی» می‌نویسد:

محمد-صلی الله علیه وسلم- یک الگوی درخشان برای قوم خود بود. شخصیت او خالص و بی‌شائبه بود. خانه‌اش، لباسش، خوراکش متمایز با یک سادگی نادر بود. تا آنجا بی‌تکلف بود که از اصحاب خود هیچ علامت خاصی از احترام دریافت نکرد و هر خدمتی که می‌توانست برای خود انجام دهد از غلامش قبول نمی‌کرد. او برای همه و در هر زمانی قابل دسترسی بود. از بیمار عیادت می‌کرد و سرشار از همدردی برای همه بود. خیرخواهی و سخاوت او نامحدود بود. همچنین دلواپسی و نیک‌خواهی او برای رفاه جامعه بود.

۱۴. گوته

گوته، شاعر پرآوازه آلمانی پس از آشنایی با دین اسلام و پیام آور این ایین یگانه، قطعه شعری با عنوان «نغمه محمد» درباره پیامبر اعظم (ص) سرود. این قطعه شعر از زبان نزدیک ترین خویشان پیامبر؛ یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام گفته می شود. گوته در شعرش همه مراحل و مقاطع دعوت رسول اکرم (ص) و راهنمایی اش در میان مردم را به زبان توصیف و تشبیه و نماد می آورد.

شعر گوته با محوریت معرفی شخصیت والای پیامبر از زبان دو دردانه تاریخ اسلام روایت می شود. اما همان طور که این مسئله را با خواننده اش در میان می گذارد، مسیر تاریخی پیامبر و همچنین گسترش مرزهای اسلام در جهان را نیز به عنوان بخش تاریخی متن، مورد تأکید و توجه قرار می دهد. پایان شعر با اعتقاد و ایمان این شاعر آلمانی به معاد و جهان ازلی و همچنین یقین وی بر پیروزی رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همراه است. شاید شیفتگی و علاقه شاعر به زندگی و مذهب پیامبر است که فردی اروپایی و غربی را با آن همه تهاجم فلسفه های متضاد و مختلف در پیرامون خود، به مفاهیم معنوی و والای اسلام علاقه مند می سازد. اینک قسمتی از شعر "نغمه محمد" را می آوریم:

بنگر بدان چشمه

همان که از کوهساران می جوشد

چه با طراوت و شاد

و می تراود به سان چشمان ستارگان آن گاه که می درخشند

و با ورودی پیشوا گونه و راهبر

همه چشمه ها را که برادر اویند

با خویش همراه می سازد

و در آن پایین اعماق درّه

در مقدم این رود، گل ها می رویند

و سبزه ها از نفسش حیات می یابند...

۱۵. جان اسپیزیتو

«او را باید منجی بشریت خواند. من اعتقاد دارم که اگر مردی مثل او حاکمی در عصر جدید می شد، برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می کرد. او عالی ترین مردی بود که روی زمین پا گذاشته است. او به دین دعوت کرد. یک تمدن را پایه گذاری کرد. ملتی را بنا نهاد. اخلاق را نهادینه کرد. اجتماعی زنده و قدرتمند ایجاد کرد تا آموزش های او را به صحنه عمل آورند و دنیای تفکر و رفتار انسانی را برای همیشه و به طور کامل منقلب کرد. نام او «محمد» است. در سال ۵۷۰ بعد از میلاد، در عربستان چشم به جهان گشود. رسالت خود برای دعوت به دین راستین (اسلام) را در سال چهل و عمر خود آغاز کرد و در شصت و سومین سال عمرش با جهان وداع گفت. در مدت کوتاه ۲۳ سال از پیامبری اش به پرستش خدای یگانه رهنمون شد. وی مردم را از جنگ و نزاع های قبیله ای رها کرد و به اتحاد و همبستگی ملی رسانید. او در این مدت، مردم را از هرزگی و مستی به اعتدال و پرهیزکاری، از بی قانونی به زندگی نظام مند، و از تباهی به بالاترین معیارهای تعالی اخلاقی هدایت کرد. تاریخ بشری چنین دگرگونی کامل را از جانب یک شخص یا در مکان دیگر قبل از

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا پس از او نشناخته است. تصور همه این عجایب باور نکردنی در طی این دو دهه نخست است.

۱۶. لامارتین

لامارتین مورخ مشهور می گوید:

اگر بزرگی هدف، کم بودن ابزار و رسیدن به نتایج شگفت انگیز، سه محور سنجش هوش بشری باشد، چه کسی ادعای مقایسه بزرگ مردان تاریخ کنونی را با «محمد» دارد؟ نام آورترین مردمان فقط ارتش، قوانین و فرمانروایی‌ها را ایجاد کرده اند. اگر نگوییم آنچه بنیاد نهاده اند، چیزی نیست، باید گفت: چیزی بیشتر از قدرت مادی که غالباً در چشم به هم زدنی فرو می پاشد، ایجاد نکرده اند.

این مرد نه فقط ارتش‌ها، قوانین، فرمانروایی، مردمان و سلسله‌ها، بلکه میلیون‌ها نفر، یعنی یک سوم از ساکنان این جهان و حتی بیشتر از آن را حرکت داد. او پرستشگاه‌ها، خدایان، ادیان، عقاید، اندیشه‌ها و نفوس را متحول کرد. صبر او در پیروزی، بلند همتی او که تماماً در جهت یک عقیده بود، نه نوعی تلاش برای فرمانروایی، نمازهای بی نهایت او، زمزمه‌های سری او با خدا، مرگ او و پیروزی او بعد از مرگ، نشانه ایمانی راسخ است. محمد عیسیک معلم مذهبی، یک مصلح اجتماعی، یک رهبر اخلاقی معنوی، تجسم بزرگ اجرایی کردن امور، دوستی با وفا، همنشینی زیبا، شوهری علاقه مند و پدری با محبت بود. همه را با هم داشت. مرد دیگری در تاریخ نیست که در هر کدام از این جنبه‌های مختلف زندگی، بر او برتری یابد یا با او برابری کند. فقط آن شخصیت نوع دوست بود که چنین کمالات باور نکردنی را در خود جمع کرده بود.»

۱۷. آرمسترانگ

خانم کارن آرمسترانگ، از صاحب نظران غیر مسلمان وین است. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۲ م. در مورد زندگی پیامبر اسلام، کتابی نوشت که در ردیف پرفروش ترین کتاب‌های سال آمریکا و اروپا قرار گرفت. انگیزه اصلی او در نوشتن کتاب مذکور، دفاع از اسلام و روشن کردن ذهن مسیحیان غربی به پیامبر اسلام بود. او در مقدمه کتابش چنین نوشته است:

«بیشتر هم پیامبر صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه گردید؛ زیرا لغت اسلام که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است، از ریشه «سلام» به معنای «صلح» گرفته شده است. محمد(ص) مرد جهاد بود، ولی یک صلح طلب واقعی هم بود؛ زیرا جان و اعتقاد نزدیک ترین یاران خود را در جریان صلح با مکه به گرو گذاشت تا این اتحاد بدون خونریزی به انجام رسد. او به جای خونریزی و قتل عام، در فکر مذاکره و صلح بود. آگاهی از داستان واقعی زندگی حضرت محمد(ص) در این مقطع خطرناک تاریخ بشری، لازم است و نباید اجازه داد که متعصبین خیره سر با تحریف زندگی پیامبر به نفع خود از آن استفاده کنند. انسان غربی معاصر از داستان زندگی آن حضرت، مسائل بسیار مهم تری را برای هدایت خود در این دنیای متغیر باید بیاموزد

۱۸. کارل ماکس:

حقیقت انکار ناپذیر این است که محمد مبعوث شد تا رسالتی را که خلاصه رسالات سابق و مافوق آنها بود، برای عالم بیاورد.

۱۹. الکساندر دوم:

محمد، معجزه شرق بود؛ زیرا دینش دارای آموزه‌های بزرگی بود. اخلاقش برجسته بود و رفتاری پسندیده داشت.

این پیامبر که با رسالتش آغازگر عصر دانش و نور و معرفت بود، سزاوار است که تمام سخنان و رفتارش به شیوه علمی تدوین گردد. او با تعالیم آسمانی اش وظیفه داشت که تمام مطالب نابخردانه و اوهام و خرافاتی که نادانان و دانشمندان آگاه، بر ادیان گذشته افزوده بودند بزداید.

محمد(ص) مردی بود که از میان مردمی بت پرست با اراده آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل های ایشان روح و روان جاودانی کاشت. بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم که او پیامبر خداست.

۲۰. آلفرد گیوم:

محمد، یکی از عظیم ترین شخصیت های تاریخی است که در ایمان به وجود خدای یگانه غرق شده بود.

۲۱. لئو تولستوی:

شکی نیست که محمد از مردان بزرگ و مصلحانی است که به حقیقت خدمت بزرگی به بشر کرده است.

۲۲. واشنگتن ایرونیگ:

او سریع الانتقال و دارای حافظه قوی، دیدی بلند و استعدادی سرشار بود.

۲۳. ژان ژاک روسو:

حضرت محمد، پیامبر اسلام، نظریه بهتری داشت و توانست سیستم سیاسی خود را به خوبی متحد سازد.

۲۴. توماس کارلایل:

کارلایل، رجال شناس و متفکر انگلیسی در کتاب «قهرمان و قهرمانیت» درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) چنین اظهار نظر کرده است:

شما می گوئید او را پیغمبر دانستند؟ بلی! او کسی است که با آن‌ها روبه‌رو بود، تک و تنها، روشن و آشکار، بدون اینکه در لباس اسرار و رموز مقدسی در آمده باشد، وضع او محسوس بود و مشهود؛ لباسش را خودش می‌شست و کفش‌هایش را رفو می‌کرد و می‌جنگید، مشورت می‌کرد و در میان آن‌ها حکومت می‌کرد و فرمانروایی داشت.

بایستی او را دیده باشند که چه نوع شخصی بود. شما هرچه می‌خواهید او را بنامید، هیچ امپراطوری با تاج و زینت و زیور پادشاهی مانند این مرد که شخصاً جامه‌اش را می‌شست مطاع نبود. این مردی که مدت ۲۳ سال با آن همه رنج و مشقت زندگی کرد، چنان آزمایش‌هایی عملی سخت و دشوار از خود نشان داد که من او را «قهرمان» می‌دانم و لازم است که چنین عنوانی داشته باشد.

۲۵. جان دیون پورت:

جان پورت، اسلام شناس معروف انگلیسی در کتاب «عذر تقصیر به پیش‌گاه محمد و قرآن» چاپ لندن، سال ۱۸۶۹ چنین نگاشته است:

نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند و در نتیجه به حسن شهرت زنده کننده آیین یکتا پرستی اهانت روا داشته‌اند؛ نه فقط ثابت کرده‌اند که روح خیرخواهی نجات دهنده (مسیح) که با آن همه استقامت و قدرت در انجام آن پایداری نشان داده، در آن‌ها تأثیر ننموده است؛ بلکه در قضاوت نیز راه خطا پیموده‌اند؛ زیرا با مختصر تأمل و

تفکری می‌توانستند این نکته را درک کنند و دریابند که پیغمبر و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از لحاظ فکر اروپایی انتقاد کنند؛ بلکه این بحث باید از نظر شرقی مورد قضاوت قرار گیرد و به عبارت دیگر شخصیت محمد را به عنوان یک نفر مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است، باید مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نوابغی که گیتی تاکنون توانسته است پرورش دهد به شمار نیاوریم ستم بزرگی را مرتکب شده‌ایم. همانا باید او را بزرگ‌ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنان فرزندی برخورد ببالد.

هرگاه وضع اعراب را قبل از ظهور محمد در نظر بگیریم و با اوضاع بعد از قیام او مقایسه کنیم، و هرگاه اندک تفکری در شعله عشق و علاقه‌ای که در قلوب پیروان او برافروخته شده و تا به امروز به همان حال باقی است توجه کنیم، به خوبی احساس می‌کنیم که اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق‌العاده‌ای خودداری کنیم بی‌انصافی است.

۲۶. ژنرال سرپرسی سایکس:

نویسنده مشهور انگلیسی در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد: «به عقیده شخصی من حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) در میان عالم بشریت بزرگ‌ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام هم خود را مصروف این داشت که شرک و بت‌پرستی را از اندیشه‌ها منهدم ساخته و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر و نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده، خدمتی است که آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می‌آورم.

۲۷. جواهر لعل نهرو:

جواهر لعل نهرو نخست وزیر وقت هند در کتاب خود «نگرشی بر تاریخ جهان» چنین می‌گوید: محمد (صلی الله علیه و سلم) برای نشر رسالت خود شتاب نداشت؛ بلکه مدتی در سکوت زندگی کرد. مایه شگفتی و اعتماد هموطنان خود واقع شد تا آن‌جا که او را «امین» لقب دادند. او به خود و پیامبری خود باور داشت و با این اعتماد و ایمان، وسایل اقتدار، عزت و مناعت را برای امت خویش مهیا ساخت و آن‌ها را از مردمانی ساکن صحرا به سرورانی مبدل کرد که نصف جهان شناخته‌شده زمان خود را فتح کردند.

۲۸. همیلتن گیب:

همیلتن گیب استاد دانشگاه لندن و اکسفورد (Oxford) می‌نویسد:

اما شگفت انگیزتر از سرعت کشورگشایی‌ها، خاصیت نظم و ترتیب آن‌ها بود، در طی سال‌ها جنگ می‌بایست خرابی‌هایی به بار آمده باشد؛ اما بر روی هم تازیان [مسلمانان] که آثاری از ویرانی برجای نگذاشته بودند، راه را برای یک‌پارچه شدن اقوام و فرهنگ‌ها هموار می‌کردند.

ساخت قانون و حکومتی که محمد (صلی الله علیه و سلم) برای اخلاف خود یعنی خلفا به میراث نهاده بود، ارزش خود را در ضبط و نظارت بر کارهای این سپاه بدوی به اثبات رسانده بود.

اسلام در درون دنیای متمدن خارجی به عنوان خرافات خام طایفه‌های غارت‌گر راه نیافت؛ بلکه به عنوان نیرویی اخلاقی معرفی شد که احترام همگان را برمی‌انگیخت و به منزله آیینی منطقی که مسیحیت روم شرقی و دین زرتشت را در ایران، یعنی هر یک از این دو کیش را در سرزمین و خاستگاه خویش می‌توانست به مبارزه بطلبد.

۲۹. پروفیسور آنه‌ماری شیمل:

پروفسور آنه‌ماری شیمل، اسلام‌شناس معاصر آلمانی نوشته است:

همین آرمان تقلید از محمد است که مسلمانان را از مراکش گرفته تا اندونزی به این اندازه یکسانی کردار بخشیده است، هر کس به هر جایی که باشد می‌داند که هنگام در آمدن به منزلی چگونه رفتار کند، کدام عبارت تعارف‌آمیز را کار برد، در همنشینی از چه بپرهیزد، چگونه غذا بخورد، چگونه سفر کند...

کودکان مسلمان قرن‌هاست که به این شیوه‌ها پرورش یافته‌اند و تنها در این اواخر بود که این دنیای سنتی بر اثر هجوم فرهنگ تکنولوژیکی امروز از هم فروپاشید.

۳۰. ریورینت باسوارت سمیت، استاد دانشگاه اکسفورد می گوید: محمد(ص) هم حاکم بود هم رهبر دینی، حاکم بدون گارد و تشریفات، بدون بادی گارد، بدون کاخ و قصر و بدون مصارف و هزینه مقرر. اگر کسی در تاریخ به طور صحیح و عادلانه حکومت کرده باشد، محمد(ص) است. او بدون آلات و ابزار قدرت و بدون کدام پشتیبانی تمام قدرت را بدست آورد.

۳۱. کی اس راما کریشنا راو، پروفیسور فلسفه هندی می گوید: این خیلی مشکل است که ما کاملاً به شخصیت محمد(ص) پی ببریم. من اجمالاً به آن نظر می اندازم، محمد پیامبر است، محمد تاجر است، محمد حاکم است، محمد سخن ور است، محمد مصلح است، محمد پناهگاه یتیمان است محمد حامی و نجات دهنده غلامان و زنان است، او داور و دادگستر است، او نجیب و شریف است، خلاصه کلام اینکه تمام این کارکردها در بخش‌های فعالیت‌های بشری بیان گر این است که او مثل یک قهرمان است.

۳۲. دیوان چندشمرما دانشمند هندی در کتابش پیامبر مشرق، ص ۱۲ می گوید: محمد روح مهربانی و عطاقت بود، او بیشتر و یا کمتر از یک انسان نبود؛ اما شخصیتی بود که هدف مقدس داشت، هدفش متحد نمودن بشر بر یکتاپرستی بود، پرستش نمودن خدای یک و یگانه، تعلیم نمودن راه انسانیت و ایمان داری در سطح بالای از زندگی، استوار و مبتنی بر دستورات خداوند بود، او همیشه خود را بنده و پیامبر خدا می دانست و همه فعالیت‌هایش برای خدا بود.

۳۳. مایکل ایچ هارت، پروفیسور علم نجوم، فزیک و تاریخ ساینس میگوید: انتخاب من محمد را در لیست صد شخصیت مهم و با نفوذ جهان، شاید برای بعض خواننده‌ها شگفت‌انگیز و برای بعض هم سؤال برانگیز باشد؛ اما باید دانست که او تنها مردی در تاریخ است که به صورت بسیار عالی در دین و دنیا کامیاب بود.

۳۴. جان برناس دین شناس مشهور میگوید: سراسر عالم اسلام، اصول اساسی و قوانین اخلاقی خود را از سر چشمه قرآن اخذ میکنند. محمد(ص) در کردار و رفتار تابعین خود اندیشه بسیار فرموده و باید گفت که برای آنها یک روش قانونی برقرار نموده که بسیار واضح و صریح به سوی هدف و مقصودی واحدی سیر می کند و آن همان بالا بردن سطح اخلاق آنهاست. به گونه‌ای که مقام اعراب را از عالم جدال و شقاق عشایری قدیم ترفیع داده در یک سطح اخوت و برادری عام قرار داد. بنابراین، عمل هر مسلمان از زن و مرد، از هنگام تولد تا زمان موت متوجه آن هدف می باشد. احکام که پیامبر در حرمت شراب و قمار آورده، همچنان قوانینی در باب روابط جنسی وضع کرده، دستور زندگی اجتماعی افراد است و مقام زن را به رتبه‌ای می برد و از همان زمان تشریع، این شارع بزرگ در زندگانی پیروان خود تغییری فراوان ایجاد نموده است.

۳۵. ویلیام سویر، ادیب و دانشمند انگلیسی، در کتابش «سیره محمد» می گوید: محمد(ص) با روشنی کلامش و آسانی شریعتش، سرآمد همه بزرگان جهان است، او با کارهای برجسته اش عقل‌ها را به تحیر واداشت و تاریخ، مصلحی همانند وی که در زمان کوتاه، بشریت خفته را بیدار کرد و خوی‌های نیکو را رایج و دانش و فضیلت را ارزش بخشیده باشد، سراغ ندارد.

۳۶. ادوارد گیبون بزرگترین تاریخدان انگلیسی می گوید: بزرگترین عامل کامیابی پیامبر در زندگی و رسالتش نیرو و قدرت ارتباطی مخلصانه او بود نه زور و قدرت ضربه و شمشیر.

۳۷. کنستان میگوید: برخلاف نظر بعضی از دانشمندان مسلمان، به عقیده من از نظر یک متخصص نظامی، محمد(ص) در جنگ احد شکست نخورده است، زیرا قشون قریش نتوانست قشون محمد را نابود کند و نه موفق شد که مدینه را اشغال کند، در صورتی که این دو از شرایط اساسی پیروزی است، محمد با قشون منظم به مدینه برگشت و آن را اداره نمود

وی می گوید تاکتیک محمد(ص) در جنگ خندق نه فقط سبب حیرت افراد عادی می شود، بلکه متخصصین نظامی را نیز حیران می نماید که چگونه پیامبر اسلام(ص) توانست آن تاکتیک جنگی را استنباط نماید و به موقع به اجرا بگذارد؛ چون در جنگ فقط استنباط تاکتیک جنگی دلیل نبوغ نیست، کسانی هستند که در خانه می نشینند و روی صفحه کاغذ برای جنگ ها نقشه می کشند و با مانورهای خود دشمن را نابود می کنند، ولی نمی توانند هیچ یک از آنها را در میدان جنگ به موقع به اجرا بگذارند.

۳۸. انی بیسنت، رهبر کانگره ملی هند، می گوید: هرکسی که زندگی و شخصیت پیامبر بزرگ عرب را مطالعه کند و بداند که او مردم را چگونه تربیت نموده و چگونه زندگی کرده، غیر ممکن است که عاشق و شیفته او نشود. او یکی از پیامبران بزرگ بود. من چیزی را که می گویم خود احساس می کنم، من هرگاه درباره او مطالعه می کنم، یک تعریف جدید از او بدست می آورم و یک علاقه‌مندی جدید نسبت به معلم بزرگ عرب در وجودم احساس می کنم.



وحدت، دکترین و استراتژی یک جامعه سالم و رشد یافته

هفته وحدت، بهانه و محملی بوده و هست تا یک بار دیگر و از منظری نوین و پویا به موضوع بنیادین وحدت میان کلیت جامعه و امت در زمینه های دینی، مذهبی، قومی، نژادی، فرهنگی و حتی تمدنی و در بعد کلان نگریده و اندیشیده شود.

حال، میلاد مسعود و با برکت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) و حضرت امام جعفر صادق(ع) در این ایام و تقارن آن با چنین پروسه ای، بر عظمت و نورانیت و قداست چنان موضوع مهمی افزوده است.

پیامبر عظیم الشانی که رسالت او در تداوم و استمرار حرکت توحیدی و انسان ساز جمیع مردان بزرگ تاریخ و انبیاء الهی و بلکه مکمل منشور آنان و نویدبخش رهایی کامل بشریت از دام جهل و غفلت و ستم بوده و امامت امام صادق(ع) نیز در خط سیر استکمالی همان رسول و منبع پایان ناپذیر علم و حکمت و عرفان و فلسفه و راهنمای زندگی و رشد و کمال و توسعه می باشد.

اندیشمندان مغرب و مشرق از تمامی ادیان و مذاهب و تمدن ها نظیر ابن خلدون، مفید، طوسی، طبرسی، مجلسی، ویل دورانت، ابن رشد، گوستاولوبون و ... به فلسفه و ضرورت و جامعیت تز فوق و یک دکترین جامع الاطراف و بین الطرفینی با سانترالیسم جوهری واحد که از الوهیت- انسانیت سرچشمه گرفته سخن گفته اند.

از برخی آرایه های جنبی و افراط و تفریط که بگذریم بایستی اذعان نمود که انرژی کل جوامع و ادیان و تمدن ها از حق و حقیقت نشئت یافته و سمت گیری و جهت گیری تمامی آنها امانیسم به معنی و مفهوم اصیل و راستین و خالص آن می باشد.

از منظر و دپارتمان اساسی دین و علم و فرهنگ و نخبگان و فرهیختگان جهان و فردینی- مذهبی- فرهنگی همگان قبل از آن که متعلق به فرقه، دین، مذهب یا تمدنی باشند، موحدند و قبل از موضوع وحدانیت و موحد بودن، انسان هستند.

بشر بودن جملگی آدمیان و تعلق آنها به آدم ابوالبشر (ع) و قرار گرفتن آحاد خلایق از هر کجای جهان در یک جاده و با یک هدف متعالی- انسانی هرگز منافی و متضاد با ملزومات چنین رویکردی مثل سلائق گوناگون، راه کارها، رقابت ها و امکانات و ظرفیت های مختلف تبیین و معاضدت ندارد.

آن چه مورد نگرانی و تشویش خاطر است جهل، غفلت، عدم دشمن شناسی، افتادن در دام شیاطین و تفرقه سازان و سودجویان و از سویی خنثی کردن انرژی خویشتن و نادیده انگاشتن پتانسیل عظیم انسانی و استراتژیک خود است. ادیان الهی و بالاخص دین مبین اسلام و قرآن کریم خبر در موارد استثنایی نظیر تهاجم بیگانگان و مستکبران و نشان رفتن کیان و وحدت و تمامیت ارضی و شرف و عزت انسان ها و سیاست برده سازی و استثمار، راه مفاهمه و گفتگو و دیپلماسی فعال و پویا را باز گذاشته است.

ارسال رسل و انزال کتب که مظهر و جلوه کامل و نهایی آن در سیمای حضرت محمد(ص) و کتاب قرآن که تبیان لکل شیء می باشد، هدایت، حق، امحاء تاریکی و جهل و اجحاف، برپایی و اقامه عدل و انصاف و حقیقت دوستی، تهذیب نفوس، تعلیم و تعلم و رشد یافتگی بوده و هست.

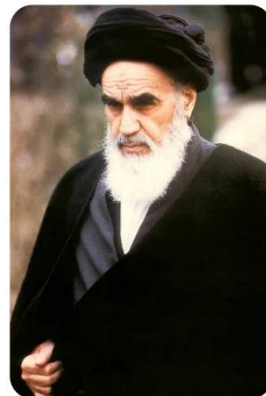
باز کردن زنجیرهای نادانی و عقب ماندگی، از دست و پا و عقل و قلب، آحاد، اتصال زمین و آسمان، راه یافتن به باطن و کنه اشیاء و عوالم (ملکوت) و بهشت موعود ساختن این دنیا و توجه اساسی و نه صوری به ابعاد تکاملی حیات بشری که جنبه نهایی و غایی آن آخرت و قیامت می باشد، از جمله قطعات پازل تکاملی و تعالی سازی پیامبران و متعاقب آنان- امامان و انسان های صلح طلب، اصلاح گر، انسان دوست و علم پژوهی می باشد.

یکی از اهداف و انگیزه های پیامبران و امامان هدی من جمله رسول گرامی اسلام(ص) و امام صادق (ع) این بوده که انسان ها به آن گنجی که خداوند در نهان و فطرت انسان ها قرار داده واقف گشته و بدان دست یابند. بی جهت نیست که کلام آن رسول رحمت و قرآن کریم و مکتب و دانشگاه امام جعفر صادق(ع) مملو از علوم و معارف و حکمت ها بوده و بلکه از قرون و اعصار نیز جلوتر بوده است.

تسخیر قلوب جهانیان و نشر اسلام و تعالیم قرآن در اقصی نقاط جهان و مجذوبیت و شیفته شدن امثال رنه گنون، گورگیو و گوستاولوبون و آنه ماری شیمیل به وجود پیامبر و قرآن و این که دانشمندان غربی معتقدند " محمد پیامبری است که از نو باید شناخت " دال بر این حقیقت است.

همچنین در عظمت و جلالت وجود امام صادق(ع) ابن خلکان، مورخ مشهور می نویسد: " او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه و از بزرگان خاندان پیامبر (ص) است که به علت راستی و درستی گفتار، وی را صادق می خواندند فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. در میان امامان عصر امام صادق(ع) منحصر به فرد بوده در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی همچون علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام یا علوم بشری مانند طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و پدید آمده بود."

امید است جوامع بشری به خصوص جامعه موحد و مسلمان و ایرانیان عزیز، شاهد وحدتی راستین و استوار همراه با رشد، توسعه و کمال در جمیع جوامع باشند.



وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)

مقدمه

گرچه قرن هاست از عظمت و شکوه و جلال تمدن اسلامی میگذرد اما بسیاری از اندیشمندان غربی، رشد و توسعه غرب را مدیون اسلام میدانند. مارتین کرامر درباره عصر طلایی تمدن اسلامی اینگونه میگوید: «در سال ۱۰۰۰، اگر کسی زبان عربی نمی دانست، نمی توانست مدعی داشتن معرفت حقیقی باشد... شک نیست که سلسله های اسلامی، ابرقدرت های سیاسی، نظامی و اقتصادی آن روز بودند. اگر در سال ۱۰۰۰ جایزه نوبلی وجود می داشت، تقریباً تمام این جوایز به طور انحصاری به مسلمانان تعلق می گرفت» (Fuller, ۱: ۲۰۰۴) اما مدتی طولانی است این چراغ روشن تمدن اسلامی نمی درخشد. آیا عوامل و زمینه های آن داخلی است یا عوامل خارجی باعث ضعف جهان اسلام شده است؟ آیا تمدن اسلام همچنان خفته خواهد ماند یا بیدار خواهد شد؟

آرنولد توین بی، تاریخ نگار معروف انگلیسی در کتاب «تمدن در بوته آزمایش» معتقد است: «پان اسلامیسیم خوابیده است، اما اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلامی موثر افتد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

توین بی، خروج از انقیاد و سلطه غرب و رهبری واحد در جهان اسلام را شرط احیای این تمدن عظیم می داند، مساله ای که تنها با وحدت مسلمین شکل خواهد گرفت. از نظر امام خمینی (س)، «وحدت»، فلسفه وجودی و هدف نهایی حکومت هاست. «تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است، چنانکه حضرت زهرا (ع) در خطبه خود می فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است». پرهیز از اختلاف و تمسک به وحدت و همبستگی مسلمانان از نظر امام خمینی (س) به قدری اهمیت دارد که در فتوایی فرموده اند: «در وقوفین، متابعت از حکم قضات برادران اهل سنت لازم و مجزی است اگر چه قطع به خلاف داشته باشید.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۶۲). از

نظر امام خمینی (س)، «دولت‌های اسلامی اگر با هم اتحاد پیدا نکنند، در سایه اتحاد، احتیاج به هیچ چیز و هیچ قدرتی ندارند» (بیانات امام خمینی (س)، ۷/۱۰/۱۳۶۰).

گفتار اول: موقعیت جغرافیایی، انسانی جهان اسلام

اکنون حدود شصت کشور مستقل که بیش از پنجاه درصد جمعیت آن‌ها مسلمانند و نیز اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها، جهان اسلام را تشکیل می‌دهند که به لحاظ جغرافیایی در پهنه جهانی انتشار یافته‌اند (رجاء، ۱۳۹۰: ۴۰). کشورهای اسلامی در حال حاضر از میان ۱۹۲ کشور جهان، ۵۷ کشور را به خود اختصاص داده‌اند. در قاره اروپا، قبل از تجزیه یوگسلاوی، تنها کشور مسلمان اروپایی، کشور آلبانی بود. بیش از ۷۰ درصد جمعیت این کشور مسلمان هستند که به سبب برخورداری از موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی ویژه، مورد توجه قدرتهای گوناگون استعماری و کشورهای بزرگ بوده است (امیردهی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). بعد از تجزیه یوگسلاوی، کشور بوسنی و هرزگوین با ۵/۴ میلیون نفر سکنه و با ۴۴ درصد مسلمان، دومین کشور مسلمان اروپایی به شمار می‌آید (گلی زواره، ۱۳۷۲: ۵۱۸).

در قاره آسیا، از میان ۳۹ کشور آسیایی، ۲۱ کشور جز کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند. وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی آسیایی، اندونزی با ۲۲۲ میلیون نفر و با مساحت ۰۲۴/۰۴۲/۲ کیلومتر مربع (ناصری داوودی، ۱۳۸۴) و کوچک‌ترین آن، مالدیو با مساحت ۲۸۹ کیلومتر مربع است. مساحت کل کشورهای اسلامی در قاره آسیا ۹۶۵/۱۶۳/۱۰ کیلومترمربع می‌باشد که با محاسبه کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی به ۹۶۰/۲۳۱/۱۴ کیلومتر مربع میرسد. در قاره آفریقا، از میان ۵۸ کشور آفریقایی، غیر از مصر که در ۱۹۲۲ میلادی به استقلال رسید، ۱۹ کشور دیگر آن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به استقلال رسیده‌اند و کل مساحت ۲۰ کشور آفریقائی ۱۹۱/۶۷۸/۱۵ کیلومترمربع می‌باشد که کم‌وسعت‌ترین آن کومور با ۷۹۷/۱ کیلومترمربع و وسیع‌ترین آن سودان با ۸۱۲/۵۰۵/۲ کیلومترمربع می‌باشد. بر این اساس، جهان اسلام از لحاظ جغرافیایی، وسعت قابل ملاحظه‌ای از کره خاکی را در بر می‌گیرد. گستره آن حدود یازده هزار کیلومتر طول جغرافیایی، از غرب‌ترین نقطه در شمال آفریقا تا جزایر جاوه اندونزی و حدود ۶ هزار کیلومتر عرض جغرافیایی، از شمال قزاقستان تا جنوب سودان را در بر می‌گیرد (عسگری، ۱۳۸۷).

سرزمین‌های اسلامی بین ۲۰ درجه غربی (از نصف النهار گرینویچ) و ۱۴۰ درجه طول شرقی و نیز بین ۱۰ درجه عرض جنوبی و ۵۰ درجه عرض شمالی از خط استوا قرار گرفته‌اند.

غربی‌ترین کشور اسلامی، در غرب آفریقا واقع است که سنگال نام دارد و شرقی‌ترین آن اندونزی می‌باشد که در آسیای جنوب شرقی قرار دارد. بین غربی‌ترین و شرقی‌ترین کشور

مسلمان بیش از ۱۰ ساعت اختلاف زمان وجود دارد. ترکیه و آلبانی، شمالی‌ترین و اندونزی جنوبی‌ترین کشور مسلمان و نیز تنها کشور اسلامی آسیاست که بخش اعظم آن در نیم کره جنوبی قرار دارد. کشورهای اندونزی، بحرین، مالزی، مالدیو و کومور در میان کشورهای اسلامی موقعیت مجمع‌الجزایری و جزیره‌ای دارند ولی بالعکس، کشورهای نظیر افغانستان، بورکینافاسو، چاد و موبتانی در خشکی محصور بوده و به دریا راه ندارند. کل کشورهای جهان اسلام بیش از ۲۶ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارند (گلی زواره، ۱۳۷۲: ۶۱).

قاره آسیا در بین خشکی‌های بزرگ جهان ۶۵ درصد سکنه مسلمان را به خود اختصاص داده است. ۲۵ درصد مسلمانان در کشورهای عربی و ۱۰ درصد مسلمانان در کشورهای عربی و ۱۰ درصد در آفریقا زندگی می‌کنند. اندونزی، بنگلادش و پاکستان به تنهایی، بیش از ۴۰ درصد سکنه جهان اسلام را تشکیل می‌دهند (همان، ۶۹). پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی

اندونزی و کم جمعیت ترین کشور مسلمان، مالدیو است. میانگین تراکم نسبی کشورهای اسلامی حدود ۱۰۳ نفر در کیلومتر مربع است که بیشترین آن با ۷۷۴ نفر در کیلومتر مربع مربوط به بنگلادش و کمترین آن به جمهوری عربی صحرای باختری اختصاص داد (همان، ۶۹). بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر، جمعیت جهان اسلام، برآورد شده است (عسگری، ۱۳۸۷).

گفتار دوم: وحدت در اسلام الف) مفهوم وحدت در قرآن

«وحدت» امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است، به گونه ای که در نهایت، نوید بخش تشکیل امت واحد اسلامی باشد: «و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون / و همانا این امت شماسست، امتی یگانه و من پروردگار شما هستم. از من پروا کنید» (سوره مومنون، آیه ۵۲).

در تفکر دین هرگز مراد از وحدت، کنار نهادن سایر مذاهب نیست. وحدت اسلامی به کارگیری ابزار تحقق امت واحد، به عنوان یک آرمان نهایی، در سطح جوامع و جهان اسلامی خواهد بود:

«واعتصموا بالله هو مولاکم فنعم المولی و نعم النصیر» (سوره حج، آیه ۷۸). بنابراین از نظر مفهومی وحدت اسلامی، از جهت روش و ابزارمندی آن شامل تمامی تصمیم سازیه‌ها،

سیاستگذاریها، اتخاذ روش های واحد، بهره گیری از امکانات مشترک و تدابیری میشود که نتیجه و پیامد آن، تحقق وحدت امت اسلامی است. از این رو خداوند میفرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).

از منظر آیات قرآن، وحدت کلمه امت اسلام، وحدت دینی و اسلامی است و به عنوان شیوه و ابزار تحقق اهداف و مقاصد دینی و الهی تلقی میشود. همچنین تفرقه و اختلاف در دین و از بین رفتن وحدت امت اسلام را با اقامه دین حق و آیین توحیدی منافی دانسته میفرماید:

«اقیمو الدین و لا تفرقوا فیه» (سوره شوری، آیه ۱۳). از سوی دیگر، به شدت کسانی را که در پی اختلاف افکنی هستند و یا در پی ایجاد وحدت بین امت اسلامی نیستند، سرزنش و مذمت میکند و آن را مانند ملل پیشین قلمداد نموده که پس از هدایت الهی، باز به سمت اختلاف تمایل یافتند و سزاوار عذاب عظیم شدند: «و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاء هم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم» (آل عمران: ۱۰۵).

بنابراین وحدت از منظر دینی امری مطلوب و بدان بسیار سفارش و تاکید شده است به گونه ای که اقامه دین در پرتو وحدت امت اسلام است. این وحدت، در قلمرو حکومت ها و جوامع اسلامی و در میان ملل مسلمان، «وحدت سیاسی» نام دارد (فولادی، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۷).

ب) وحدت اسلامی از نظر امام خمینی (س)

امام خمینی (س)، منظور از وحدت اسلامی و امکان تحقق آن را اینگونه بیان می کنند: در صورتیکه پیروان مکتب سرمایه داری و کمونیسم با آن تبیینی که دارند، با هم متحد شده اند و یهود و نصاری اختلافات جزئی خود را نادیده بگیرند، و [شما] برای دفاع از اسلامتان در یک صف قرار گیرید. (ر. ک: صحیفه امام).

امام خمینی (س) وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت» تلقی کرده و هشدار می دهد که «تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا جهل و بی اطلاعی آنان است (ر. ک:

همان، ج ۴، ص ۲۳۳-۲۳۲) سنی و شیعه مطرح نیست در اسلام، گرد و فارس مطرح نیست؛ در اسلام همه برادر با هم هستیم (همان، ج ۹، ص ۴۲۰-۴۱۹) یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته ای از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و یک دسته ای حنبلی و دسته ای اخباری هستند... در یک جامعه ای که همه می خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ ...، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم.

برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم. «(همان، ج ۱۳، ص ۵۴)

یا در جای دیگر می فرماید: «مسلمانان به دستورات اسلامی رفتار کنند و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع که مایه شکست آنهاست دست بکشند. «(همان، ج ۱۷، ص ۳۲۳). از نظر امام خمینی (س) «آن روزی که این وحدت از بین رود مرگ همه ما و به باد رفتن همه نوامیس و به باد رفتن همه زحمتهای انبیا- علیهم السلام- نسبت به این کشور خودمان و نسبت به کشورهای دیگر به باد فنا خواهد رفت. «(همان، ج ۱۷، ص ۴۰۶).

«اگر ان شاء الله آن وحدت بین مسلمین و دولتهای کشورهای اسلامی که خداوند تعالی و رسول عظیم الشان خواسته اند و امر به آن و اهتمام در آن فرموده اند حاصل شود، دولتهای کشورهای اسلامی با پشتیبانی ملتها می توانند یک ارتش مشترک دفاعی بیش از صد میلیونی تعلیم دیده ذخیره و یک ارتش ده ها میلیونی زیر پرچم داشته باشند، که بزرگترین قدرت را در جهان به دست آورند» (همان، ج ۱۸، ص ۹۴). به نظر امام، «ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز، همیشه. قرآن کریم که [به] ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده، برای یک سال و ده سال و صد سال نیست، برای سرتاسر عالم است در سرتاسر تاریخ. و ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم» (همان، ج ۱۹، ص ۴۳۶). «وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می کند. اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید» (همان، ج ۱، ص ۲۴۸).

اهمیت وحدت برای امام خمینی (س) تا آن اندازه است که فرموده اند: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان» (همان، ص ۳۳۶).

«سلاطین اسلام، اینها مسئولیتشان خیلی زیاد است و شاید بیشتر از همه طبقات باشد. اسلام الآن به دست این طبقه، به حسب اراده خدای تبارک و تعالی- تکویناً- سپرده شده است و آنها مسئولند بر حفظ اسلام و حفظ وحدت کلمه اسلام و حفظ احکام اسلام و معرفی کردن اسلام» (همان، ج ۲، ص ۳۰). تنها راه بازیابی عظمت و عزت و شکوه بینش اسلام و مسلمین، مسؤولیت پاسداری وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمین های اسلامی است (ر. ک: صحیفه امام). از نظر امام، «رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و وحدت ایمان بود» (ر. ک: همان، ج ۸، ص ۴۴۴). موانع تحقق وحدت اسلامی

۱- دوری از اسلام ناب

امام خمینی (س)، مشکلات جهان اسلام را دور افتادن از اسلام واقعی، عدم توجه به تعالیم قرآن، رخنه فرهنگ استعماری، زیر نفوذ بودن کشورهای اسلامی و سران کشورهای اسلامی، دور افتادن از اسلام و حقایق آن و عمل

کردن به اسلام، عدم تفاهم بین المللی میان کشورهای اسلامی، سرسپردگی حکومتای مسلمین و دخالت قدرت‌های بزرگ، ذکر میکنند، که اگر دولت‌ها و ملت‌های اسلامی بتوانند بر مسائل و موانع و مشکلات موجود بر سر راه جهان اسلام فایق آیند، آن‌گاه میتوانند قدرتی بزرگ در جهان به نام جهان اسلام ایجاد کنند و این جهان ایجاد نمیشود مگر از راه وحدت (عیسی نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶). وحدت و برادری با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مسلمانان جهان با دولت‌های اسلامی برای مبارزه با حکومت‌های استکباری دنیا و اسرائیل صهیونیست (داستانی، ۱۳۸۰: ۵۷).

علت اینکه دنیای اسلام مشکلات فراوان دارد از نظر امام (س)، این است که ما به اسلام عمل نمی‌کنیم، جهان اسلام به اسلام عمل نمیکند (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، ۱۳۶۲: ۶). پس راه چاره نجات جهان اسلام، عمل کردن به اسلام است. از دیدگاه امام خمینی (س) «بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبارت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است» (همان، ۶۷). امام خمینی (س) علت بدبختی جهان اسلام را در این می‌داند که این‌ها (کشورهای اسلامی) خودشان را پیرو اسلام می‌دانند. لکن آنی که اسلام هست اصلاحی از آن نیست؛ اسلامی که در قرآنش با صراحت می‌گوید که نباید سلطه جویان عالم، کفار عالم بر مسلمین مسلط بشوند و سلطه پیدا بکنند (همان، ۶۲). «... ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام، اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند» (همان، ۲۱-۲۰).

از نظر امام خمینی (س)، تنها راه و داروی درمان دردهای جوامع اسلامی، صرفاً احیای «اسلام ناب محمدی» است. اسلام ناب، وحدت بخش مسلمانان، از هر نژاد، زبان و قومیتی است. «اسلام ناب محمدی، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان، تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت، کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام، نابود کننده اسلام رفاه و تجمل و اسلام التقاط و اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی می‌باشد» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۴، ۱۳۶۲: ۳۴۰). اسلام ناب در اندیشه امام خمینی (س)، منظومه و مجموعه فکری و عملی جامعی است که از غنای مطلق برخوردار بوده و در ارتباط با زندگی انسان برنامه‌های دقیق و همه جانبه به همراه دارد (مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، ج ۱۳، ۱۳۷۴: ۴۵).

۲- دولت‌های خودکامه، مستبد و وابسته در کشورهای اسلامی

حکومت‌ها و رژیم‌های مستبد در کشورهای اسلامی، محل آزادی بوده و با منافع مردمی سازگاری ندارند و دولت‌های وابسته و ضد مردمی بوده، مانع اصلی حرکت‌های همسو، وحدت‌گرا در جهت مصالح جهان اسلام می‌باشد. از این رو، رهایی از یوغ رژیم‌های ضد مردمی، یکی از ارکان اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی (س) در نظریه وحدت میباشد. «بر انداختن طاغوت یعنی قدرت‌های ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه همه ماست.

دستگاه‌های دولتی جابر و ضد مردم باید جای خود را به موسسات خدمات عمومی بدهد و طبق قانون اسلام اداره شود و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر اول، ۱۳۶۲: ۱۸۶).

از نظر امام خمینی (س)، چون حکومت‌ها، منتخب مردم نیستند لذا به اصل وحدت نیز توجهی ندارند چرا که «اگر حکومت کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم با ایمان و مجری احکام اسلامی بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند دست از خرابکاری و تفرقه اندازی بر میداشتند و متحد میشدند و ید واحده می‌بودند». دولت‌های مستبد، غالباً به دلیل جدایی از مردم برای تثبیت موقعیت خود در کشور، به قدرت‌های سلطه‌گر خارجی متوسل میشوند و از این رو، بیش از آنکه در خدمت مردم خود باشند، به حامیان خارجی خود خدمت میکنند.

تکیه بر دولت‌های اجنبی و اعتماد به آن‌ها، موجب تحقیر شده، تعصبات قومی و نژادی تجلی پیدا میکند و به بروز اختلافات داخلی منجر میگردد (موثقی، ۱۳۷۸: ۳۰۹).

وجود حکومت‌های خودکامه و نبود نهادها و بنیان‌های مردم‌سالارانه از مدرن و سنتی زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های خشن سلفی در جهان اسلام به ویژه در دهه‌های اخیر شده است. استبداد کمال آتاتورک در ترکیه، رضا خان در ایران، ایوب خان در پاکستان، جمال عبدالناصر در مصر، خاندان سعودی در عربستان و سوکارنو در اندونزی نمونه‌هایی از استبدادهایی است که جذابیت راه‌های رادیکال و بنیادگرایانه را افزایش داده اند (هوشنگی، ۱۹۵: ۱۳۸۹). بیشتر کشورهای جهان اسلام به ویژه در شبه جزیره عربستان و آسیای مرکزی و قفقاز از عدم مشروعیت سیاسی رنج می‌برند. عدم اعتماد و اتکای دولتمردان این کشور به ملت خود از یکسو و بدبینی به همسایگان مسلمان خود از سوی دیگر باعث شده تا این دولتمردان برای حفظ و بقای رژیم سیاسی خود به قدرت‌های فرا منطقه‌ای و جهانی متوسل شوند. این وابستگی سیاسی باعث ایجاد پیمان‌های متعدد دو جانبه و چند جانبه بین این کشورها و قدرتهای سلطه‌گر جهانی شده است که این پیمان‌ها و اتحادها با خود تعهداتی را به همراه دارد. همین محدودیت‌ها و تعهدها باعث شده کشورهای مسلمان توان تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی را به صورت مستقل نداشته باشند به طوریکه در رابطه با مسائل مختلف جهانی، کشورهای جهان اسلام خط مشیهای سیاسی مختلفی را در پیش گرفته و بر سر مسائل سیاسی مشترک، از جمله وحدت جهان اسلام به توافق نمی‌رسند. در مجموع وابستگیهای متنوع دولت‌های جهان اسلام به قدرتهای جهانی در گذشته و حال، زمینه را برای مداخله و توسعه شکاف‌ها و جدایی و تجزیه جهان اسلام فراهم کرده و بی‌ثباتی، کشمکش، رقابت و گسترش اتکا به دولت‌های غیراسلامی را سبب میگردد (حافظ نیا، زرقانی ۱۳۹۱: ۱۵۰).

ریچارد لیتل (۱۹۸۵) براساس مفهوم «تعادل قوا» ۳ نوع حکومت را مطرح میکند: ۱- یکپارچه؛ ۲- چندپاره؛ ۳- بی‌نظم یا اقتدار گریز. حکومت‌های یکپارچه، حکومت‌های تقریباً قدرتمند هستند که قدرت آنان با حمایت یا دست‌کم بدون مخالفت مردم به گونه‌ای مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چند پاره، بیش از انحصار، قدرت خود را بر سلطه بنا نهاده اند. سرانجام، حکومت درگیر بی‌نظمی، از سنخ حکومت‌های بسیار ضعیف است و قدرت در آن چند پاره و از مشروعیتی بسیار ناکارآمد برخوردار است، به نحوی که هیچ گروهی از امکان لازم برای کنترل حکومت مرکزی برخوردار نیست و در واقع این کشورها در شرایط جنگ داخلی به سر می‌برند (Buzan, ۲۱: ۱۹۸۳-۲۲).

در سایه حادثه ۱۱ سپتامبر و تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ به طور جدی مفهوم «دولت‌های ورشکسته» در مرکز توجه دولت آمریکا قرار گرفت و آن را تهدیدی برای ایالات متحده در نظر گرفت (۴۰۷: Carment, ۲۰۰۳). در حال حاضر راهبرد امنیتی آمریکا، معطوف به دولتهای ورشکسته است. لذا در آینده نیز این کشورها، همچنان کانون‌های بحران در سطح جهان اسلام محسوب خواهند شد و چه بسا که دولت‌های جدیدی نیز در این ورطه امنیتی قرار گیرند.

در عمل، چهره جدیدی از گرایش‌های امپریالیستی در الگوی نوین رفتار خارجی ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تداعی میکند (۸۹: ۲۰۰۲, Bilgin & Morton)، حرکتی که به دنبال ساختن چهره‌ای از آمریکا به عنوان «امپراتوری خیرخواه» است که هدفی جز صیانت از منافع نظام جهانی ندارد (۳۴-۲۴: ۱۹۹۸, Kagan). بالتبع، نتیجه تعقیب این سیاست‌ها توسط آمریکا، تداوم واگرایی در سطح جهان اسلام خواهد بود. امروزه محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دولت‌ها موجب بروز بحرانهایی شده است که غرب در مدیریت تشدید این بحران‌ها دخیل است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۱).

از نظر مردم سالاری، جهان اسلام در وضعیت مناسبی قرار ندارد. براساس شاخص مردم سالاری اکونومیست در سال ۲۰۰۸ میلادی، تنها کشورهای مالزی و اندونزی در میان هفتاد کشور اول دارای مردم سالاری قرار دارند. سنگاپور در رتبه ۸۲، فلسطین، بوسنی هرزگوین و ترکیه به ترتیب در رتبه های ۸۵، ۸۶ و ۸۷ قرار دارند. پاکستان در رده ۱۰۹، مصر ۱۱۹، افغانستان ۱۳۸، سودان ۱۴۶، عربستان ۱۶۱ از میان ۱۶۷ کشور مورد بررسی قرار دارند. به ویژه این مساله در مورد مصر و عربستان بسیار قابل تامل است (Economist, ۲۰۰۸)

۳- اختلافات داخلی در کشورهای اسلامی

چالش دیگر پیش روی جهان اسلام، بروز اختلافات داخلی است. این اختلافات را میتوان به

سه دسته کلی تقسیم کرد :

۱- اختلافات قومی، قبیله ای و فرقه ای؛

۲- اختلافات ناشی از وجود اقلیت های مذهبی، نژادی و زبانی؛

۳- اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی.

مقام معظم رهبری در این خصوص میفرمایند:

«امروزه در دنیای اسلام، مهمترین خطری که ما را تهدید میکند، تفرقه است ... این درست همان نقطه ای است که صهیونیست ها و آمریکاییها از آن زیان میبینند و همه تلاش خود را علیه آن به کار انداخته اند. اختلافات قومی، مذهبی، طایفه ای، سیاسی و ارضی، همه تحریک شده دشمنان است. زمینه های این گونه اختلافات در بین خود ما وجود داشته، منتها ما غفلت کرده ایم و آن زمینه ها را از بین نبرده ایم، آن ها هم آمده اند از غفلت امت اسلامی استفاده کرده اند و این اختلافات را تشدید کرده اند و ما را به جان هم انداخته اند» (بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در همایش جهان اسلام، ۲/ ۱۰/ ۱۳۷۶).

بخش زیادی از اختلافات ارضی و مرزی در جهان اسلام، میراث شوم دوران سلطه استثمارگران است که مانند استخوان لای زخم، مانع از التیام این زخم های سیاسی میشود. وجود زخم های سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا، انرژی ملت های اسلامی را به تحلیل خواهد برد.

به دلیل نقش مهم قدرت های استعمارگر در تحدید حدود مرزهای کشورهای اسلامی و تحمیلی بودن بیشتر این مرزها، بسیاری از کشورهای اسلامی در مسائل سرزمینی و مرزی با یکدیگر اختلاف دارند.

منطقه خلیج فارس به عنوان حساس ترین بخش جهان اسلام با موارد عدیده ای از این قبیل مواجه می باشد. مرزهای دریایی اکثر کشورهای منطقه، مشخص و قطعی نشده است. اختلافات ارضی و مرزی بین عربستان و امارات متحده عربی، امارات متحده و عمان، عربستان و قطر، عربستان و یمن و... همچنان حل نشده باقی مانده اند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۳).

برخی از این اختلافات، جهت ایجاد انحراف در افکار عمومی و تلاش برای وحدت آفرینی می باشد. طمع سرزمینی امارات متحده عربی بر بخشی از خاک ایران (جزایر سه گانه) از این نوع است که باعث اظهار نظرهای غیرواقعی و تخریب

زمینه‌های همگرایی در روابط دو کشور و روابط منطقه‌ای گردیده است. امارات متحده عربی با اکثر همسایگان خود دارای اختلاف ارضی و مرزی است (عسگری، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

در مورد اختلافات ارضی به اختلاف بین عربستان سعودی، عمان و ابوظبی بر سر واحدهای بوری می و یا ادعای عراق در خصوص کویت، ادعای امارات نسبت به سه جزیره ایرانی و... از این موارد است. اختلاف بین ترکیه، سوریه و عراق بر سر بهره‌برداری از آب فرات و همچنین در حوضه رود اردن اختلاف لبنان، سوریه، اردن و رژیم اشغالگر قدس بر سر منابع آب و اختلاف مصر با سودان و اتیوپی در حوزه نیل نیز از دیگر موارد است. بنابراین وجود اختلافات مرزی و سرزمینی نیز از عوامل مهم واگرایی و عدم اتحاد جهان اسلام به شمار می‌رود (حافظ نیا، زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

۴- ناسیونالیسم افراطی

ایدئولوژی سکولار ناسیونالیسم کار تفکیک و تقسیم بندی جهان اسلام را انجام داد ولی در هویت دهی و معنا بخشی ملت‌های جدا شده کاری از پیش نبرد. همانگونه که هشام شرابی گفت؛ «اندیشه ناسیونالیسم به رشته‌ای از ارزش‌های غیردینی و هدف‌های سیاسی مخالف با اسلام‌یسم و عثمانیسم، اشاره می‌کند» (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۲۰).

به زعم هشام شرابی، ناسیونالیسم کاملاً غیردینی، به دلیل پافشاری بر اصول سکولاریستی خود «از جریان اصلی فعالیت سیاسی بیرون ماند» (همان، ۱۳۲۲).

بسیاری از عناصر اصلی رهبران ملی‌گرای ترک و عرب، هیچ نوع ارتباطی با اسلام نداشته و نیز هیچ نوع اعتقادی به مکتب اسلام نداشتند چون ملی‌گرایان ترک، اغلب از یهودیان روسی یا از ترکان غیر مسلمانی بودند که از روسیه آمده بودند. آنچنان که رهبران ملی‌گرایی و نژادی در کشورهای عربی از مسیحیان لبنانی بودند که مخالف وحدت اسلامی بودند. قدرت‌های استعمارگر با استفاده از این افراد، حصار از ملت پرستی (ملی‌گرایی) دور کشورهای اسلامی کشیده، با زنده کردن و عظمت دادن به تمدن‌های قدیمی شان از قبیل؛ تمدن فراعنه در مصر، فنیقیها و آشوریها در عراق و سوریه، تورانیها در ترکیه، عرب‌ها در کشورهای عرب زبان، ایرانیها در ایران و همچنین با رواج مکتب‌ها و مذهب‌هایی از قبیل؛ مارکسیسم، فراماسونری، قادیانی‌گری، بهایی‌گری، کسروی‌گری، شیخی‌گری، وهابی‌گری و... به آتش اختلافات بین کشورهای مسلمان دامن زده و با راه انداختن جنگ وجدال داخلی یکپارچگی آنان را بر هم می‌زنند (حافظ نیا، زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

ملی‌گرایی، یکی از عواملی بود که مانع وحدت دنیای اسلام شد. ملی‌گرایی در اصل نوعی برداشت فکری در یک جامعه سیاسی است که بر پایه مشترکاتی چون فرهنگ، زبان، آداب و سنن و تعلقات خونی، نژادی و قبیله‌ای به وجود می‌آید. ملی‌گرایی گاه ریشه در برتری طلبی نژادی و قومی دارد که از آن به شوونیسم یا ملی‌گرایی افراطی تعبیر می‌شود و از خلال آن، گاه برخی مکاتب انحرافی ظهور می‌کنند که از جمله می‌توان به فاشیسم و نازیسم اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۳۵).

با خاتمه جنگ جهانی اول، نهضت استقلال طلبی و رشد ملی‌گرایی در کشورهای اسلامی به ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شروع شد. البته در رواج این پدیده باید نوعی استعمار غرب را جستجو کرد، زیرا اروپا در صدد جدا کردن اعراب از امپراطوری عثمانی و نابودی آن بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، در حالی که تمایلات «فرا ملی‌گرایی» در میان کشورهای اروپایی رو به افزایش بود، کشورهای اسلامی برای مقابله با استعمار، در پی تقویت ملی‌گرایی و بسیج نیروهای ملی بودند که در نتیجه آن، روند استعمارزدایی در کشورهای آسیایی و آفریقایی شکل گرفت و دولت‌های مستقل ملی در این مناطق ظاهر شدند.

بر خلاف گرایش نوع اول که به دنبال وحدت و تقویت همگرایی بود، گرایش نوع دوم به دلیل افراط در ملی‌گرایی، جدایی طلبانه و استقلال خواهانه بود و در نتیجه تضعیف روند همگرایی را به دنبال داشت (مقتدر، ۷۴-۸۲: ۱۳۷۰)

غالب کشورهای عرب خاور میانه به دام همین نوع از ملی‌گرایی با نام فریبنده ملی‌گرایی عرب افتادند که حاصل آن نه تنها طرد سایر کشورهای مسلمان و غیرعرب بود بلکه موجب تفرقه و جدایی میان خود آنها نیز شد (ولایتی، سعید محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). با شکست پان عربیسم در جنگ‌های ۱۹۶۷ و کم‌رنگ شدن قدرت تفکرات ناسیونالیستی و چپ در کشورهای اسلامی، اسلام‌گرایی به عنوان جانشینی نیرومند بین افکار عمومی جوامع خاورمیانه و عرب مطرح شد (عطارزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). جریان‌های آلتراتیو اسلامی، تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران موجی از خودباوری را یافتند که می‌توانند به عنوان نیروی قدرتمند و فعال دست به مقابله علمی با دشمنان و تشکیل حکومت بزنند (احمدی، ۱۳۸۱). قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرا همگام با افول پان عربیسم از یکسو به مطرح شدن آنان در سطح منطقه‌ای و از سوی دیگر به دورشدن ایالات متحده از این گروه‌ها منجر شد و مجموعه حوادث دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی باعث ناامیدی آمریکاییها از اسلام‌گرایان و دلیل سیاست‌های دوگانه این کشور در مورد دموکراسی در کشورهای اسلامی شد. لذا آمریکا در اینجا با پارادوکس دموکراسی مواجه شد (Gerges, ۱۹۹۹)

۵- دشمنی غرب با اسلام

خانم الن سیلینو در ژانویه ۱۹۹۶ در نیویورک تایمز طی مقاله‌ای با عنوان «خطر سرخ رفت، خطر اسلام آمد» به خوانندگان هشدار میدهد که اسلام را همچون «خطر سبز» تصور کنند که منافع عرب را به مخاطره انداخته است (سعید، ۱۳۸۷: ۱۹). به تعبیر فوکویاما «اسلام یک ایدئولوژی نظام مند و شفاف است که دارای اصول اخلاقی و جهان بینی معین در مورد عدالت سیاسی - اجتماعی است. به طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام، جهانی است، چرا که از نظر این دین تمامی انسان‌ها برابرند. در واقع اسلام در بخش اعظم دنیای خود دموکراسی لیبرال را مغلوب کرده، تهدیدی جدید علیه نظام‌های لیبرال، حتی در درون کشورهایی که اسلام در راس حاکمیت سیاسی آن نیست، به حساب می‌آید» (مردن، ۱۳۷۹: ۲۴).

هانتینگتون میگوید: «مادام که اسلام، همچنان اسلام بماند (که البته چنین خواهد شد) و غرب نیز غرب بماند (که جای شک دارد) نزاع بنیادین میان این دو تمدن و روش زندگی، روابط آنها در آینده را تعریف خواهد کرد، درست به همان گونه که در چهارده قرن گذشته صورت پذیرفته است» (برگر، ۱۳۸۰: ۱۲۹). در آینده براساس منطق هانتینگتونی، روابط بین الملل به صورت امروزی دولت - ملت، جای خود را به روابط بین فرهنگ‌ها خواهد داد و به جای حدود دویست واحد سیاسی امروز، هفت یا هشت واحد فرهنگی غربی، هندی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلاوی، آمریکای لاتین و اسیان آفریقایی وجود خواهد داشت (افتخاری، ۲۳-۲۴: ۱۳۸۶)

جنگ فرهنگی به ویژه بین غرب با مسلمانان با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، شدت و شتاب بیشتری یافت. غرب که به دنبال یک «غیر» و تهدید فرهنگی برای پیگیری منافع و معادلات امنیتی خود در نقاط بحرانی جهان بود، مرتباً مقوله اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی را تبلیغ می‌کرد. همین روند در چهارچوب بنیادگرایی اسلامی و حتی تعبیر تندتری نظیر تروریسم اسلامی مطرح گردید تا مبارزه بین جهان اسلام و بنیادگرایی اسلامی به عنوان تهدید کننده منافع نظام سرمایه داری و روند جهانی سازی نمود عینی تری پیدا کند.

«چریل بنارد» از پژوهشگران بخش ملی موسسه مطالعاتی «رند» گروه‌های مختلف اسلامی را به ۴ گروه متفاوت تقسیم میکند: (۱) بنیادگرایان، دشمن سرسخت غرب به ویژه آمریکا محسوب می‌شوند و قصد نابودی مدرنیته مردم سالار را دارند. حمایت گاه و بیگاه غرب از آن‌ها یک گزینه راهبردی نیست بلکه صرفاً ملاحظات تاکتیکی گذراست؛ (۲) سنت

گرایان، نگرش و دیدگاهی میانه رو دارند. با این حال، میان گروه‌های مختلف سنت‌گرایان اختلاف‌های مهمی وجود دارد. شماری از آن‌ها به بنیاد گرایان نزدیک‌ترند، اما هیچ کدام علاقه‌ای ژرف به مردم‌سالاری مدرن، فرهنگ و ارزش‌های مدرنیته ندارند. در نهایت خوش‌بینی، می‌توان با آن‌ها فقط یک گام نگران‌کننده برداشت؛ (۳) مدرنیست‌ها، از نظر ارزش‌ها و خط‌مشیها نزدیک‌ترین گروه به غرب به شمار می‌روند و (۴) سکولارها، به مانند مدرن از نظر ارزش‌ها و خط‌مشیها نزدیک‌ترین گروه به غرب به شمار می‌روند. با این همه موقعیت آن‌ها به سبب نداشتن پشتوانه قدرتمند، منابع مالی، زیرساختی کارا و خط‌مشی کلان، ضعیف‌تر از دیگر گروه‌هاست.

سکولارها نه تنها گاهی در جایگاه متحدانی که پایه‌های پذیرش ایدئولوژی گسترده دارند، مقبول نیستند بلکه با بخش سنتی مخاطبان اسلامی نیز از رابطه‌ای آزاردهنده برخوردارند. (۶۳)

(د) راهکارهای تقویت وحدت در بین مسلمانان

۱- توجه به اشتراکات

از نظر امام خمینی (س) «یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته‌ای از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و یک دسته‌ای حنبلی و دسته‌ای اخباری هستند؛ اصلاً طرح این معنا، از اول درست نبود. در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ منتها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی؛ یک دسته فتوای شافعی را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند، اینها شدند شیعه، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و...، آنها می‌خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۴).

به نظر امام خمینی (س) «اگر این دولت‌های اسلامی، این دولت‌هایی که همه چیز دارند، این دولت‌هایی که ذخایر زیاد دارند، اگر این‌ها با هم اتحاد پیدا بکنند، در سایه اتحاد، احتیاج به هیچ چیز و هیچ کشوری و هیچ قدرتی ندارند. احتیاج وقتی پیدا میشود که مثل حالا متفرق باشند، کشورها از هم جدا باشند. چرا باید کشورها که یک همچو پشتوانه عظیم دارند و آن قرآن کریم و اسلام عزیز و خدای بزرگ است، چرا باید یک همچو پشتوانه‌ای که آن‌ها را دائم دعوت می‌کند به وحدت و از تفرقه اندازی و تفرقه آن‌ها را منع می‌کند چرا ما باید در مقابل اسلام عزیز تفرقه بیندازیم» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۱).

۲- وحدت در عین کثرت

امام خمینی (س) اعتقادی به یکی شدن کشورها ندارد، بلکه معتقد است که هر کدام از کشورها با حفظ حدود و ثغورشان باید برای توحید کلمه تلاش کنند. «... دست برادری بدهند، حدود و ثغورشان را حفظ کنند، حدود خودشان را حفظ کنند لکن در جامعه اسلامی که مشترک ما بین همه است، در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است با هم توحید کلمه کنند. اگر اینها توحید کلمه کنند، دیگر یهود به فلسطین طمع نمی‌کند؛ دیگر هندو به کشمیر طمع نمی‌کند... اگر توحید کلمه باشد چطور می‌توانند اینها، این یک مشت یهود دزد، چطور می‌توانند فلسطین شما را از دستتان بگیرند» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۴). و در جای دیگر فرموده اند: «هر کدام حدود و ثغورشان محفوظ، لکن آن دشمن خارجی که به شما این قدر ضرر وارد می‌کند در مقابل او توحید کلمه کنید» (همان).

۳- تشکیل حکومت اسلامی

تشکیل حکومت اسلامی، یکی از اقدامات عملی در جهت ایجاد وحدت و همبستگی است. امام (س) در این زمینه چنین بیان می‌کنند که: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن، حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمانان است، چنان‌که حضرت زهرا (ع) در خطبه خود میفرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمانان به اتحاد است» (امام خمینی، ولایت فقیه: ۲۷؛ سعادت، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

۴- توجه به نقش ملت‌ها در تحقق وحدت

پس از ناامیدی از دولت‌ها، شیوه دوم مبارزه امام خمینی (س) بر اصل محوریت مردم استوار بود. تاکید امام (س) در این مرحله به نیروی قدرتمند مردمی بود. مهمترین ویژگی این رویکرد تغییر استراتژی «اصلاحی» به استراتژی «انقلابی» نهفته است. امام خمینی (س) به این نتیجه رسیدند که مبارزه اصلاحی می‌باید به مبارزه انقلابی تبدیل شود و در مبارزه انقلابی توده‌ها نقش اصلی را بر عهده خواهند گرفت. «ملت‌ها خودشان باید در فکر اسلام باشند، مایوسیم ما از سران اکثر قریب به اتفاق مسلمین، لکن ملت‌ها خودشان باید به فکر باشند و از آن‌ها مایوس نیستیم» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، ۱۳۶۲: ۱۷۹). «به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت... سر فرود نیاورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب میباشند (امام خمینی (س)، وصیت نامه: ۱۳).

ه - توجه به موضوع قدس و فلسطین

امام خمینی (س) با تعیین آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس» و «روز اسلام»، اهتمام خاص خود به امور مسلمانان را نشان دادند و نقطه عطفی در اتحاد میان مسلمانان جهان ایجاد کردند که هر روز و هر سال بر عظمت و ابهت این روز افزوده میشود.

ایشان در این باره میفرمایند: «روز قدس روز اسلام است. روز قدس روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیا بکنیم، و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما، به واسطه عمال خبیث شما، واقع نخواهد شد» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۷۷).

فتحی شقاقی یکی از رهبران فلسطینی گفته است، انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی جنبش فلسطین گشود و باعث شد که به مساله فلسطین تنها از زاویه اسلام نگاه شود (ابراهیم شقاقی، ۱۳۷۱: ۱۲۳). انقلاب اسلامی، برداشتی نوین از اسلام و قرآن، در جهان، جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی فلسطین پدید آورد، چنان‌که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار بر ضد آموزه‌های تحمیلی ضد دینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب زدگی را گسترش داد و نیز ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی (۱۹۷۰ میلادی) را از عرصه مبارزه حذف کرد. در واقع انقلاب ایران، این حقیقت را که اسلام، راه حل و جهاد، وسیله اصلی است، به سرزمین‌های در حال مبارزه با استکبار به ویژه کشورهای مسلمان انتقال داد (کدیور، ۱۳۷۴: ۹۷).

نتیجه گیری

جهان اسلام، در حال حاضر، دارای مجموعه ای از ویژگیهای ژئوپلیتیکی ناهمگون است.

چالش های فراروی وحدت جهان اسلام اگر به درستی مدیریت، کنترل و کاهش یابد، می تواند به احیای عظمت و شکوه گذشته تمدن اسلامی در هندسه قدرت جهانی منجر شود. هر چند وابستگی این دولت ها به غرب در حال حاضر مهمترین مانع فراروی وحدت جهان اسلام است اما از نقش عمده و برجسته برخی قدرت های منطقه ای همچون جمهوری اسلامی ایران در تقویت وحدت اسلامی نباید غافل شد.

عربستان سعودی نیز گرچه به دلیل ممانعت از تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرت برتر منطقه ای، رفتارهای فراتر از رقابت و حتی منازعه را با انقلاب اسلامی در پیش گرفته (که نمونه عینی آن را در حمایت کامل مالی- نظامی از سلفیها و تکفیریها در سوریه - عراق - لبنان و... شاهد هستیم) اما به نظر میرسد در بلند مدت به دلیل عدم موفقیت در این هدف، برخی از سیاست های خود را تعدیل نماید. عربستان سعودی به دلیل جایگاه و تاثیر منطقه ای و وجود مکان های مقدس مکه و مدینه مورد توجه خاص جهان اسلام است و در صورت تداوم سیاست خصمانه با جمهوری اسلامی ایران، روند واگرایی را در جهان اسلام افزایش خواهد داد و منجر به دو قطبی یا چند پارگی جهان اسلام خواهد شد. نقش نخبگان فکری، سیاسی و حکومتی جهان اسلام در ارائه وضعیت فعلی که تنها خواست صهیونیست ها را برآورده مینماید، در تغییر این مسیر نا مقدس غیر قابل انکار است. سعودیها باید خود متوجه این نکته باشند که پرورش جریان های افراطی تکفیری تنها به ناامنی در کشورهای مسلمان دیگر و قتل عام شیعیان، محدود نخواهد شد بلکه تبعات ناامنی در آینده نزدیک، دامن کشورهای دوست و حتی عربستان را نیز فرا خواهد گرفت. یکی دیگر از چالش های جهان اسلام در زمینه تحقق وحدت، نبود رهبری واحد است. مواضع متفاوت و متناقض سران کشورهای اسلامی در خصوص تحولات منطقه ای و بین المللی، موضوعی کاملاً گویا و مبرهن است.

به نظر میرسد زمان آن رسیده است که مرکز نظریه پردازی اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران و با همکاری کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تاسیس و در خصوص تدوین الگوهای اسلامی و بومی در راستای رفع نیاز کشورهای اسلامی و تقویت همگرایی و وحدت اسلامی، تشکیل و از نخبگان دانشگاهی و دینی و حوزوی بهره نماید. در حال حاضر در کشورهای اسلامی، هنوز الگوها و مبانی توسعه غرب حکمفرماست. انقلاب اسلامی ایران که مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن هم این بود که توسعه اجتماعی نیازمند توسل به الگوهای غربی نیست. به تعبیر گیدنز، یعنی فرآیند عمومی جهانی که به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین میرفت، با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم. یعنی فرآیند عمومی جهان، روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش میرود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵). لذا امروزه منطقه خاورمیانه را بیشتر با عنوان «جهان اسلام» می شناسند تا عناوینی همچون دنیای شرق و یا جهان در حال توسعه.

انقلاب اسلامی، ادبیات «جهان اسلام» را به هندسه قدرت جهانی آورد، به گونه ای که در ادبیات سیاسی غرب نیز عنوان «جهان اسلام» اصطلاح رایجی شده است، حال اینکه تا دو، سه دهه قبل در ادبیات سیاسی سکولاریسم، جهان اسلام، اصطلاح فراموش شده ای بود (مهدوی زادگان، ۲۰۸: ۱۳۸۴). جهان اسلام، جهت صیانت از هویت خویش چاره ای جز اتحاد و روی آوردن به «اصول و آیین جهان شمول اسلام» که بر ملی گرایی ترجیح دارد، ندارد. مبنای اتحاد امت اسلامی، نه دشمن مشترک و غرب، بلکه «اسلام» است (خان محمدی، ۱۳۸۵: ۱۶).



میرزا خلیل کمره ای و الگوی همگرایی اسلامی

بی گمان، اسلام از سویی پیوندهای خونی و نژادی را ملاک وحدت جامعه‌های انسانی ندانسته و پایه وحدت را بر اصل توحید بنیاد نهاده است و از سوی دیگر تفرقه و پراکندگی ناشی از گستردگی جغرافیایی و گوناگونی سرزمینها، فرقه گرایی، جوراجوری دیدگاه‌های صاحب نظران در مباحث عقلی، کلامی، فقهی و عرفانی، فرهنگ‌ها و سنتهای داخلی و چالشهای بی سابقه با سکولاریسم و فرهنگ‌های مصرف گرای خارجی، ویرانیهای افزون از حدی را بر بدنه جامعه‌های اسلامی تحمیل کرده است.

با این حال، هر مسلمانی آرزو دارد آتش جنگ و نفاق از میان آنان برداشته شود و در سایه وحدت اسلامی خود، از اقتدار برخوردار شوند. بر این اساس، طرح نظریه وحدت و ارائه الگو برای به حقیقت پیوستن آن از اهمیت راهبردی برخوردار است. در حقیقت نظریه پردازی برای وحدت اسلامی نظریه پردازی برای دستیابی به توسعه و هویت اسلامی و بازگردانی استیلای اسلام است. یکی از مسائلی که توجه بیش تر این نظریه پردازان را به خود معطوف کرده است، دلایل استیلای غرب و مناسبات قدرتهای خارجی با کشورهای اسلامی و نفوذ آنها از راه‌های مالی و اقتصادی و راه‌های جلوگیری از این سلطه‌گری بوده است.

اهمیت نظریه پردازی در حوزه وحدت وقتی بیش تر آشکار می شود که بدانیم در مطالعات مدرن، آثاری چون اسلام‌ها و مدرنیته‌ها (۱۹۹۳) نوشته عزیز العظمه، در میان روشنفکران کارهایی شالوده شکنانه تلقی می شود؛ چون این نوع مطالعات به طور کلی منکر نقش اسلام و یا حتی توانایی آن به عنوان یک آیین وحدت بخش است.

العظمه، از قائل شدن به اسلام به عنوان مقوله وحدت بخش به لحاظ تاریخی یا فرهنگی، سرباز می زند. از نظر او چنین مقوله ای مبتنی بر گفتمان ماهیت باورانه ای است و تصوراتی از خصایص ثابت شرقی را دامن می زند. چون از نظر وی ماهیت باوری به درون مطالعات اسلامی راه یافته است.

در برابر تلاش‌های بیگانگان یا عناصر متعصب که به جدایی مسلمانان دامن زده اند، مصلحانی نیز در جهان اسلام به همگرایی مسلمانان با یکدیگر توجه نشان داده اند. هرچند الگوهای همگرایی که آنان ارائه داده اند، متفاوت بوده و آثار گوناگونی نیز به دنبال داشته است. به طور کلی نظریه پردازان وحدت را می توان به لحاظ سبک الگوپردازی به چندین گروه تقسیم کرد:

- الگوی جامع سیاسی: نمونه برجسته این جریان را می توان سید جمال اسدآبادی و شاگرد او شیخ محمد عبده دانست. این نظریه، بیداری مسلمانان و دستیابی به وحدت و کسب اقتدار سیاسی را در استبداد زدایی در درون ممالک اسلامی و همگرایی در مسائل سیاسی آنان در تعامل بین المللی می داند.

سید جمال الدین اسد آبادی را باید از پیشگامان همگرایی در جهان اسلام در سده اخیر دانست. سید جمال الدین، گام نخست را با نشر عروۃ الوثقی و پس از آن گامهای دیگری را با طرح مسأله اتحاد اسلام برداشت. و الگوهای دیگری از آن پس به وجود آمد. این پرسش برای همه آنان مطرح بوده است که عامل وحدت در جهان اسلام چیست؟ به بیان دیگر، چه عاملی سبب می شود که در جامعه اسلامی و در دارالاسلام با وجود تفرقه سیاسی، اختلافهای کلامی، تمایزهای قومی، با مفهوم پررنگی از وحدت امت اسلامی را در اذهان و رفتار مسلمانان شاهد باشیم؟

از نظر سید جمال الدین اسد آبادی، انحطاط جوامع اسلامی یک امر تاریخی و درونی است و استعمار علت مبقیه این انحطاط است، نه علت موجد. سید جمال الدین بنیادی ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می دانست و با هر دو به شدت مبارزه می کرد. او مسلمانان را از رویکرد به سمت مکتبهای غربی پرهیز می داد و از ارزشهای دینی و اخلاقی اسلام و گسترش آنها جانبداری می کرد. خرافه گرایی، تفرقه مسلمانان و نفوذ غرب را از دردهای جامعه اسلامی عصر خود می دانست. او تجهیز جامعه به علوم و فنون، بازگشت به اسلام نخستین، ایمان به مکتب، اهتمام به شرافت انسان، پرهیز از پیروی کورکورانه، تقلید از نیاکان و اندیشه های انتزاعی را توصیه می کرد.

سید جمال موجودیت ملتهای شرق را در کسب دانش می دانست. او به خدیو مصر تاکید داشت که مردم را باید در حکمرانی شرکت دهد و انتخابات عمومی برگزار شود. او در عروۃ الوثقی بارها به حکومت ایران و عثمانی و مصر تاخته است.

سید جمال الدین اسد آبادی، وقتی با توافق سلطان عبدالحمید عثمانی، انجمنی از روحانیان و دانشمندان شیعه مذهب ایرانی و غیر ایرانی برای به حقیقت پیوستن اتحاد اسلامی تشکیل داد، از میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا حسن خبیر الملک در ترویج اندیشه وحدت بهره جست.

-ایشان، رساله هایی را به قلم این سه نفر خطاب به علمای جهان اسلام، به شهرهای تهران، کربلا، نجف، مشهد، اصفهان و بصره و شهرهای دیگر فرستاد تا پس از شرح اوضاع اسلام و ممالک اسلامی، آنان را به اتحاد فراخوانند.

در این انجمن، حدود ۴۰۰ نامه و رساله به تمام ممالک اسلامی که شیعیان در آن سکونت دارند فرستاده شد. شاهزاده ابوالحسن میرزا، معروف به شیخ الرئیس، نوه فتحعلیشاه قاجار را نیز به این انجمن فراخواند و رساله اتحاد اسلام شیخ

الرئیس قاجار در شمار این رساله هاست که پس از این جریان نوشته است. این رساله در زمان حضور ایشان در بمبئی به رشته تحریر در آمد.

-سید جمال الدین، در کنار این اقدام مهم خود با آزادی خواهان مصر و سوریه و هند و ایران و عراق و آلبانی و تاتارهای روسیه جلسه هایی داشت و از آنان خواست تا در این کار و حرکت مهم او را یاری رسانند. سید برای دستیابی به اهداف خود متوجه توحید نظر علمای اسلام بود.

اتحاد اسلام، به دنبال تنظیم کمیته ای برای کمک به عثمانی ها بود. ولی سید جمال، از این تلاش گسترده بهره ای نبرد. او گرفتار بدگمانیها و سیاستهای مزورانه عثمانی ها در طرح اتحاد اسلام و پان اسلامیسم و دسایس سلطان عبدالحمید شد و به سال ۱۳۱۴ هجری در غربت، جام شهادت را سر کشید و ترکیه به تدریج از مرکزیت جهان اسلام در آمد.

- الگوی احیای اندیشه دینی: نمونه های گوناگونی را اندیشمندان اسلامی به عنوان الگوی احیای اندیشه دینی ارائه داده اند. از جمله می توان به الگوی اقبال لاهوری، بدیع الزمان نوری و کاشف الغطا اشاره کرد. در این میان اقبال فریاد بلندی است که نمی توان او را از یادها برد.

از نظر او، اسلام توانست از قدرت دین در راه رشد نهاد عظیم جامعه استفاده کند. او غرب و بن بستیهای آن را شناخت و آن را شناساند. او حضور استعمار روس و انگلیس را در جامعه های اسلامی لمس می کرد و نمی توانست خواب زدگی مسلمانان را برتابد. منتقد شیوه زندگی مسلمانان بود و برای بیداری جامعه اسلامی کوشید تا ابعاد تفکر اسلامی را، که در طول تاریخ، به وسیله خدعه های سیاسی و یا گرایشهای ضد و نقیض تجزیه، از هم گسسته و قطعه قطعه شده است، بازسازی کند و در شاهکار خود "احیای فکر دینی در اسلام" آن را ارائه دهد. منظور ایشان خودشناسی و خودباوری و دستیابی به راه خروج از وضعیت کنونی جامعه اسلامی است. در عین حال، اقبال از بازگشت ارتجاعی به دیکتاتوری و استبداد دینی و تفتیش عقاید و جمود عقل و اسارت دانش در میان مسلمانان که بویژه در دوره عثمانی تجربه شد؛ بیمناک بود. او بر این باور بود که تقدیس تاریخ گذشته چاره ساز نیست. از نظر ایشان اندیشه ها در میان افراد ملتی که آنها را فرسوده کرده اند، هرگز نمی تواند دوباره نیرو بگیرد ۴ و نتیجه می گیرد:

" این افراد زنده هستند که می توانند عمق زندگی را آشکار کنند. این افراد را جهان بینی اسلامی می پروراند جهان بینی که "زیبایی"، "شکوه" و "هجوم" را یکجا در ذات خود دارد".

-اقبال سازماندهی های مبتنی بر نیازهای نهاد سیاسی را نیز کارساز نمی داند و معتقد است:

" سرنوشت نهایی یک ملت، بیش از آن که به سازمان بستگی داشته باشد، به ارزش حاکم بر مردم بستگی دارد"

از نظر ایشان در اجتماعی که به حد افراط دارای سازمان است، فرد خرد می شود و از اثر می افتد. ۶ به همین دلیل سخن گفتن از اسلام کار مشکل است.

-الگوی فقهی: رویکرد مکتب فقهی آیت الله بروجردی و بعضی دیگر از فقهای اهل سنت، مانند شیخ محمود شلتوت، بازگشت به منابع مشترک عامه و خاصه است، راهی که تفاهم و همگرایی زیادی را می تواند در میان مسلمانان به دنبال داشته باشد.

آیت الله بروجردی معتقد بود:

" فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است".

و می گفت:

" فقه قدمای ما ناظر به فقه اهل سنت و عامه بوده است."

این مبنای ایشان به تعامل با جامعه الازهر و آن فتوای تاریخی شیخ شلتوت، انجامید.

آیت الله بروجردی، روایات را ناظر به مسائل و انظار مطرح شده در زمان صدور آن می دانست و برای فهم درست، شناخت فتاوای عامه را در آن زمان -بویژه فتاوایی که شهرت داشته و مردم از آنها پیروی می کردند - لازم می دانست و مراجعه به فتاوای اهل سنت را از مقدمات فقه می شمرد و می گفت:

" قدمای ما مسائل خلاف را حفظ داشتند."

به همین منظور برای اولین بار کتاب خلاف شیخ را با حواشی و مقدمه مختصر چاپ کرد

-گفته شده است این طرز تفکر را ایشان وامدار حوزه اصفهان و استاد خود محمدباقر درچه ای است. ریشه این تفکر در اصفهان، به زمان صفویه بر می گردد.

اندیشه اتحاد و توجه به فقه اهل سنت تا همین اواخر در حوزه اصفهان ادامه داشت. از جمله حاج آقا رحیم ارباب بر این باور بود. گویا شریعت اصفهانی، استاد دیگر آیت الله بروجردی نیز همین طرز فکر را داشت. ۱۰ و دلیل می آورد که جامعه آن روزگار، جامعه ای با حکومت اسلامی و فتوای رایج مفتیان حکومتی مانند مالک، ابوحنیفه، اوزاعی و ابن ابی لیلی بوده است. اصحاب ائمه(ع) در همان جامعه رشد کردند و در محیطهای علمی آنان آمد و شد می کردند. راویان و اصحاب ائمه(ع) با توجه به آن فتاوا از امامان مسائل را می پرسیدند و آنان هم با توجه به آن فتاوا پاسخ می گفتند.

مؤید اول این مطلب این است که روایات شیعه به صورت پرسش از امامان است. معلوم است که مردم عادی نمی توانند این تعداد سؤال دقیق طرح کنند. پیداست که پرسش گران اهل علم بودند و مسائل را از فقهای اهل سنت می شنیدند و همان ها را از امامان عصر خود می پرسیدند.

مؤید دیگر این نظریه آن است که کشی در کتاب رجال خود زراره و محمد بن مسلم و شماری دیگر از فقهای اصحاب صادقین(ع) را از اصحاب ابوحنیفه دانسته، که سنی بوده اند و بر اثر ارشاد آن دو امام همام به تشیع گرویده اند.

وی عقیده داشت در استنباط هر فرع، چنانچه مستند آن روایت است، باید زمان صدور روایت از نظر وجود فقهای عامه و آرای آنان، بخصوص در مدینه و نیز از نظر تلقی که خود اصحاب و پرسش گران از آن فرع فقهی داشته اند و همان تلقی موجب پرسش از امام شده، به طور دقیق بررسی شود. این بررسی در کتابهای فقهای پیشین تا زمانهای بعد ادامه یابد. این مبنی و نگرش مستلزم تتبع زیاد در آرای عامه و کلمات آنان و نیز زمان بندی این آرا، بویژه در زمان صادقین(ع) است.

یکی از شاگردان آیت الله بروجردی می گوید:

" برای من مثل آفتاب روشن است که گاهی در ذهن اصحاب ائمه(ع) فقه عامه بیش تر از فقه خاصه جای گرفته بود و ائمه ناچار بودند که با زحمت، حق مطلب را در ذهن اصحاب خودشان وارد کنند. از باب نمونه زراره مسائل ارث را مطابق فقه عامه یاد گرفته بود و خود را آن چنان عالم به فرایض می دانست که اصلاً احتیاج نمی دید از ائمه این مسائل را بپرسد. وقتی فتوای امام را می شنود، ابتدا بی اعتنایی می کند، چون به خلاف معلومات او بوده است. حضرت در مقابل زراره عصبانی می شود که من مسائل ارث را از روی کتاب امیرمؤمنان(ع) به تو ارائه دادم. زراره از خواب غفلت بیدار می شود که معلوماتش درباره ارث بی اساس بوده است و از نو باید به فکر آموختن مسائل ارث باشد. این روایت در کافی و ظاهراً در تهذیب هم آمده است."

در روایت دیگری محمد بن مسلم از امام صادق(ع) درباره مسافتی که منجر به قصر می شود، پرسید: "قال سألته عن التقصير، قال فی برید. قلت فی برید؟"

آقای بروجردی مفصل بحث کرده که چرا محمد بن مسلم، با تعجب از امام پرسید که آیا یک برید حد تقصیر است. وی علت را این دانسته که او در کوفه زندگی می کرد و فقه عامه که در آن جا حاکم بود، حد تقصیر را "مرحلتان" یعنی شانزده فرسخ می دانست. وقتی امام گفت: چهار فرسخ برای او جای تعجب و سؤال بود.

حضرت فرمود: منظورم یک برید رفت و یک برید برگشت است که در مجموع هشت فرسخ می شود.

جهت دوم، تشخیص روایات تقیه ای است. همیشه تقیه در مقابل فقه و فقه‌های عامه نبوده، گاهی نیز در مقابل حکام و قضات حکومتها بوده است. مثلاً بیش تر فقه‌های عامه نبیذ را حرام می دانند، ولی چون حکام مشروب می خوردند، اگر روایتی در حلیت نبیذ داشته باشیم، ناظر به تقیه در برابر حاکمان ناصالح است.

آیت الله بروجردی، نه تنها به فتاوا و اقوال امامان چهارگلنه آنان چیره بود که بر دیدگاه‌های صحابه و دیگر فقه‌های آنان چون اوزاعی، ثوری و لیث محیط بود و اختلاف نظرهای آنها را در یک مسأله می دانست. این چیرگی به گونه ای بود که شماری از فقه‌های اهل سنت، در دیدار با وی آن مرحوم را از خودشان به اقوال و دیدگاه‌های علمای عامه مسلطتر می دیدند. ۱۶.

در طرح مسأله از بعد تاریخی، ابتدا آرای صحابه، تابعان و فقیهان پس از این دو دوره را به شرح بیان می کرد، آن گاه به آرای علمای شیعه می پرداخت. گویی فقه و تاریخ و ادله آن در دست او چون موم نرم بود. وقتی درباره نماز در اماکن چهارگانه بحث می کرد، درباره حد حائر و سرگذشت غم انگیز این مرقد شریف در دوران خلفای عباسی به صورت مشروح سخن می گفت. او نه تنها در تاریخ عمومی اسلامی آگاهی کافی داشت، به تاریخ علم کلام، تاریخ حدیث و تاریخ فقه کاملاً مسلط بود.

الگوی تاریخی: ما می توانیم میرزا خلیل کمره ای را در شمار پایه گذاران این الگو بدانیم. او به نوسازی دست آوردهای تاریخی اسلام و سنتهای اسلامی باور داشت و می خواست بار دیگر روحی را که چهارده قرن پیش بر ریگستان سوخته حجاز وزید و آن صحرای خاموش را به حرکت در آورد، به جامعه خفته عصر خود بازگرداند و نشان دهد که اسلام، بر خلاف همه غفلتها و کژاندیشیها، هنوز می تواند منشأ خیزش جامعه باشد. ساختار گرایی تاریخی، نامی است که ما می توانیم به الگوی پیشنهادی میرزا خلیل کمره ای بدهیم. الگوی ایشان به ساختارهای تاریخی نظام اسلامی دلالت داد و از مطالعات اسلامی عمیق ایشان در تاریخ اسلام سرچشمه می گیرد.

هرچند در روزگار ایشان بسیاری از بازدارنده ها و آسیبها دیده نمی شد و بسیاری از پرسشها هنوز شکل نگرفته بود. به همین دلیل خواهیم دید که برای ما روشن نیست آقای میرزا خلیل کمره ای چه اندیشه ای درباره وضعیت نابسامان تنوع فرهنگی در جهان اسلام، با توجه به الگوی خود می توانست ارائه دهد؟ یا چه پیشنهادی برای حل این معما داشته و یا روال مناسبات فراملی میان فرهنگ ها در خوشه فرهنگی جهان اسلام چگونه خواهد بود؟ یا کدام سازمانها در سطح جهان اسلام عهده دار این برنامه ها خواهند بود؟

پذیرش الگوی ایشان، مشروط بر این است که آموزش چند فرهنگی در جامعه اسلامی برای پذیرش تنوع فرهنگی صورت گیرد. و مقررات نوع ارتباط با فرهنگ های محلی cultureFOLK و تکثرگرایی فرهنگی culturalismmulti وضع شود؛ چون مشخص کردن مرزها کار آسانی نیست.

میرزا خلیل کمره ای کیست

پیش از هر بحثی در معرفی دیدگاه علامه کمره ای، لازم است با شخصیت و جایگاه علمی و محیط فرهنگی که علامه میرزا خلیل (۱۲۷۷ - ۱۳۶۳ ه ش) در آن رشد و نمو یافت و به شکوفایی رسید، آشنا شویم:

علامه میرزا خلیل، در دهکده فرنق، از توابع شهرستان خمین، در بخش کمره، متولد شد. پدرش، مشهدی ابوطالب، کشاورز و مادرش بی بی خاتون جان، خانه دار بود. وی در حدود شش سالگی خواندن و نوشتن را نزد عموی خود و سپس در مکتب خانه ده فراگرفت و در حدود دوازده سالگی برای ادامه تحصیل به سوی جاپلق و خمین و سپس خوانسار رهسپار گردید و علوم ادبی و مقدمات عربی را نزد ملا محمد بیدهندی، سید احمد بیدهندی و آقا سید احمد جاده ای ۱۸ و سایر اساتید فرا گرفت.

میرزا خلیل، در حدود سال ۱۲۹۶ شمسی برای ادامه تحصیل به مدرسه سپهدار در حوزه علمیه اراک (سلطان آباد) رفت و علوم فقه و اصول، منطق و مقداری حکمت و فلسفه در این حوزه فراگرفت. و نیز در دروس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سایر اساتید شرکت جست. به سال ۱۲۹۹ شمسی به قم رفت و تا حدود سال ۱۳۱۴ شمسی در حوزه علمیه قم به تحصیل و تعلیم مشغول بود. اساتید عمده وی در قم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (موسس حوزه علمیه قم)، میرزا علی اکبر مدرس یزدی، معروف به حکیم، میرسید علی یثربی کاشانی و میرزا جواد ملکی تبریزی بودند. میرزا خلیل، پس از پیمودن این مراحل و فراگیری دانشهای دینی، به تدریس سطوح، تفسیر، فلسفه و نیز علوم هیئت قدیم و تشریح الافلاک و هندسه اقلیدسی و خلاصه الحساب شیخ بهایی پرداخت.

از افرادی که در قم در دروس وی شرکت کردند، می توان از سید مرتضی عسگری، مرتضی حائری یزدی؛ سید مرتضی برقی؛ حاج شیخ علی اصغر صالحی کرمانی ۱۹ و سید محمود طالقانی نام برد. بیش تر این چهره ها شاگردان معقول ایشان به حساب می آمدند.

میرزا خلیل، با نظریات فلاسفه قدیم آشنایی دقیق داشت.

معروف ترین کتابهای ایشان، افق وحی، آسمان و جهان، قبله اسلام - کعبه یا مسجد الحرام علی و الزهراء سرچشمه آب حیات، عنصر شجاعت یا هفتاد دو تن و یک تن، بیت المقدس و تحول قبله و فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی است.

تلاش در راه همگرایی اسلامی

مهم ترین و برجسته ترین کار کمره ای تا پایان عمر، تلاش در جهت اتحاد مسلمانان جهان و به تعبیر خودش "توحید کلمه برای کلمه توحید" بوده است. میرزا خلیل، معتقد بود وظیفه اصلی روحانیت، پرداختن به امور معنوی است؛ از این روی، وی را نمی توان یک سیاستمدار و یا فعال سیاسی نامید، اگرچه پاره ای از فعالیت هایش جنبه سیاسی و اجتماعی به خود می گرفت.

کمره ا، از هر فرصت و مجالی برای اتحاد مسلمانان بهره می برد. در گزارشی که سفر نخست خود به حج، به سال ۱۳۳۷ ه ش. ارائه می دهد، این فرصت شناسی را می توان دید. در دیداری که از روی اتفاق، با ولیعهد پادشاه سعودی صورت می گیرد، از مصائب ایرانیان در حجاز سخن به میان می آورد.

و نیز در نامه ای به تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۸۴ به ملک فیصل بن عبدالعزیز آل سعود، پادشاه عربستان، مطالب مهمی را به وی یادآور می شود و از وی می خواهد دستور دهد تا فقه جعفری در دانشگاه مدینه تدریس بشود.

ایشان در این نامه سه جریان را عامل فاجعه افتراق می‌داند:

- تربیت متعارض نسل جدید

- نعره قومیت و عربده‌های نژادی حکام و سلاطین

- اختلافات مذهبی که منشا آن فقها هستند.

در کنار این تلاشها، میرزا خلیل از اقدام عملی نیز غافل نماند. به سال ۱۳۳۱ شمسی، همراه آقایان: سید محمود طالقانی، حاج آقا رضا زنجانی و سید صدرالدین بلاغی در کنفرانس بین المللی شعوب المسلمین در کراچی شرکت کرد. در یکی از روزهای کنفرانس، وی به ریاست کنفرانس برگزیده شد و در مورد اتحاد اسلامی بین المللی و کشورهای مسلمان، به سخنرانی پرداخت و سال ۱۳۳۸ شمسی، بنا به دعوت مؤتمر عالم اسلامی که در کشور اردن هاشمی تشکیل شده بود، همراه سید محمود طالقانی، به اردن رفت. در همین جا بود که از شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم و رئیس دانشگاه الازهر مصر به خاطر فتوای تاریخی اش مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه دوازده امامی، تشکر کرد. در این سفر به بیت المقدس رفت و از آن جا بازدید کرد.

به سال ۱۳۴۳ شمسی، میرزا خلیل کمره ای پیامی برای ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی فرستاد که ضمن اظهار نگرانی از تفرقه انگیزیهای قومی و نژادی، از وی خواست که وسیله تفاهم و تقریب بین فقههای مذاهب اسلامی را فراهم آورد.

وی کتابی را به عربی با عنوان "ارض النبوه جسر عظیم" (سرزمین نبوت پل بزرگ) نگاشت و به ملک فیصل تقدیم کرد و کوشید وظیفه ایشان را در تحکیم مبانی اتحاد مسلمانان تبیین و او را متقاعد سازد که در ساختن این پل بزرگ، نباید از معارف امام علی(ع) غفلت ورزد.

در همین سال و در پاسخ به علمای کردستان ایران، میرزا خلیل ضمن بررسی دوران حیات و رهبری خلفای سه گانه راشدین، نتیجه گرفت که ایشان از صحابه و یاران پیامبر اسلام بودند و پیامبر اسلام هیچ گاه به آنان توهین نمی کرده است. از این روی، اهانت به خلفای سه گانه راشدین را جایز نمی دانست.

او به نامه ندوة العلماء لکهنو هند پاسخ داد. این مدرسه را شبلی نعمانی (۱۸۵۷ - ۱۹۱۴ م) که خود تحت تاثیر سر سید احمد خان (۱۸۱۷ - ۱۸۹۷ م) قرار داشت، تأسیس کرده بود و نامه را ابوالحسن علی حسینی ندوی امین عام این مدرسه به مناسبت سپری شدن ۸۵ سال از تاسیس آن در تاریخ شوال ۱۳۹۵ ق / ۱۳۴۵ هـ ش نوشته بود. ایشان در رجب ۱۳۹۵/۱۳۴۵ هـ ش خطاب به دبیر کل کنگره اسلامی هند - لکهنو که در تجلیل از علامه سید عباس رضوی برگزار گردید؛ یادآور شد:

" باید وحدت کلمه بسیار مورد اهتمام باشد و طوری نشود که شکاف در پوسته جامعه اسلامی فراهم آید و میکروب وارد آن گردد. تفرقه ها سبب مداخله بیگانگان می گردد و آنها سوء استفاده می کنند."

در تابستان ۱۳۴۸ شمسی، میرزا خلیل نامه سرگشاده ای با عنوان "فتح بی غرور" به ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده نگاشت و ضمن تبریک فتح کره ماه و تحقق وعده قرآن، از وی خواست که به شکرانه این که این فتح آسمانی در زمان خدمت او انجام پذیرفته است، به گرسنگان و آوارگان جهان عموماً و بخصوص به دو میلیون مسلمان آواره عرب در خاورمیانه که بیست سال است آواره و در به درند، اجازه دهد به خانه و لانه و آشیانه خود برگردند، تا فتح دژ آسمان، فتحی همه جانبه باشد.

در پایان این سال و آغاز فروردین ماه ۱۳۴۹ شمسی، میرزا خلیل ضمن شرکت در کنگره جهانی هزاره شیخ طوسی در مشهد، علاقه و اصرارش را برای اتحاد مذاهب اسلامی در این جمله خلاصه نمود: "امروزه هر شیعه ای سنی و هر سنی شیعه است."

کمره ای دیدارهای گوناگونی با سید جعفر رائد، سید حمزه غوث از وابستگان سیاسی کشور سعودی و شیخ حسن بن عبدالله آل شیخ وزیر سعودی داشت. ایشان با شیخ محمد بن ناصر عبودی، دبیر کل دانشگاه اسلامی مدینه در تهران در ۱۳۵۱/۱/۱۵ دیدار کرد و در پیام رابطه اسلامی مکه و در مؤتمر و کنگره قاهره و اسکندریه اعلان کرد:

"این وضع ناهنجاری که بین دول اسلامی وجود دارد، کار به جایی رسیده که سیاستهای انتقام جویانه نسبت به یکدیگر اتخاذ می کنند و این امر جوی ایجاد می کند که بیگانگان از آن بهره برداری می کنند و هدف آن متلاشی کردن عالم اسلامی است."

اهمیت حفظ وحدت برای ایشان در حدی بود که در کتاب: "رسالتی الی الشیخ الاکبر محمد بن ابراهیم المفتی الاعظم الاکبر" که از سوی دار رابطه العالم الاسلامی چاپ و در ایران ترجمه آن در ضمن خمس رسائل فی الحج و القبلة، منتشر شد، از ضرورت اقتراح در این رابطه سخن به میان آورده است. یک بار هم این اقتراح را با مولانا عبدالمجید، مدیر مجله اسلامیک رویو، در مسجد بولینگ لندن در میان گذاشت تا در مجله خود منتشر کند.

میرزا خلیل، به ریشه یابی تاریخی جداییها و ناسازگاریها، بویژه برخوردهای دوره صفویه تا زمان نادرشاه، میان ایران و عثمانی، توجه داشت و از اثرگذاری این برخوردهای تاریخی در داوری های کنونی غافل نبود. ۲۴ او از دشمنان بی حد و حصر مسلمانان در همه جا و نیاز آنها به وحدت با توجه به آموزه های تاریخ سخن می گوید. ۲۵ از نظر او تنوع در جهان اسلام از چند چیز سرچشمه گرفته است:

- تمایز میان شریعت، طریقت و حقیقت.

- تسنن و تشیع.

- منازعات عقلی و کلامی. اسلام سده های درازی است که یکی از غنی ترین لغتهای عقلی جهان را پدید آورده است.

- درست آیینی و کج آیینی.

- تمایز مناطق فرهنگی عربی، فارسی، آفریقایی، ترک، شبه قاره هند، مالایایی و مناطقی مثل چین، اروپا و آمریکا.

در نوروز سال ۱۳۵۶ شمسی، بنا به دعوت شیخ احمد گفتارو، مفتی اعظم کشور سوریه به دمشق عزیمت کرد و در جامع ابی النور درباره اتحاد مسلمین جهان سخنرانی کرد.

در شروع انقلاب اسلامی، همراه سید محمود طالقانی در راهپیمایی عظیم روز تاسوعا برای دستیابی به اهداف و شعارهای انقلاب مردم؛ یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" شرکت کرد.

در شهریور ۱۳۵۹ پس از آغاز جنگ توسط صدام حسین و حمله نظامی به "خاک مقدس وطن"، میرزا خلیل با نوشتن مقاله مبسوطی در روزنامه اطلاعات، تحت عنوان "این ننگ را عرب به کجا می برد؟" از موضع بر حق ایران، دفاع کرد.

میرزا خلیل، دَماَدَم هشدار می داد و گرفتاریهای جهان اسلام را بازگو می کرد و از این که در این هنگامه و گرداب بزرگی که مسلمانان در آن گرفتار آمده اند، کسانی دشمن اصلی و ویران گریها او را نمی بینند و به اختلافهای جزئی دامن می زنند، و راه را بر استعمارگران باز می کنند، سخت برمی آشفست.

کمره ای و الگوی همگرایی اسلامی

کمره ای ضمن تایید این نکته که وحدت مشهودی در تمدن اسلامی وجود دارد، با تشریح اوضاع سیاسی کشورهای اسلامی روزگار خود، پیشنهاد می کند در چنین شرایط نگران کننده ای تنها محوری که می تواند وحدت را برای مسلمانان امکان پذیر کند، حمایت از دو عامل اصلی وحدت در میان مسلمانان، یعنی قرآن و سنت است. این دو منبع بر سر آموزه ها و عناصر اصلی دین، توحید، نبوت و معاد تاکید دارند.

او در کنار دو عامل یاد شده، روی شریعت و مناسک دینی در جهان اسلام بسیار تاکید دارد و معتقد است این مناسک، در تامین وحدت جامعه بسیار اهمیت دارند. او عنصر "قبله" را نیز در تامین وحدت بسیار مهم می داند و یادآور این امر به پشتیبانی فرمانروایان مسلمان نیاز دارد. آنان لازم است حیات خود را چونان حیات امت واحده تلقی کنند.

از نظر آقا میرزا خلیل کمره ای، تعدد پرچم های ملل اسلامی، نه تنها به امر وحدت زیان نمی زند؛ بلکه نافع تر است، به شرط این که مؤید یکدیگر باشند و به هم کمک کنند.

"چون یک پرچم از یک رای حکایت دارد و یک صدا شمرده می شود و در جامعه ملل نفعی ندارد، هر چند تعداد نفرات مجتمع در آن زیاد باشد .

او از سخن پیامبر در این باره استفاده می کند که فرمود:

"انی اباهی بکم الامم بکثرتکم"

پس پرچم های زیاد از کثرت آرا حکایت دارد. غرض این است که مبادی باید وحدت باشد و اصول حاکم وحدت داشته باشد؛ اما کثرت عناصر و رنگها و زبانها و نژادها و ملیت ها با وحدت اسلامی سازگاری دارد.

ایشان از امت اسلامی می خواهد تا جایگاه ملت های اسلامی را در دوره نخست ببینند که چگونه پیامبر اکرم، با به اطاعت و الفت خواندن آنها وحدت را میان آنان رقم زد و نعمت را در میان آنان به فزونی رساند. از این راه اسباب عزت و عافیت و تفرقه و انحطاطشان را بیابند.

راه حل فوری او برای دستیابی به وحدت، استفاده از قدرت سیاسی (فرمانروایان مسلمان) و قدرت معنوی (علماء و فقهاء) جهت رفع اختلافات و توهّمات است.

ایشان راه تفاهم فقهاء را گردش در بلاد اسلامی و دیدار از یکدیگر می داند. ایشان تبادل دانشجویان و طلاب در دروس فقه را برای حل اختلافات مذهبی پیشنهاد می کند. این امر از نظر ایشان موجب خواهد شد تا تنفر و وحشت از یکدیگر کم گردد و بدانند که فقه اسلامی در همه مذاهب، مقتبس از کتاب و سنت است.

الگوی کمره ای در وحدت اسلامی، برگرفته از عناصر وحدت در تفکر اسلامی است، اعم از مباحث توحید و نبوت و معاد و مناسک و شعائری چون حج، قبله و اذان و بازگشت به تاریخ اسلام و احیای شاخصه های وحدت در صدر اسلام و دوره نبوی است.

ایشان معتقد است بازگشت به تاریخ، مسلمانان را از افراط و تفریط باز خواهد داشت و وحدت در چنین شرایطی شکل پیدا می کند.

در الگوی ایشان، عالم اسلامی یک حقیقت یکپارچه در نظر گرفته شده است. با این حال، تفاوتها، یک امر طبیعی تلقی شده است و عوامل تفرقه را تهاجم قدرتهای سیاسی خارجی و سوء مدیریت نظامهای سیاسی و فرهنگی داخلی می دانست.

از نظر ایشان، ریشه های عزت اسلامی را در حج و قبله باید جست. این دو از نعمتهای بزرگ الهی در گردهمایی بزرگ امت اسلامی هستند. مسلمانان هر روزه خود را برای ورود به سپاه حج و قبله مهیا می کنند. و در سپاه محمد(ص) در می آیند و تحت امر او، و آموزه های او در راه امن دنیا آرایش خود را هر روزه نشان می دهند. به همین دلیل نیابت در استقبال از قبله مادامی که انسان مکلف زنده است، پذیرفته نیست و خود فرد باید این وظیفه را به عهده گیرد.

مکه و مدینه، قلب حیات اسلامی و وحدت مسلمانان است و لذا پیشنهاد می کند در همه مراکز تاریخی این دو شهر، علامتها و تابلوهایی نصب شود و گذشته را به مسلمانان یادآور شوند. وقتی این نشانه ها نصب نشود، زائرین سرزمینهای گوناگون، بیلانها و کوه های این دو شهر را مثل بیلانها و کوه های شهرهای خود خواهند یافت و تفاوتی برای آن قائل نخواهند شد.

پیشنهاد می کند در نواحی بقیع، الواحی نصب شود که مجد و بزرگواری مدفونین آن را گوشزد کند. با این الواح مسلمانان از افراط و تفریط پرهیز خواهند کرد.

نقش این الواح آن خواهد بود که این ناحیه مقدس نقش و حیانی خود را در همه کره زمین به عهده خواهد داشت، چون خدا خانه را منشأ قیام برای مردم قرار داده است.

او در حج ۱۳۸۲ ه به این فکر دست یافت. او از تامل در این دوشهر نتیجه گرفت که این عمل در بردارنده کلید امن جهان و مجتمع و موجب همدلی نیروهای اسلامی خواهد بود، تا نسبت به هم معاضدت داشته باشند. اگر در این امر غفلت شود به فساد در امور مسلمانان خواهد انجامید. اهمیت این دو شهر از آن جهت است که پر از خاطره هاست.

لازم است اشعه وحی از بیت الله الحرام به همه جای دنیا برسد و خلعتی آسمانی بر خانه خدا پوشانده شود و سرزمین وحی نیز مانند آسمانش منبع الهام و وحدت بخش باشد. ۳۷ اگر قبله و مکه، اشعه پنهان در خود را منعکس نکند، دنیا به امن نمی رسد به این دلیل باید منطقه وحی، حتی کوه ها و رملها و مردگان و زندگانش و زمین و آسمانش لب به سخن باز کنند. ۳۸ و مردم این رابطه را به دورترین سرزمینها ببرند.

اهمیت الگوی ارائه شده از سوی ایشان، موجب شده است تا چند اثر علمی او به گونه ای به مکه، مدینه، قبله و مسائل حج مربوط شود:

قبله اسلام.

کعبه یا مسجد الحرام.

بیت المقدس و تحول قبله.

آفاق کعبه.

نهیب پیغمبر(ص) به ملوک و امراء و فقها و علما از خیف منی.

کلید امن جهان (شرح خطبه حجةالوداع، تکمله آن: کلید امن دنیا.

رساله مناسک و مسائل حج و عمره.

ندایی از سرزمین بیت المقدس (سفرنامه مؤلف به مؤتمر اسلامی اردن).

اجتماع پیرامون خانه تقدس (مقاله ای در مجله دین در عرص دانش).

اسرار حج.

ایشان این امر بدیهی و در عین حال فراموش شده را به زمامداران مسلمان یادآور می شود که خانه خدا از سازمان ملل برای ایجاد وحدت شایسته تر است. قبله مسلمانان می تواند به خانه امن امته و دولتها تبدیل شود و همه انسانها با تمسک به این قبله از حقوق برابر برخوردار باشند و هیچ تبعیض نژادی و جنسی و یا مذهبی معنی نداشته باشد. ۳۹ و خدا نشر چنین اندیشه ای را از این خانه اراده کرده است.

او یادآور می شود: پیامبر از کوه صفا خطاب به انصار فرمود: "المحیا محیاکم و الممات مماتکم" من آرزو دارم حیات و ممات من مثل حیات و ممات شما باشد. او مردم را برازنده چنین لطفی دانست. این جمله چنان برای مردم شورانگیز بود که طوفانی از احساسات را میان آنان به وجود آورد. پیامبر آغوش باز کرد و آنان را در آغوش خود گرفت و همه به گریه افتادند. پیامبر که به جنت لقا می اندیشید، نسبت به مردم مدینه چنان اظهار محبت می کرد و زندگانی و مرگ با آنان را آرزو می کند.

کمره ای، این امر را برازنده ترین حالت می داند و توصیه می کند باید در دیدار از مدینه این شوریدگیها دیده شود در غیر این صورت، دولت حجاز به آینده مسلمانان ستم کرده و می خواهد تا این برق های درخشنده خاموش نگهداشته شود.

یادآور می شود: روز فتح مکه چگونه پیامبر از قریش خواست تا خواسته دل شان را با او در میان بگذارند و آنان را برخلاف جفای شان مورد عفو قرار داد و صحنه قتال و تلاقی را به صحنه لقا و وصال تبدیل کرد و عشق و صفا بر مسجد الحرام و مکه سایه افکند. ۴۱ سلمان فارسی از رامهرمز یا جی در این سرزمین کنار بلال حبشی و صهیب رومی گرد آمدند.

نتیجه می گیرد: قبله دارای سر بزرگی است و حاکی از این است که انسانها در این محل، خود لازم است فرمانی را دریابند و سخنان خود را بگویند. محبوب آن جاست. جهت قبله، قطب جهانی است از بدایت تا نهایت که نعش انسان را روبه آن می شویند و او را رو به قبله دفن می کنند.

"و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول."

نظر میرزا خلیل در قبله، آن چه مورد توجه است، خانه نیست، حرم و بلد امین است که جهت آن کعبه می باشد. پس مقصد نهایی سنگ و گل نیست، سر مرموزی است که در آن نهفته است. ۴۴ مراد انتظام الهی است که تشریع شده و مقررات امن و امانی است که به دست معلم الهی بشر وضع شده است. ۴۵ قبله عمل ماست، نه اسم خانه؛ اما چون عمل باید به سمت بیت الله الحرام باشد، کم کم اسم عمل بر خانه گذاشته شده است.

پس قبله، طرز ایستادن و رو به رو شدن با چیزی است که با حضور ذهن انجام می گیرد.

قبله، رفتاری آگاهانه و خبردارانه است با همه اعضا و اندام.

پس قبله، اقبال کردن به چیزی است. در قبله حضور ذهن شرط است.

، الهام بخش و منبع الهام و مصدر سروش است. جمعیت هواخواه خود را روزانه پنج نوبت حاضر و غایب می کند، در یک رژه مذهبی آنها را با خلوص کامل در صف می کند، هر چه خود دارد به آنها الهام می کند. ۴۸ پیروان مکتب قبله، این عمل را ادامه می دهند و این توسعه روز افزون، بالاخره جهان را به سلطنت آن جا تسلیم می کند و همه حزب قبله می شوند. پس سر قبله عظیم است. ۴۹ جنگ بی صدا میان کعبه و دربارها درگیر است. هر کدام از یکدیگر می کاهند و به خود می

افزایند و جمعیت بشر در تجاذب بین این دو قوه اند. زنجیرهای اجتماعی انسان را به جهنم می کشد و جاذبه خانه خدا می رهند. ۵۰ ملت‌هایی که قبله نداشتند همه در جنگ با اسلام رفتند، ولی اسلام ماند چون قبله داشت: "و جعلنا الکعبه البیت الحرام قیاما للناس" قیام را باید از کعبه بگیرید. قیام صحیح این جاست.

نظارت قبله بر اشجار، حیوانات، نظارت بر ذبیحه، بر مال انسان بی سرپرست و نظارت بر قیام خلق و منطق بلدان بر بلاد نا امن نیز از مباحث قابل تأمل است.

در ارائه نمای کلی از بحث باید گفت: الگوهای مختلفی برای وحدت اسلامی تاکنون ارائه شده است. یکی از الگوها الگوی تاریخی است که از سوی میرزا خلیل کمره ای مطرح شده است. به نظر وی، وحدت بر اساس الگوگیری از گزارشات تاریخی اسلام امکان پذیر است. این الگو با توجه به اتقان در اسناد و استناد با اقبال عمومی رو به رو خواهد بود. چون یک الگوی خیالی نیست، بلکه محسوس و واقعی است. او هرچند در راه ارائه الگوی مورد نظر خود با نقادی از محافظه کاریهای تاریخی می گذرد، و از قوه اجتهاد خود به خوبی استفاده می کند، با این حال، نظریه های دیگر را طرح و نقد نکرده است، از جمله مناسب بود به اندیشه های اندیشمند معاصر خود علامه اقبال در حوزه وحدت اشاره می کرد؛ بویژه این که علامه اقبال لاهوری احترام گذاشتن افراطی به تاریخ را قبول ندارد و سازماندهی های افراطی را نتیجه گذشته گرایی می داند و معتقد است این امر مخالف محرک های درونی اسلام خواهد بود. از نظر ایشان اعتصام به حبل الهی دارای دو اثر است: آسیب ناپذیری و مصونیت پیکره اجتماع مسلمانان؛ اخوت و برادری و محبت و صمیمیت.

نتیجه

از الگوهای چهارگانه وحدت اسلامی بحث شد و اثرگذاری و ژرفای هر الگو و نظریه های نظریه پردازان نگران استیلای غرب بر جهان اسلام، نموده شد و اندیشه های کارگشای یکی از پایه گذاران الگوی تاریخی وحدت، فرا روی اهل تحقیق و تلاش گران عرصه وحدت اسلامی قرار گرفت. به گمان ما، بر خلاف کژاندیشیها و غفلتها، روحی که چهارده قرن پیش بر ریگستان حجاز وزید و آن صحرای خاموش را به حرکت در آورد، امروزه می تواند جامعه های خفته و خاموش را به حرکت در آورد و مسلمانان را در یک صف قرار دهد و دست استعمار گران را کوتاه سازد.